

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دوفصلنامه علمی-تخصصی

مطالعات مهدوی

سال چهاردهم، شماره ۵۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز:

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛

مدیر مسئول:

حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان

سر دبیر:

حجت الاسلام و المسلمین سعید توسلی خواه

مدیر اجرایی و دبیر تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین سید علی کاظمی

ویراستار:

ابوالفضل علیدوست

اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):

توسلی خواه سعید (دکتری مدرسی معارف اسلامی و

پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت)

حیدری چراتی حجت

(فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت)

کامیاب مسلم (استادیار پژوهشکده مهدویت و آینده

پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

مصلحی علی (فاضل حوزوی و مدرس مرکز

تخصصی مهدویت)

معنوی سید مجتبی (فاضل حوزوی و پژوهشگر

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)

ملایی حسن (فاضل حوزوی و مدیر گروه اخلاق

تربیت مرکز تخصصی مهدویت)



آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴،

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۴۱۰؛ دورنگار: ۰۲۵۳۷۳۷۱۶۰؛ صندوق پستی: ۳۷۱۳۵۱۱۹

پست الکترونیکی: mahdavimag@gmail.com

وب سایت نشریه: www.mahdimag.ir

کانال مجازی: @mahdaviatmag

شماره شاپا: ۶۱۰۸-۲۶۷۶

قیمت: ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعود گرایی قرار می‌گیرد.

الف) شرایط عمومی

۱. مقاله با مباحث مهدویت ارتباط مستقیم داشته باشد.
۲. حجم کل کلمات مقاله بین ۳۶۰۰ تا ۷۰۰۰ هزار هر صفحه ۳۰۰ کلمه باشد.
۳. فونت متن مقاله B Nazanin با شماره ۱۴ و پاورقی ۱۰ باشد.
۴. فونت آیات پرنرنگ باشد.
۵. ترجمه آیات و روایات ذکر شود.
۶. ترجمه کلمات عربی و انگلیسی و مفاهیم مهم در پاورقی ذکر شود.
۷. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود.

ب) نحوه تنظیم مقاله

- نظم و ترتیب منطقی مباحث رعایت شود.
۱. چکیده: چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که شامل مسئله مقاله و تبیین آن باشد
 ۲. واژگان کلیدی: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.
 ۴. بدنه اصلی: بدنه اصلی، محتوای تخصصی بوده و می‌بایست موارد ذیل مد نظر قرار گیرد:
 - ۴-۱. تبیین مباحث پیرامون مهدویت؛
 - ۴-۲. افزایش سطح دانش و آگاهی و گسترش مباحث مهدویت؛
 - ۴-۳. نقد و نظر پیرامون مباحث مهدویت؛
 - ۴-۴. آشنا سازی مخاطبان با مفاهیم حوزه مهدویت.

۵. جمع بندی یا نتیجه گیری:

- جمع بندی بیانگر کلیات مباحث مطرح شده در متن مقاله می‌باشد. به گونه‌ای که مسئله و ادله و جواب‌ها به صورت کلی و خلاصه ذکر می‌شود.
- نتیجه مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود

و پاسخ‌های اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.

۶. ارجاعات: ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود.

۱-۶. قرآن: بقره: ۵۰.

۲-۶. کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.

۳-۶. مجله: نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.

۴-۶. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.

۷. ارجاع پایانی (فهرست منابع): شناسنامه کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:

۱-۷. کتاب: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب (پر رنگ)، مترجم / محقق / مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ.

۲-۷. مجله: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر.

۳-۷. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل.

۴-۷. نرم افزار: نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

۱. فصلنامه با تلخیص و تقطیع مطالب (با حفظ مفهوم) آزاد است.

۲. مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد.

۳. نتیجه ارزیابی مقالات حداکثر تا ۳ ماه به نویسنده اعلام خواهد شد.

مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. حضوری: مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

۲. غیر حضوری (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی)

۱-۲. از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹

۲-۲. از طریق سایت به آدرس: www.mahdimag.ir

۳-۲. از طریق رایانامه به آدرس: mahdavimag@gmail.com

۴-۲. از طریق فضای مجازی به آدرس: [@mahdaviatmag](http://mahdaviatmag)

فهرست مطالب

۵ مقالات
۷ بررسی قضاوت مهدوی در عصر ظهور از منظر روایات محمد غلامی
۲۰ نقش کمبود یاران در آغاز غیبت امام دوازدهم <small>علیه السلام</small> سید علی کاظمی شیخ شبانی
۴۱ آثار تربیتی غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small> سید حسین حسینی / سیده آمنه حسینی
۶۳ تحلیل و بررسی جایگاه اندیشه مهدویت در نظریه «قیام به سیف» در فرقه زیدیه حجت حیدری چراتی / مهرداد ندرلو
۸۱ بررسی منطقه اورشلیم در روایات مهدوی محمد رحمانی
۹۱ بررسی سرزمین شام و باب لد از منظر روایات مهدوی حجت الله رجبی
۱۰۱ ترجمه چکیده مقالات – انگلیسی

مقالات

بررسی قضاوت مهدوی در عصر ظهور از منظر روایات

محمد غلامی^۱

چکیده

گردآوری روایات در مورد مهدویت همیشه مورد توجه بوده است. احادیث قضاوت حضرت مهدی علیه السلام و بررسی قاضیان عصر ظهور نیز از این قاعده خارج نیست. با توجه به آموزه‌های دینی در پرتو دولت مهدوی، یکی از آرزوهای دیرینه بشر، یعنی اجرای عدالت، محقق می‌شود. در سیستم قضایی عدالت محور مهدوی، کسی نمی‌تواند از قانون فرار کند. اما در قضاوت‌های معمول فعلی، امکان خطا وجود دارد. به نظر می‌رسد بین نظام‌های سیاسی پیش از ظهور و نظام مهدوی تفاوت‌هایی وجود داشته باشد.

در این نوشتار، با استفاده از روایات، ویژگی‌های قضاوت مهدوی و قاضیان عصر ظهور استخراج شده تا صحت و سقم آن بررسی شود. این مقاله نیل به چنین هدفی را با روش توصیفی-تحلیلی دنبال می‌کند. از نتایج این نوشتار، تبیین ویژگی‌های قضایی در دولت مهدوی، مانند «نظام قضایی شایسته سالار»، «قضاوت بدون شاهد» و «توسعه اطلاعات در دولت مهدوی» است. برای این مهم در آن روزگار، حضرت مهدی علیه السلام از افرادی چون حضرت عیسی علیه السلام و صالحان استفاده می‌کند.

واژگان کلیدی: مهدویت، روایات، عدالت، ظهور، قضاوت مهدوی.

مهم‌ترین منبع مباحث و معارف مهدوی، کلام معصومان علیهم‌السلام است که با مراجعه به آن‌ها می‌توان فهم و برداشت صحیحی از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام داشت. یکی از اموری که در دوران پس‌از ظهور و حضور امام علیه‌السلام مطرح است، مجازات افرادی است که در آن جامعه جهانی، به جنایت (در انواع آن) دست می‌زنند. بنابراین، محاکمه و دادرسی آنان، امری حتمی است؛ چرا که اجرای حدود الهی، یکی از واجبات مهم به‌شمار می‌رود. هر زمامدار و مدیری نیز پیوسته در معرض قضاوت و داوری و فرمان دادن است. پس ناچار باید آداب قضاوت را رعایت کند. برای این مهم در آن روزگار، از افرادی استفاده می‌شود که بر مبانی اسلامی و فقهی مسلط باشند و از نظر پیشینه، کم‌ترین ایراد و اشکالی بر آنان وارد نباشد. در واقع، یکی از آرزوهای دیرینه بشر، اجرای عدالت و وجود امنیت است که بشر همیشه به دنبال آن بوده و تاکنون به اجرای آن به طور کامل موفق نشده است. این آرزو با توجه به آموزه‌های دینی در پرتو دولت مهدوی برآورده می‌شود. یکی از ویژگی‌های دولت مهدوی، ایجاد سیستم قضایی شایسته و عدالت محور است. در قضاوت‌های معمول، برای اثبات جرم یا حق، به بینه و شاهد احتیاج است که البته در برخی موارد، امکان فرار مجرم از مجازات وجود دارد؛ اما در سیستم قضایی مهدوی که بر اساس علم امام و دلایل یقینی حکم می‌شود، کسی نمی‌تواند از قانون فرار کند. در این نوشتار، با استفاده از روایات، روش‌های قضاوت مهدوی در عصر ظهور استخراج شده تا صحت و سقم آن بررسی شود، بلکه در پیشبرد علوم دینی، به خصوص امور قضایی، موثر واقع شود. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، ترکیبی از کتابخانه‌ای، اسناد نوشتاری و نرم افزارهای علمی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی است و روش تجزیه و تحلیل و داده پردازی اطلاعات نیز، ترکیبی از روش توصیفی-تحلیلی است.

گردآوری روایات در مورد موضوعات مربوط به امام مهدی علیه‌السلام همیشه مورد توجه بوده است. روایات قضاوت حضرت نیز، از این قاعده خارج نیست. پیشینه تلاش‌های صورت گرفته در زمینه مذکور به شرح ذیل قابل ذکر است:

در کتاب‌های حدیثی که به موضوع امام زمان علیه‌السلام پرداخته شده است، معمولاً روایات قضاوت و سیره قضایی آن حضرت به‌صورت پراکنده آمده‌اند؛ غیر از دو کتاب متقدم حدیثی ذیل که مؤلفان آن‌ها یک باب را به این موضوع اختصاص داده‌اند:

۱. بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام اثر مرحوم صفار (۲۹۰ق)، ص ۲۵۸-۲۵۹ «باب

فی الأئمة من آل محمد: أنهم إذا ظهروا و حکموا بحکومة آل داود»؛

۲. الکافی، اثر مرحوم کلینی (۳۲۹ق)، ج ۱، ص ۳۹۷-۳۹۸ «باب فی الائمه: انهم اذا ظهر امرهم حکموا بحکم داود و آل داود و لا یسالون البینه».

سایر کتاب‌های حدیثی که روایات قضاوت امام مهدی علیه السلام را به صورت پراکنده گزارش کرده‌اند، عبارتند از:

۱. الغیبه، اثر نعمانی (۳۶۰ق)، ص ۲۳۳ - ۲۳۷ و ص ۲۵۳ و ص ۳۱۹؛
۲. شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، اثر ابن حیون (۳۶۳ق)، ج ۲، ص ۳۰۸؛
۳. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، اثر خزاز رازی (قرن ۴)، ص ۴۳ و ۸۲؛
۴. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، اثر شیخ مفید (۴۱۳ق)، ج ۲، ص ۳۸۴ - ۳۸۶؛
۵. الغیبه، اثر شیخ طوسی (۴۶۰ق)، ص ۴۷۴؛
۶. الخرائج و الجرائح، اثر راوندی (۵۷۳ق)؛ ج ۱، ۲۹۱ و ج ۲، ص ۸۶۰ و ۹۳۷؛
۷. سرور فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام، اثر نیلی نجفی (۸۰۳ق)، ص ۱۰۷؛

ناگفته نماند که این منابع حدیثی، صرفاً به نقل روایات (معتبر و غیر معتبر) پرداخته و از طرح موضوعات اضافه اجتناب ورزیده‌اند. سایر نگاشته‌ها که به این موضوع ورود کرده و به تحلیل، تاویل و دفاع از روایات و یا چگونگی اجرای قضاوت حضرت علیه السلام پرداخته‌اند؛ عبارتند از:

۱. الفوائد البهیة فی شرح العقائد الامامیه، اثر محمد جمیل حمود، ج ۲، ص ۲۴۵؛
۲. اثبات الوصیه، اثر علی بن حسین مسعودی (۳۴۶ق)، ص ۷۰؛
۳. إعلام الوری بأعلام الهدی، اثر فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق)، ج ۲، ص ۳۱۰؛
۴. لوامع صاحبقرانی، مشهور به شرح فقیه، اثر محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰ق)، ج ۶، ص ۲۰۹ و ج ۸، ص ۷۲۴؛
۵. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، اثر محمد باقر مجلسی (۱۱۱۰ق)، ج ۳، ص ۱۸۴ و ج ۴، ص ۲۹۸؛

در بین آثار متأخران نیز - از نزدیک‌ترین آن‌ها به موضوع مورد بحث - می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. العبقری الحسان، اثر علی اکبر نهبوندی (۱۳۶۹ق)، ج ۲، ص ۱۰۹؛
۲. دولت کریمه امام زمان علیه السلام اثر سید مرتضی مجتهدی سیستانی (۱۳۷۲ش/۱۴۱۴ق)، ص ۴۶ - ۷۱؛
۳. تاریخ الغیبه الصغری، اثر شهید سید محمد صدر (۱۴۱۹ق)، ج ۳، ص ۵۱۳ و ۵۷۲؛

۴. نشانه‌هایی از دولت موعود، اثر نجم الدین طیبی، ص ۲۴۵؛

۵. آینده جهان، اثر رحیم کارگر، ص ۳۰۰.

با مراجعه به آثار مذکور، می‌توان گفت که این کتاب‌ها، روایات را (البته نه به صورت کامل و نیز بدون بررسی مصدري و سندی کامل) آورده‌اند و صرفاً به امکان اجرای چنین قضاوتی و ذکر دلایل اجرا یا عدم اجرای آن پرداخته و یا به دفاع از آن در برابر مخالفان اقدام کرده‌اند. علاوه بر کتاب‌های یاد شده، مقالات و پایان‌نامه‌هایی به این قضیه پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه:

۱. مقاله «دفاع از روایات مهدویت ۲؛ داوری بر پایه واقع = داوری داوودی»، اثر مهدی حسینیان قمی، فصلنامه انتظار موعود، سال چهارم، شماره ۱۵، بهار ۸۴، ص ۲۲۷. نویسنده درصدد پاسخگویی به اشکالات روایات حکم داوودی از سوی مستشکل خاص است؛

۲. مقاله «امام مهدی احیاگر شریعت»، اثر نصرت الله آیتی، فصلنامه مشرق موعود، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶؛

۳. مقاله «سیره مهدوی و دولت منتظر»، اثر رضا اسفندیاری، فصلنامه مشرق موعود، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۸۸.

نگاشته‌های ذیل نیز به بررسی سیره امام مهدی علیه السلام و تفاوت آن با سائر ائمه اشاره کرده‌اند:

۱. مقاله «تحلیل انتقادی بر ضعف سندی احادیث مربوط به داوری امام مهدی بر اساس باطن موضوع»، نوشته محمد زارعی و عبدالحسین خسروپناه، فصلنامه انتظار موعود، سال شانزدهم، شماره ۵۲، بهار ۹۵، ص ۲۱؛

۲. پایان‌نامه «بررسی تحلیلی احادیث مربوط به حکم امام زمان به باطن و رابطه آن با عدالت گستری آن حضرت»، نوشته محمد زارعی، دانشگاه معارف اسلامی. نویسنده علاوه بر بررسی روایات، درصدد ارتباط‌گیری حکم به باطن و عدالت گستری جهانی حضرت علیه السلام است.

تمامی آثار مذکور، به موضوع مورد نظر پرداخته‌اند؛ اما امتیاز خاص نگاشته پیش رو نگرش مستقل، فراگیر و جامع به موضوع است؛ بدین صورت که موضوع از زوایای مختلف (مصدري، سندی، دلالی، فهرستی و ...) مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، نگاشته‌ای که به طور کامل به بررسی شبهات وارد شده (از اهل سنت و مستشرقان) و نیز بررسی اقوال مخالفان و موافقان (از محدثان و متکلمان) بپردازد، وجود ندارد. استنباط شاخص‌ها و دستاوردهای قضایی

از روایات، از جمله ویژگی‌های این نگاشته است. همچنین، کم‌تر پژوهشی را می‌بینیم که به طور خاص، این جنبه از فعالیت‌های حضرت را در زمان ظهور، به صورت جزئی بررسی کرده باشد. بنابراین، نوشته پیش‌رو سعی کرده است تا حد امکان به صورت مبسوط به موارد مذکور بپردازد. قبل از ادامه بحث به منظور تبیین هرچه بیش‌تر موضوع، به توضیح لغوی و اصطلاحی واژگان مندرج در پژوهش می‌پردازیم:

۱. قضا

در لغت:

این واژه هم به مد و هم به قصر (قضاء، قضی) تلفظ می‌شود. در لغت تا یازده معنا برای این واژه مطرح شده است، از جمله محکم کردن،^۱ وصیت،^۲ آمدن،^۳ سرنوشت^۴ و حکم؛^۵ که بیش‌تر آن استعمالات قرآنی نیز دارد؛^۶ هرچند مشهورترین آن، همین معنای اخیر می‌باشد.^۷ البته در زبان عربی و به‌ویژه در قرآن مجید، مفهوم قضاوت و داوری با واژه حکم و مشتقات آن بیان می‌شود (از جمله در آیات ۴۸ و ۴۹ سوره مائده و ۲۶ سوره ص)؛ اما در ادبیات فارسی، برای تبیین حکم و داوری از واژه «قضاوت» استفاده می‌شود تا با دیگر معانی یازده‌گانه آن اشتباه نشود. بنابراین، «قضاوت» در زبان فارسی از مصدرهای ساختگی است که به جای «قضاء، قضی» در عربی استعمال می‌شود.^۸ از این رو، این واژه «مشترک لفظی» است؛ اما آیا می‌توان وجه جمعی بین این معانی متصور شد؟

تعداد قابل توجهی از لغویان، معنای جامع آن را «پایان دادن» و برخی «تعیین الزام» و برخی دیگر «اتقان» می‌دانند. البته این منظور از قول زهری، بازگشت همه آن‌ها را به معنای «انقطاع و اتمام امور»^۹ می‌داند. شیخ مرتضی انصاری نیز معتقد است بازگشت همه این معانی به «اتمام

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۲. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۸۵ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۳. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۸۵.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۷.

۵. ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۹۹ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۷.

۶. ر.ک: غافر: ۲۰؛ سبا: ۱۴؛ یوسف: ۶۸؛ اسراء: ۲۳ و ...

۷. نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۷-۸.

۸. فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۶۸۶.

۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

الشیء والفراغ منه» بر می‌گردد.^۱ در هر حال، می‌توان معنای آن را این گونه تعریف کرد: «حکم کردن، یعنی حل و فصل امور و پایان دادن منازعات».

در اصطلاح:

برای شناخت دقیق این واژه و ارائه تعریفی جامع از آن، ابتدا این لغت را از منظر قرآن کریم بررسی می‌کنیم: این لفظ به چندین معنا در قرآن به کار رفته است که به نوعی در معنای جامع لغوی آن، یعنی «فیصله دادن و تمام کردن» آمده است.^۲ در وهله بعدی و با نگاه به روایات، کلمه «قضاء» به معنای «حکم کردن» آمده که ارتباط این معنا با معنای لغوی آن یعنی «انتهاء» (به معنای پایان رساندن یک امر) اینگونه است که چون موجب به پایان رساندن دعوا می‌شود، در این معنا به کار رفته است.

در وهله آخر و با نگاه فقهی، تعاریف خاص و گوناگونی ارائه شده است. به اعتقاد شهید اول، «قضاء» عبارت است از: «ولایت شرعی از سوی امام بر داوری و حکم کردن در مصالح عمومی».^۳ مرحوم سید کاظم طباطبایی نیز در تکمله عروه الوثقی در تعریف «القضاء» می‌فرماید: «رفع و حل و فصل خصومت بین مردم و داوری بین آن‌ها، هنگام نزاع و مشاجره».^۴ صاحب جواهر پس از ذکر ده معنا برای واژه قضاء، تعریف عرفی قضاء را این گونه بیان می‌کند: «قضا عرفاً ولایت بر حکم شرعی است، برای کسی که اهلیت فتوا به جزئیات قوانین شرعی را داشته باشد...».^۵ با توجه به مطالب مذکور و از آن جا که بیش تر فقها این لفظ را در مشهورترین معنای آن که همان «حکم» می‌باشد، از باب اطلاق کلی بر فرد، استعمال و از معنای عام به معنای خاص نقل کرده‌اند؛ معنای اصطلاحی قضا با معنای لغوی آن متحد می‌باشد.^۶ بنابراین، قضاوت و داوری برای برطرف کردن خصومت‌های مردم است؛ بدان گونه که دعاوی آنان نسبت به یکدیگر حل و فصل و مشاجرات و کشمکش‌های ایشان قطع گردد.^۷ در این صورت، هدف اصلی از آن،

۱. انصاری، القضاء و الشهادات، ص ۲۵.
۲. رک: ۱. اراده (رک: بقره: ۱۱۷ و یس: ۸۲)؛ ۲. حکم و الزام (اسراء: ۲۳)؛ ۳. اعلام و خبر دادن (اسراء: ۴ و حجر: ۶۶)
۴. تمام کردن (احزاب: ۳۷ و بقره: ۲۰۰)؛ ۵. حل و فصل (طه: ۷۲ و قصص: ۲۹).
۳. شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۶۵.
۴. طباطبائی، تکمله العروه الوثقی، ج ۲، ص ۲.
۵. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۸.
۶. سنگلجی، قضاء در اسلام، ص ۹.
۷. ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۲۷۵.

گسترش عدل، احقاق حق و رفع تجاوز است. از این رو و طبق معنای عام آن، یعنی داوری در دعاوی و اختلافات که لازمه اداره امور است؛ هر زمامدار و مدیری پیوسته در معرض قضاوت و دادرسی است.

براساس آنچه گفته شد، تا حدودی مشخص گردید که «حکم» و «قضاء» از نظر معنایی دارای تشابه و حتی تداخل هستند؛ بدین صورت که از تناسب معنای امر و نهی در حکم، اطلاق آن بر داوری و قضاوت نیز مشخص می‌شود؛^۱ البته با دقت و امعان نظر، تفاوت جزئی بین این دو واژه را متوجه می‌شویم. به همین مطلب، تاخیر مکانی واژه «حکم» در آیه «**یقضی بینهم بحکمه**»^۲ نیز اشاره دارد. آن تفاوت، این است که برخلاف حکم، در قضاء و داوری، الزام وجود دارد؛^۳ هر چند مراد از الزام در این بحث، اجرایی و قانونی است و نه شرعی.

در نتیجه در دولت حضرت مهدی علیه السلام قضاوت و دادگری جایگاه ویژه ای خواهد داشت و مردم با قضاوت و حکمی بی نظیر و آرمانی رو به رو خواهند شد. براساس روایات، به ترتیب، حضرت مهدی علیه السلام سپس حضرت عیسی علیه السلام و پس از او، قاضیان و عالمان، قضاوت و داوری را به دست خواهند گرفت:

الف) حضرت مهدی علیه السلام

در عصر عدل و فضیلت‌ها، خود حضرت مهدی علیه السلام امر قضاوت را برعهده خواهد گرفت و قضاوتی بی نظیر، عادلانه و عالمانه از خود نشان خواهد داد. ابان می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: «دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از تبار من قیام کند و در حکومت خود به حکم آل داوود حکم کند. از کسی مطالبه بینه و شاهد، مطالبه نکند و هر کس را به حکم واقعی او محکوم کند.»^۴ نیز می‌فرماید: «وقتی که قائم قیام کند، داوری را براساس عدالت قرار می‌دهد، ظلم و جور در زمان او برچیده می‌شود و جاده‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد و زمین برکاتش را خارج می‌کند و حق هر کس را به او برمی‌گرداند و در بین مردم همانند داوود و محمد علیه السلام داوری می‌کند...»^۵

۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲. نمل: ۷۸.

۳. همان.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۵۹.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

ب) حضرت عیسی (علیه السلام)

از جمله افرادی که در عصر ظهور و در حکومت امام زمان (علیه السلام) به داوری بین مردم می‌پردازد، حضرت عیسی (علیه السلام) است. مسیحیان معتقدند حضرت عیسی (علیه السلام) پس از بازگشت، به داوری بین شریان و نیکان خواهد پرداخت. این مسله در روایات ما نیز به نوعی بیان شده است: «عیسی بن مریم در میان امت من، داور دادگری خواهد بود، کینه و عداوت را از میان مردم بردارد...»^۱ و نیز: «...در میان شما عیسی بن مریم به عنوان داوری عادل، نزول می‌کند.»^۲

ج) صالحان و عالمان

در حکومت جهانی حضرت مهدی (علیه السلام)، عده‌ای از زبندگان و دانشمندان فاضل، امر قضاء و داوری را در دست خواهند گرفت و در این راه از عنایات و امدادهای غیبی خداوند بهره خواهند برد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «...عده‌ای که به همراه قائم (علیه السلام) بیرون می‌آیند، فرماندهان، قاضیان، حاکمان شرع و فقیهان دین هستند که خداوند با دست قدرت خود به شکم و پشت آنان می‌کشد، دیگر هیچ حکمی بر آن‌ها دشوار نمی‌نماید.»^۳

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است:

«... بعد از آن به کوفه بر می‌گردد و ۳۱۳ مرد را به اطراف و اکناف عالم می‌فرستد و دست خود را در میان شانها و بر سینه ایشان می‌کشد. پس آنان از برکت آن، هرگز در مقام حکم کردن و قضاوت در میان مردم عاجز و خسته نمی‌شوند و هیچ سرزمینی نمی‌ماند، مگر این که کلمه طیبه لا اله الا الله در آن جا به آواز بلند گفته می‌شود.»^۴

امام علی (علیه السلام) نیز درباره یاران خاص حضرت مهدی (علیه السلام) می‌فرماید:

«...آنان [یاران خاص امام] از بسترها و قبایل خود ناپدید و در شب و روز به سوی مکه برده می‌شوند. این هنگام شنیدن صیحه آسمانی است. آنان، نجباء، قاضیان و حاکمان بر مردم‌اند.»^۵

۱. سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۲: «و یكون عیسی بن مریم فی امتی حکما مقسطا ... ترفع الاشجان و التباض».

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲: «ینزل فیکم این مریم حکما عدلا ...».

۳. طبری، دلائل الامامة، ص ۵۶۲: «...لکن هذه آتی یخرج الله فیها القائم و هم النجباء و القضاة و الحکام و الفقهاء فی الدین، یمسح الله بطونهم و ظهورهم فلا تشتبه علیهم حکم ...».

۴. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۹.

۵. طبری، دلائل الامامة، ص ۵۵۵: «... من المفقودین عن فرشهم و قبائلهم، السائرین فی لیلهم و نهارهم إلی مکة و ذلك عند استماع الصوت ... و هم النجباء و القضاة و الحکام علی الناس».

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «چون قام آل محمد (علیهم السلام) قیام کند، از پشت کعبه، ۲۷ مرد و امیر می آورد که ۲۵ تن از قوم موسی (علیه السلام) باشند که حکم به حق کنند و به حق متمایل اند و هفت تن از اصحاب کهف.» و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) از (قضات) به عنوان یاران خاص حضرت نام برده شده است.^۱

ویژگی‌های دادرسی و قضاوت در عصر ظهور

الف) نظام قضایی شایسته سالار

در حکومت امام مهدی (علیه السلام) با قضات فاسد و جور پیشه، به شدت برخورد می‌شود و این قاضیان برکنار شده و به جای آن‌ها افراد لایق و شایسته گمارده می‌شوند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وقتی دولت مهدوی شکل گرفت، قضات سوء و ناشایسته را برکنار می‌کند و افراد فرصت طلب و منفعت طلب جلوگیری می‌کند و فرماندهان ظالم و ستم پیشه را برکنار و زمین از وجود افراد خیانت کار تطهیر می‌کند.»^۲

نیز امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد (علیهم السلام) قیام کند، از پشت کعبه هفده نفر را بیرون می‌آورد: پنج نفر از قوم موسی هستند که به حق قضاوت می‌کنند... و هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مومن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه و مالک اشتر.»^۳ همچنین ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) پرسد: آیا جز این گروه (۳۱۳) افراد دیگری در پشت کعبه نیستند؟ حضرت فرمود: «آری، مومنان دیگری نیز هستند؛ ولی این گروه فقها نخبگان، حاکمان و قاضیانی خواهند بود که حضرت بر سینه و پشت سرشان دست می‌گذارد و مسح می‌کند و هیچ قضاوتی بر آنان دشوار نخواهد بود.»^۴

ب) قضاوت بدون شاهد

بر اساس برخی از روایات، حضرت مهدی (علیه السلام) در قضاوت خود از کسی بینه و شاهد نمی‌خواهد، بلکه مثل حضرت داوود (علیه السلام) بدون بینه و شهود، قضاوت خواهد کرد. در این زمینه حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ۵۵۵.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰: «... لینزعن عنکم قضاة السوء ولیقبضن عنکم المراضین ولیعزلن علیکم امرا الجور ولیطهرن الارض من کل غاش.»

۳. طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۴.

۴. طبری، دلائل الامامة، ص ۵۶۲.

«هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، در میان مردم مانند حضرت داوود علیه السلام داوری خواهد کرد و به شاهد احتیاج ندارد، بلکه خداوند به او الهام می‌کند و بر اساس علم خود قضاوت می‌کند.»^۱ ابان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: «دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از ما اهل بیت خروج کند که حکم می‌کند به حکم داوود و آل داوود علیهم السلام و از مردم بینه و شاهد مطالبه نمی‌کند.»^۲

البته امام علیه السلام می‌تواند بر اساس علم خود حکم کند؛ همان طور که به ظاهر شهادت‌ها می‌تواند چنین کند و هرگاه شهادت را باطل ببیند، طبق علم خود حکم خواهد کرد.

ج) توسعه اطلاعات در دولت مهدوی

بر اساس روایات، در عصر ظهور، علم و دانش توسعه می‌یابد. بنابراین، قضات می‌توانند بر اساس علم خود، حق و باطل را تشخیص دهند و با ابزار و امکاناتی که در اختیار دارند، جرم و مجرم را کشف و شناسایی و مجازات تعیین کنند. امام باقر علیه السلام درباره اطلاعات در روزگار حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«آن حضرت بدین سبب مهدی نامیده شده است که به امور خفی هدایت می‌شود تا جایی که افراد را اعزام می‌دارد تا شخصی را که مردم او را مجرم و منحرف و بزهکار نمی‌دانند، به قتل برساند. میزان آگاهی حضرت از مردم به اندازه‌ای است که اگر کسی در خانه خودش سخنی بگوید، بیم آن دارد که مبادا دیوارهای خانه اش گزارش دهند.»^۳

این روایت به گسترش ابزار اطلاعاتی در عصر ظهور اشاره دارد که بر اساس سیستم پیچیده و پیشرفته اطلاعاتی، هیچ مجرمی در امنیت نیست. سیستم کشف، تعقیب، کیفر و مجازات در حکومت مهدوی بر مقوله عدل استوار است. پس یکی از ابزار برقراری امنیت عمومی، گسترش علم و آگاهی است.^۴

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷: «لن تذهب الدنيا حتى يخرج رجل منا اهل البيت يحكم بحکم داود و آل داود لايسال الناس بينة...».

۳. گروهی از نویسندگان، موسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۳۳۶.

۴. مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ج ۴، ص: ۲۲۰.

نتیجه گیری

دولت مهدوی آخرین دولت و نسخه تمام و کمال تربیت و فضیلت انسانی است و انسان‌ها در دولت مهدوی ظرفیت پذیرش داوری بدون شهود و داوری بر اساس علم امام را دارند و دنبال بهانه‌گیری و مستندات پرونده نمی‌گردند. گرچه این‌گونه افراد در صدر اسلام نیز حضور داشتند که البته در آن زمان، در اقلیت بودند. اما در دولت مهدوی، اکثر افراد جامعه این‌گونه هستند. بنابراین، حضرت بر اساس علم و آگاهی، بدون احتیاج به شهود و قسم به دادرسی می‌پردازد و با نظام کثرت‌گرای قضایی، بین اهل هر مسلک و دین به کتاب خودشان قضاوت می‌کند. از روایات به دست می‌آید که -به ترتیب- خود حضرت مهدی علیه السلام، سپس حضرت عیسی علیه السلام و پس از او، قاضیان و عالمان، امر قضاوت و داوری را در دست خواهند گرفت. «نظام قضایی شایسته سالار»، «قضاوت بدون شاهد»، «توسعه اطلاعات در دولت مهدوی»؛ از جمله ویژگی‌های دادرسی و قضاوت در عصر ظهور است که در مورد آن‌ها توضیحی ارائه شد. نیز توضیح آن گذشت که حکم بدون رجوع به شاهد و یمین و بر اساس علم الهی، تبعیت از آن آیین خاصی نیست، بلکه خواست خداوند است، لذا قضاوت حضرت مهدی علیه السلام بر اساس سنت سنت جاری اسلام می‌باشد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ (العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و البربر)*، دار الفکر، چاپ دوم بیروت، بی تا.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، قم ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفکر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة (علیهم السلام) تعلیقه: هاشم رسولی محلاتی*، نشر بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۵. اصفهانی، راغب، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، انتشارات دار الکاتب، بی جا، بی تا.
۶. انصاری، مرتضی، *القضاء و الشهادات*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵ ق.
۷. سنگلجی، محمد، *قضا در اسلام*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۶ .
۸. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)*، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ ق.
۹. طاهری حبیب الله، *سیره قضایی حضرت مهدی (علیه السلام)*، فصلنامه انتظار موعود، ش ۱۰، سال سوم، زمستان ۱۳۸۲.
۱۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *تکملة العروة الوثقی*، کتابفروشی داوری، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، *دلائل الامامه*، بعثت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. عاملی، شمس الدین محمد بن مکی، *الدروس الشرعية فی فقه الامامیه*، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، المطبعة العلمیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. فضل بن حسن طبرسی، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
۱۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودّة لدوی القربی*، شریف رضی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۵.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار

الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۷ق.

۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. مفید، محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. _____، المسائل العکبریة، محقق / مصحح: کنگره شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ قمری.
۲۲. موسسه آینده روشن، مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، جامعه المصطفی العالمیه، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸.
۲۳. موسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۸ق.
۲۴. نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

نقش کمبود یاران در آغاز غیبت امام دوازدهم علیه السلام

سید علی کاظمی شیخ شبانی^۱

چکیده

یکی از ارکان مباحث مهدویت، «غیبت» و از مهم‌ترین مؤلفه‌های غیبت، «چرایی» آن است. لذا نتیجه فهم دقیق چرایی غیبت، حرکت و جهت‌گیری صحیح در جهت رفع آن و زمینه‌سازی برای ظهور می‌باشد. یکی از علل غیبت امام دوازدهم که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، کمبود یار است. با توجه به این که این یاران - با ویژگی‌های بیان شده در روایات- باید در میان همین مردمان باشند، درک میزان اثرگذاری آن‌ها اولاً، در وقوع غیبت و ثانیاً، در تحقق ظهور حضرت، باعث حرکت، پویایی و ایفای نقش پیروان راستین در رفع غیبت و شکل‌گیری فرایند ظهور خواهد شد.

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی، بعد از بیان این دو پیش‌فرض: ۱. زمان‌مند بودن غیبت؛ ۲. شاخصه‌شناسی و تفکیک میان علت، حکمت و غایت غیبت؛ به بررسی روایات ائمه علیهم السلام در این زمینه پرداخته است. آنچه تحلیل روایات موجود در این زمینه به دست می‌دهد؛ این است که غیبت امام دوازدهم علیه السلام دلایلی دارد و یکی از مهم‌ترین علل به وجود آمدن غیبت را می‌توان کوتاهی مردم و بالطبع، نبود یاران خاص برای حضرت دانست که این مهم، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: غیبت، یاران امام زمان علیه السلام، علل غیبت، ظهور.

مقدمه

در طول تاریخ، همیشه در کنار اولیای الهی افراد با ایمان حضور پر رنگی برای حمایت و یاری ایشان داشته‌اند. این حمایت و نصرت با سه نگرش عقلی، عرفی و دینی توجیه پذیر است. این که کارهای دنیا بدون مساعدت جمعی، سخت و دیر به نتیجه می‌رسد و برای تحقق این گونه کارها نصرت جمعی لازم است؛ امری عقلی است. همچنین عرف عقلا، عملاً در کارهای روزمره همیشه به مساعدت‌های دیگران تکیه کرده و کارها را با همکاری دیگران انجام می‌دهند. از این روست که اندیشمندان اعتقاد دارند انسان «مدنی بالطبع» است. در کنار داده‌های عقلی و عقلایی، «نقل» که متشکل است از قرآن و سنت، به این نکته تأکید دارد که با یاری مردم، ائمه به اهداف دینی نایل می‌آیند. در ادامه در میان سه نگرش مذکور، به نگرش دینی، بیش‌تر پرداخته می‌شود.

در تاریخ اسلام، به خوبی قابل مشاهده است هر زمان که مردم فداکارانه دین را یاری کردند، رونق دین به اوج خود رسید؛ اما هر جا که مردم از یاری دین دست کشیدند، دین و اوصیای پیامبر خاتم به خطر افتادند.

آخرین پیامبر الهی، آن گونه که فریقین به صورت متواتر^۱ نقل می‌کنند و شیخ صدوق با عبارت «وَقَدْ وَرَدَتْ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ بِالْأَسَانِيدِ الْقَوِيَّةِ» آن را نقل کرده است؛ فرمود: «... اگر بیش از يك روز از دنیا نمانده باشد هر آینه خدا آن روز را چندان به درازا خواهد کشید که او خروج کند و جهان را از عدل و داد پر سازد؛ همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد.»^۲ وی دارای غیبتی طولانی خواهد بود؛^۳ اما سوال این است که دلیل این غیبت چیست؟ آنچه بیش‌ترین اثر را بر به وجود آمدن غیبت داشته، کدام است؟

از جمله مواردی که به عنوان یکی از علل غیبت ذکر شده، کوتاهی مردم و نبود یاوران کافی به منظور نصرت دین حق بوده است. در ضرورت و اهمیت این موضوع، همین بس که نقش یاران و همچنین میزان اثرگذاری مردم بر یاری ولی الهی و همراهی با او در مسیر حق را روشن می‌کند. با روشن شدن این میزان اثرگذاری برای پیروان راه حق است که چشم‌اندازها، جهت گیری‌ها و سیر حرکت در این زمینه برای آن‌ها روشن می‌شود. نوشته پیش رو به دنبال آن است که میزان اثرگذاری مردم و یاران امام زمان علیه السلام در غیبت حضرتش را روشن کند.

۱. سیوطی، العرف الوردی فی أخبار المهدی، ص ۴۱ و صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ج ۳، ص ۸۸.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷.

۳. خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۶۹.

علل و فلسفه غیبت در برخی کتاب‌ها و مقالات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این نگاشته‌ها که مواردی را به عنوان دلایل غیبت شماره کرده‌اند؛ به این کمبود یاران اشاره‌ای نشده است. در کتاب «تا ظهور»، اثر آیت الله نجم الدین طبسی، هشت مورد از ادله غیبت اشاره شده؛ اما از نقش یاران ذکری به میان نیامده است. آقای محمد شریفی در پایان نامه‌اش با عنوان «فلسفه و فواید غیبت از منظر اهل بیت (علیهم‌السلام)»، در بخش دوم، نویسنده، مورد هفتم از فلسفه غیبت را نافرمانی مردم و نبود ناصر، ذکر و به برخی از روایات در این زمینه اشاره می‌کند. آقای حسین الاهی نژاد در کتاب «مردم و زمینه سازی ظهور»، در فصل پایانی به مسئله غیبت و مؤلفه‌های آن پرداخته و در بحث تحقق ظهور با رفع علل غیبت، نقش مردم در رفع غیبت را بیان کرده است؛ اما با توجه به اهمیت موضوع و میزان اثرگذاری آن بر بحث‌های دیگر، همچون بحث لزوم زمینه سازی، نقش داشتن مردم در فرایند ظهور و انتظار پویا، به نظر می‌رسد که لازم است این مورد نیز مورد بررسی قرار گیرد که این امر، همان وجه تمایز پژوهش پیش روست.

مفهوم شناسی

غیبت

«غیبت» از لحاظ مفهومی مقابل «ظهور» قرار دارد. «ظهور» به معنای آشکار شدن بعد از مخفی بودن^۱ و در مقابل پنهان بودن است.^۲ غیب مصدر است و در مورد هر چیزی که از حواس انسانی پنهان می‌گردد، به کار می‌رود.^۳ طبق آنچه در روایات در مورد غیبت امام مهدی (عج) ذکر شده است، غیبت ایشان، دو گونه معنا پیدا می‌کند: یکی مخفی شدن جسم حضرتش از دیدگان و دیده نشدن جسم ایشان است، همچون دیده نشدن جسم پیامبر در لیلۃ‌المبیت و دیگری دیده شدن جسم است؛ اما مخفی بودن شخصیت ایشان؛ که در روایات متعددی، این معنا تصریح شده است.

یاران

در این زمینه بررسی و یافتن وجه تمایز واژگانی چون صاحب، غوث، ناصر، عون و صدیق برای روشن شدن واژه متناسب و معنای مورد نظر ضرورت دارد:

۱. فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۰.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۱۶.

صاحب: (ص - ح - ب) به معنای ملازم و همراه است. البته در عرف، وقتی این واژه به کار می‌رود که این همراهی و ملازمت زیاد باشد.^۱ غوث: به معنای اعانت و کمک در سختی و شدت است.^۲ ناصر: از «نصر» و به معنای اعانت و کمک دهی است.^۳ این اعانت در مقام مقابله با معاند و مخالف است.^۴ عون: به معنای مطلق یاری و پشتیبانی در کارها است.^۵ صدیق: خاص و ویژه‌ترین دوستان است.^۶

در این مقام (مقام پیشگیری از غیبت قبل از وقوع و رفع آن بعد از وقوع) بهترین واژه برای استفاده، واژه «ناصر» می‌باشد؛ چرا که خلیفه‌الاهی در مقام مبارزه و مقابله با معاندان و مخالفان است که به یاور نیاز دارد و بر یاوران دین الاهی فرض است تا نصرت خویش را از ایشان دریغ نکنند؛ همان گونه که در دعاها و زیارات متعدد خطاب به اهل بیت وارد شده است: «...و نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ»^۷ یاری من برای شما مهیا است؛ یعنی منتظران باید همیشه خود را در همه جهات، برای نصرت امام خویش مهیا کنند.

پیش فرض‌ها

برای دستیابی به نتیجه دقیق‌تر، لازم است قبل از ورود به بحث، دو پیش‌فرض مهم و اثرگذار بر موضوع تبیین شود: یکی این که غیبت همچون همه پدیده‌های دیگر دارای زمان است و دیگری آن که باید شاخصه‌های علت، حکمت و غایت که مؤلفه‌های اصلی هر فعل می‌باشند؛ در مورد غیبت نیز روشن شود.

الف): متغیر بودن غیبت

غیبت امام عصر علیه السلام، همچون همه پدیده‌های دیگر، امری زمان‌مند است؛ به این معنا که آغاز و پایانی دارد؛ اما این امر زمان‌مند با سایر اموری که زمان در آن‌ها دخیل می‌باشد، دارای تفاوت

۱. همان، ص ۴۷۵.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۰.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۰.

۴. عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۱۸۳.

۵. ازهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۱۲۸.

۶. همان، ج ۸، ص ۲۷۸.

۷. ابن قولویه، کامل زیارات، ص ۲۳۰.

عمده‌ای است و آن این که نمی‌توان برای پایان غیبت، زمان مشخصی را تعیین کرد. دلیل این که نمی‌شود برای این مهم، زمان مشخصی را عنوان کرد، این است که خود غیبت دارای مؤلفه‌هایی است و این مؤلفه‌ها مستقیم یا غیر مستقیم در آن دخیل هستند و چون این مؤلفه‌ها قابل زمان‌مندی نیستند، نمی‌توان برای انتهای غیبت نیز زمان خاصی را مشخص کرد. می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین مؤلفه و اصلی‌ترین عامل اثر گذار بر غیبت، «انسان» است و چون انسان دارای اراده، اختیار و قدرت انتخاب است، در هر امری که تاثیرگذار باشد، متناسب با میزان اثرگذاری خود، آن امر را از اموری که به اجبار می‌توان نظام‌مند کرد، خارج می‌کند؛ چرا که اختیار قابلیت نظام‌مند شدن را ندارد؛ و آلا به اجبار کشانده می‌شود. لذا غیبت، امری شناور است و پایان آن به دلیل دخالت مستقیم انسان، بسته به نوع کنش و واکنش انسان متغیر خواهد بود. از این رو، همان گونه که این نوع کنش و واکنش انسان بود که باعث شروع غیبت شد، همین عملکرد است که پایان غیبت امام عصر^{علیه السلام} را مشخص می‌کند. در فضای بحث حاضر می‌توان نتیجه گرفت که انسان، مهم‌ترین نقش را در شروع غیبت که خلاف اصل (حضور) است، ایفا می‌کند. پس قطعاً زمان‌مندی غیبت، با توجه به وضعیت و مؤلفه‌های آن، قابل تغییر است و هر مؤلفه که اثرگذاری بیش‌تری داشته باشد، بالطبع با تغییر، در رفع غیبت نیز نقش بسزایی ایفا خواهد کرد.

ب): شاخصه شناسی علت، حکمت و غایت غیبت

هر فعلی دارای سه مؤلفه اساسی: «علت»، «حکمت» و «غایت» است. مقوله غیبت نیز مانند مقوله‌های دیگر از این قاعده مستثنا نیست و دارای این سه مؤلفه است. در ادامه بعد از تعریف مختصر این سه مؤلفه به شاخصه شناسی آن‌ها پرداخته می‌شود تا مشخص گردد مواردی که در روایات به عنوان علل غیبت ذکر شده‌اند، کدام یک علت، کدام حکمت و کدام غایت آن است. ضرورت شاخصه شناسی مؤلفه‌های غیبت در این بحث، وقتی روشن می‌شود که مشخص گردد نقش آفرین بودن یاران در غیبت در کدام مؤلفه غیبت جای دارد. برای «علت»، تعاریف و اقسام مختلفی ذکر شده است. در ذیل به ذکر تعریفی که ملاصدرا بیان کرده است، بسنده می‌شود:

«علت» دو مفهوم دارد: یکی آن که از وجودش، وجود شیء دیگر و از عدمش، عدم شیء دیگر لازم می‌آید و دیگری آن چه وجود شیء بر آن متوقف است و به عدم آن

ممتنع می‌شود؛ و لکن به وجود علت، معلول واجب نمی‌شود... علت به معنای دوم به

«علت تامه» و «علت غیر تامه» تقسیم می‌شود.^۱

حکمت که از آن به عدل، علم، حلم و فلسفه^۲ نیز تعبیر می‌شود، دایر مدار مصالح و مفاسد است. «وجود حکمت تداعی‌گر فعل است، ولی عدمش فقدان فعل را به همراه ندارد.»^۳ برای «غایت» نیز معانی چندی وجود دارد که از جمله آن‌ها «هدف»^۴ می‌باشد. «غایت در واقع با علت و حکمت مرتبط است و از طریق آن دو توجیه می‌شود؛ یعنی غایت همان هدفی است که از دل علت و حکمت بر می‌خیزد.»^۵

بعد از شناخت شناسی واژگانی این سه مؤلفه، به شاخصه شناسی آن‌ها اشاره می‌شود: شاخصه‌های علت: ۱. علت، ایجاد کننده فعل است؛ ۲. علت، ظاهر و واضح است؛ ۳. علت، قبل از فعل وجود دارد؛ ۴. علت، در مقام عمل، پیش از حکمت و غایت وجود دارد. شاخصه‌های حکمت: ۱. حکمت، از خواص خود فعل است؛ ۲. حکمت، به طور قهری از فعل منتج می‌شود؛ ۳. حکمت، مخفی و غیر ظاهر است؛ ۴. حکمت، بعد از علت و قبل از غایت شکل می‌گیرد.

شاخصه‌های غایت: ۱. غایت، نتیجه علت و حکمت است؛ ۲. غایت، با قصد فاعل شکل می‌گیرد؛ ۳. غایت، در مقام عمل بعد از علت و حکمت است؛ ولی در مقام ذهن قبل از علت و حکمت است.^۶

بر اساس آنچه گذشت، در بحث علت غیبت، سخن از زمینه‌های شکل‌گیری غیبت است؛ در بحث حکمت غیبت مصالح و فواید غیبت برای مردم، مشخص می‌شود و وقتی سخن از غایت غیبت می‌شود، هدفمندی این فعل نمایان می‌گردد؛ به این بیان که خداوند متعال، به عنوان فاعل غیبت و غیبت به عنوان فعل الاهی تبیین و تحلیل می‌شود تا معلوم گردد که فاعل غیبت برای غیبت چه هدفی در نظر گرفته است.

۱. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. سجادی، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۲۹۶.

۳. الهی نژاد، مردم و زمینه سازی ظهور، ص ۲۷۳.

۴. هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۵، ص ۵۴۰.

۵. الهی نژاد، مردم و زمینه سازی ظهور، ص ۲۷۳.

۶. همان.

نتیجه آن که موارد شماره شده در روایات به عنوان علل غیبت، وقتی با این دیدگاه بررسی شوند، علت غیبت از حکمت آن و حکمت غیبت از غایت آن تفکیک می‌شود. با این تفکیک است که علت اصلی غیبت رخ می‌نماید و این جاست که می‌توان در مقام رفع آن، متناسب با علت، چاره جویی کرد.

نقش یاران در نصرت حق

یکی از مهم‌ترین عوامل اعتلای کلمه الله در طول تاریخ، یاری رسانی مؤمنان به اولیای الهی بوده است. از این رو، هر جا و به هر نسبت که مردم در یاری ولی الهی و همراهی با وی کوتاهی کردند، به همان نسبت دچار عذاب‌های مختلف شده‌اند.

سنت الهی بر این است که امور به صورت طبیعی انجام شوند، نه به صورت غیر طبیعی و ماورایی. این سخن به زیبایی در بیان امام صادق (علیه السلام) منعکس شده است: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا...؛ خدا امتناع فرموده است که کارها را بدون اسباب فراهم آورد. پس برای هر چیزی سبب و وسیله‌ای قرار داد.»^۱ در غیر این صورت، یا باید دین حق، رایگان و بدون هزینه مجاهدت پیروز شود که چنین کاری با هدف خلقت سازگاری ندارد؛ یا از راه امداد غیبی و معجزه (نظیر جریان طیر ابابیل) پیروز گردد؛ و در نتیجه بساط شرک و کفر برچیده شود که این نیز با سنت الهی سازگار نیست؛ چنان که فرمود: «وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ»^۲ «و اگر خدا بخواهد خود از کافران انتقام می‌کشد او همه را بی زحمت جنگ شما هلاک می‌کند» و لیکن [با این جنگ کفر و ایمان] می‌خواهد شما را به یکدیگر امتحان کند.» خداوند متعال این سنت را در نصرت و یاری اولیای خود اجرا کرده و آن‌ها را با مؤمنان یاری رسانده است و در کنار نصرت خود، نقش ویژه‌ای برای همراهی و یآوری مؤمنان قائل شده و خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»^۳ «خداست که تو را با یاری خویش و مؤمنان تقویت کرد.» این کمک و همدلی مردم، سبب مؤثر بر عینیت بخشیدن به حکومت، حتی حکومت پیامبر است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. محمد: ۲.

۳. انفال: ۶۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند: «وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ يَقُولُهَا ثَلَاثًا؛ كَسَىٰ كَهَ فَرْمَانِش پِیروی نمی‌شود، رأیی ندارد.» این فرمایش را سه بار مطرح کردند.^۱ همچنین در بیان دیگری می‌فرماید: «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامَ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا...؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور بیعت‌کنندگان نبود و با وجود یاوران، حجت بر من تمام نمی‌شد... رشته کار [حکومت] را از دست می‌گذاشتم.»^۲

این سخنان همگی بیانگر نقش مردم و به‌ویژه یاران خاص در رویش و تثبیت حکومت الهی است؛ خواه حکومت رسول الله و امامان معصوم باشد و خواه حکومت فقیه در زمان غیبت امام.

نقش کمبود یار در عدم قیام ائمه علیهم السلام

بر خلاف باور عده‌ای، همه ائمه علیهم السلام، به قیام مسلحانه بر علیه حکومت‌های غاصب و ظالم اعتقاد جدی داشته‌اند و هر زمان که امکانات فراهم شده است، در این زمینه اقدام نظامی کرده‌اند و این عدم قیام، به معنای عدم اعتقاد به قیام علیه جور نیست. از جمله شواهد این ادعا، آن است که حکومت‌های ظلم، همواره از ائمه ترس داشتند و گمان می‌کردند ائمه در حال جمع‌آوری اموال و سلاح علیه آنان هستند. به همین دلیل، همواره ایشان را تحت نظر داشتند و در مواردی آنان را در زندان نگاه می‌داشتند. به عنوان نمونه:

وقتی مأمون به پدرش اعتراض کرد که چرا با این که تو این قدر به «موسی بن جعفر» احترام می‌گذاری و او را امام بر حق می‌دانی؛ بهره کمی از اموال به او می‌دهی؛ هارون در پاسخ گفت: «همانا اگر من مال زیاد به او بدهم [آن قدر که به او قول داده‌ام]؛ ایمن نیستم از این که فردا با صد هزار شمشیر زن از شیعیان و یارانش به جنگ من نیاید و فقر او و خاندانش برای من و شما موجب ایمن‌تر شدن است از این که دست و چشم آنان باز باشد.»^۳

از طرفی روایات متعددی در منابع روایی وجود دارند که در آن‌ها وقتی از ائمه اطهار علیهم السلام از چرایی عدم قیام آن‌ها سؤال می‌شود؛ ایشان علت را نبود یارانی با تعداد و ویژگی‌های خاص برای همراهی در همه جهات از ایشان می‌دانند. در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۱۰.

۲. همان، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. همان، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۱.

کلینی روایت صحیحی به شرح ذیل نقل می‌کند:

«سدیر صیرفی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و گفتم: به خدا سوگند که خانه نشستن برای شما روا نیست! فرمود: «چرا ای سدیر؟!» گفتم: برای این که دوستان و شیعیان و یاوران بسیاری داری. به خدا سوگند که اگر امیرالمؤمنین به اندازه شما شیعه و یاور و دوست داشت، «تیم و عدی» (دو قبیله معاند) به (حق) او طمع نمی‌کردند. امام فرمودند: «ای سدیر! فکر می‌کنی چه اندازه باشند؟» گفتم: صد هزار. فرمود: «صد هزار؟!» عرض کردم: آری، بلکه دویست هزار، فرمود: «دویست هزار؟» عرض کردم: آری و بلکه نصف دنیا. حضرت از سخن گفتن با من سکوت کرد و سپس فرمود: «برایت آسان است که همراه ما تا ینبع بیایی؟» گفتم: آری. ... حضرت به سوی جوانی که بزغاله می‌چرانید نگرست و فرمود: «يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُودُ»؛ ای سدیر! به خدا اگر شیعیانم به شماره این بزغاله‌ها بودند، خانه نشستن برایم روا نبود. «آن گاه پیاده شدیم و نماز خواندیم. وقتی از نماز فارغ شدیم به سوی بزغاله‌ها نگرستم، آن‌ها را شمردم؛ هفده رأس بودند.»^۱ از این روایت به روشنی نقش کمبود یاور واقعی میان اصحاب و محبان اهل بیت علیهم السلام مشخص می‌شود. امام همچنین روا نبودن نشستن با وجود یار را تصریح کرده‌اند. از این رو علت عدم قیام، عدم ناصر و یاور واقعی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از غصب خلافت ایشان فرمودند: «پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و بی وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کردم، یآوری جز اهل بیت خود ندیدم؛ که اگر مرا یاری کنند، کشته خواهند شد؛ پس به مرگ آنان رضایت ندادم...»^۲ از این کلام امام که در مقام بیان علت عدم قیام و دلیل سکوت ایشان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، نقش کمبود یاران به وضوح مشخص شده است.

امام حسین علیه السلام نیز در خطبه‌ای که برای مردم خواندند، علت اصلی به قدرت رسیدن ظالمان و تضعیف جبهه حق را یاری نرساندن مردم دانستند و فرمودند: «...پس شما ما را یاری نکردید و در حق ما انصاف نورزیدید. لذا زیر سلطه ستمگران قرار گرفتید و آنان در خاموش کردن نور پیامبرتان دست به کار شدند...»^۳

مأمون رقی می‌گوید: در محضر سرور و مولایم، امام صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی داخل شد؛ به امام سلام کرد و نشست. سپس گفت: ای فرزند پیامبر! رحمت و رأفت از آن

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. نهج البلاغه، ص ۶۸.

۳. ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۳۹.

شماست و شما خاندان امامت هستید؛ چه چیزی مانع اقدام شما برای گرفتن حکومت اسلامی می‌شود؛ در حالی که شما همین الان از پیروان خود یکصد هزار شمشیر زن می‌توانی داشته باشی و آنان پیشاپیش تو شمشیر می‌زنند. امام صادق علیه السلام به آن مرد خراسانی فرمود: «خدا حقت را حفظ بکند، بنشین.» سپس امام صادق علیه السلام به حنیفه فرمود: «ای حنیفه! تنور را آتش بزن.» حنیفه تنور را آتش زد و تنور یکپارچه آتش و اطراف تنور از شدت گرما سفید شد. امام صادق علیه السلام به آن مرد خراسانی فرمود: «بلند شو و خود را به تنور بینداز و در وسط آتش بنشین!» مرد خراسانی گفت: سرور و مولایم! مرا با آتش معذب مکن و مرا از این امر معاف بدار؛ خداوند تو را معاف بدارد! امام به او فرمود: «تو را از این کار معاف کردم.» در این حال، هارون مکی به محضر امام صادق علیه السلام رسید؛ در حالی که کفشش در دستش بود، به امام سلام کرد. امام به هارون مکی فرمود: «کفشت را به زمین بینداز و برو در داخل تنور در میان آتش بنشین!» هارون مکی کفش خود را زمین انداخت و در میان تنور نشست. امام شروع کرد به گفت و گو با آن مرد خراسانی و از اوضاع و احوال خراسان سؤال کرد. پس از آن به مرد خراسانی فرمود: «بلند شو، نگاه بکن و ببین در تنور چه خبر است.» مرد خراسانی به تنور نگاه کرد و دید که هارون مکی چهار زانو در میان آتش نشسته است. پس از آن، هارون مکی از تنور بیرون آمد، بر ما سلام کرد و نشست. امام به مرد خراسانی فرمود:

«در خراسان چند نفر مانند این فرد پیدا می‌شوند؟» خراسانی گفت: به خدا قسم حتی یک نفر مانند این فرد پیدا نمی‌شود. پس از آن امام صادق علیه السلام فرمود: «ما زمانی که پنج نفر یاور نداریم، به قیام مسلحانه دست نمی‌زنیم. ما بهتر از دیگران وقت خروج و قیام مسلحانه را می‌دانیم.»^۱ این روایت در مورد بحث بسیار روشن است؛ اما نکته قابل ذکر آن است که در جاهای مختلف، از امام صادق علیه السلام وقتی این سوال شده است، ایشان عدد متفاوتی را بیان کرده‌اند که شاید دلیل تفاوت آن، شرایط زمانی و حکومتی وقت بوده باشد؛ به آن معنا که در برهه‌ای با همین تعداد هم آن حضرت می‌توانسته است، قیام کند و در برهه‌ای دیگر به افراد بیش‌تری نیاز بوده است. تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه قابل دقت و تأمل است. مرحوم کلینی در کافی از آن حضرت چنین نقل می‌کند: «...أَمَا وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِي عِدَّةٌ أَصْحَابِ طَالُوتَ أَوْ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَغْدَاؤُكُمْ لَصَرَبْتُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَتَوَلَّوْا إِلَيَّ الْحَقُّ...؛ به خدا قسم اگر من به تعداد اصحاب طالوت، یا تعداد اهل بدر... نیرو داشتم؛ حتماً با شمشیر شما را می‌زدم تا این که بر صراط مستقیم باز گردید. بعد از این سخنان، راوی می‌گوید: امام سپس از مسجد بیرون رفت و به آغلی رسید که

۱. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۷.

در آن حدود سی گوسفند بود. امام فرمود: «به خدا اگر برای من مردانی بودند [به شماره این گوسفندان] که برای خداوند متعال و رسولش خیرخواه بودند؛ پسر زن مگس خوار را از سلطنتش بر می‌داشتم...». بعد از آن، حضرت دست بر آسمان برداشت و فرمود: «خدایا! این مردم مرا خوار شمردند، چونان که بنی اسرائیل، هارون را.»^۱

کلینی روایت صحیحی را در باب کمی یاران و مؤمنان حقیقی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آنان به خاطر عدم قابلیت و ظرفیت در شاگردان، حتی در بیان معارف در محدودیت قرار داشته‌اند. امام صادق (علیه السلام) به ابی بصیر فرمود:

«هان! به خدا سوگند اگر من در میان شما سه تن مؤمن پیدا می‌کردم که حدیث مرا نگه دارند و فاش نکنند، روا نمی‌دانستم هیچ حدیثی را از آن‌ها نهان دارم.»^۲ امام صادق (علیه السلام) در میان اصحاب و شاگردان خویش این تعداد مؤمن برای بیان معارف پیدا نمی‌کنند، چگونه برخی توقع قیام از ایشان داشته‌اند! وقتی این وضعیت و حال امامی است که از لحاظ ظاهری در وسعت بیش‌تری از بقیه ائمه قرار دارد، وضعیت ائمه دیگر نمایان می‌شود. نکته مهم دیگر، عدم جواز مخفی کردن معارف از کسی است که شرایط را داشته باشد و امام به این مهم تصریح کرده‌اند. در این زمینه شواهد بسیاری در روایات موجود است که تنها به ذکر یک مورد بسنده می‌کنیم: مفصل بن قیس می‌گوید:

امام جعفر صادق (علیه السلام) به من فرمود: «شیعیان ما در کوفه چند نفرند؟» گفتم: پنجاه هزار نفر. حضرت پیوسته این سؤال را تکرار می‌کرد، تا این که فرمود: «آیا امید داری بیست نفر باشند؟» و در ادامه فرمود: «به خدا سوگند آرزو دارم در کوفه بیست و پنج نفر مرد باشند که امر [امامت] ما اهل بیت را که بر آن [ثابت و استوار] هستیم، بشناسند و علیه ما جز به حق سخنی نگویند.»^۳ از این گونه روایات به خوبی مشخص می‌شود که یکی از مشکلات اصلی اهل بیت (علیهم السلام) که بر بیش‌تر فعالیت‌های اجتماعی، از جمله قیام بر علیه حکومت‌های جور سایه گسترانیده، کمبود یاران ویژه بوده است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳. صدوق، صفات الشیعة، ص ۱۴.

کمبود یاران و غیبت

با رجوع به آیات و روایات، نقش انسان در سرنوشت خود، به خوبی نمایان می‌شود (و همان گونه که اشاره شد) یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در غیبت امام عصر علیه السلام «انسان» است. در روزگار ائمه نیز این بی‌تفاوتی مردم و کمبود یاران با وفا بود که ایشان را به عدم قیام علیه حکومت جور مجبور کرد و همچنین باعث تقویت دشمنانشان شد؛ تا جایی که سختگیری حکومت جور در زمان عسکریین اوج گرفت و این دو امام همام را کاملاً تحت نظر قرار داد و البته در زمان امام حسن عسکری علیه السلام این سخت‌گیری به نهایت خود رسید.

حال در فضایی که نهایت شدت نظارت و سخت‌گیری بر ائمه و شیعیان ایشان وجود دارد و جان حضرت مهدی علیه السلام به شدت در خطر است؛ سوالی که مطرح می‌شود، این است که آیا برای حفظ جان حضرت، راهی جز غیبت وجود داشته است؟ در خطر بودن جان حضرت علیه السلام به این خاطر است که دشمنان می‌دانستند، اولاً، آخرین وصی رسول خدا قیام با شمشیر دارد و بساط ظلم ستمگران را بر می‌چیند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ و ثانیاً، قائم فرزند امام عسکری علیه السلام می‌باشد. امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل شمشیرهایشان را بر علیه ما افراشتند: نخست این که آن‌ها می‌دانستند هیچ حقی در خلافت ندارند... و دوم این که، آن‌ها بر اساس روایات متواتر این موضوع را می‌دانستند که حکومت گردنکشان و ستم‌پیشگان به دست قائم ما از بین خواهد رفت و نیز تردیدی نداشتند که آن‌ها از جمله گردنکشان و ستم‌پیشگان هستند. از همین‌رو، برای کشتن خاندان رسول خدا و از بین بردن نسل او به تلاش وسیعی دست زدند، بدان انگیزه که با این کارها بتوانند جلو تولد قائم را بگیرند، یا او را به قتل برسانند؛ اما خداوند از این که امر خود را بر یکی از آن‌ها آشکار کند؛ پرهیز داشت و می‌خواست نور خودش را برخلاف میل کافران به حد تمام برساند.»^۱ با این حال، اگر پیروان راه حق، بر یاری امام حق، اجتماع می‌کردند و دست دشمن از دست یابی به آن حضرت بسته می‌شد؛ قطعاً دچار امر غیبت نمی‌شدند.

یادآوری این نکته ضروری است که متناسب با کاری که قرار است آخرین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دهد (به سرانجام رساندن زحمات و تلاش‌های همه انبیای الهی با تشکیل حکومت جهانی با محوریت اسلام)؛ یاران آن حضرت نیز بسیار خاص و ویژه خواهند بود؛ به گونه‌ای که حتی بسیاری از یاران خاص ائمه از این دایره خارج می‌شوند چه رسد به افراد عادی؛ چنان که شیخ

۱. حرعاملی، إثبات الهداة بالانصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۱۹۷.

مفید بعد از شمارش ویژگی‌ها و صفات یاران ویژه امام مهدی علیه السلام می‌نویسد: «و لیس کل الشیعة بهذه الصفة؛ این‌گونه نیست که همه شیعیان به این صفات متصف باشند.»^۱ وقتی از ائمه علیهم السلام از علت غیبت پرسیده می‌شود، ایشان در مقام بیان چرایی غیبت مواردی را بیان کرده‌اند؛ اما موارد ذکر شده در روایات به عنوان علت غیبت را باید با توجه به آنچه در شاخصه شناسی میان علت، حکمت و غایت غیبت گذشت، بررسی کرد.

برخی از مهم‌ترین موارد بیان شده به شرح ذیل است:

۱. آزمایش مردم: «إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ، به راستی که امر غیبت،

آزمایشی است از جانب خدای عز و جل که خلقش را به وسیله آن بیازماید.»^۲

این مورد جزء حکمت‌های غیبت است نه علت آن. آزمایش شدن مردم در غیبت از ویژگی‌های خود غیبت است که قهراً ایجاد می‌شود و در شاخصه‌ها گذشت که علت قبل از معلول آن موجود است؛ در حالی که در این جا آزمایش مردم بعد از رخ دادن غیبت اتفاق خواهد افتاد. لذا نمی‌تواند علت و دلیل به وجود آمدن اصل غیبت باشد؛ کما این که شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد: «أما ما روی من الأخبار من امتحان الشيعة... فالوجه فيها الإخبار عما يتفق من ذلك من الصعوبة و المشاق لا أن الله تعالى غيب الإمام ليكون ذلك؛ اما اخباری که در باب امتحان شیعه در زمان غیبت وارد شده‌اند؛... علت صدور این اخبار، اطلاع دادن از سختی و مشقتی است که اتفاق خواهد افتاد؛ نه این که خداوند متعال امام را غایب فرموده باشد تا این که این حوادث سخت اتفاق بیفتد.»^۳

۲. تادیب مردم: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جِوَارَ قَوْمٍ نَزَعَنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ؛ وقتی خداوند همراهی و

همنشینی ما نسبت به قومی را خوش نداشته باشد، ما را از میان آن‌ها برگیرد.»^۴

این مورد نیز نمی‌تواند علت و سبب غیبت باشد؛ چرا که تادیب وقتی صحیح است که فعلی خطایی انجام شده باشد. لذا تادیب، معلول علتی (خطا) دیگر خواهد بود.

۳. خالی شدن صلب کافران از مؤمنان: «... وَ كَذَلِكَ فَإِنَّمَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَظْهَرَ وَ دَائِعُ اللَّهِ..؛ و همچنان قائم علیه السلام ما اهل بیت هرگز ظهور نکند تا امانت‌های خدا از پشت

۱. مفید، الرسالة الثالثة في الغيبة، ص ۱۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳. طوسی، الغيبة، ص ۳۳۵.

۴. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۴.

کفار ظاهر گردد.^۱ به خاطر عدم نقش در ایجاد غیبت، نمی‌توان گفت این مورد عامل ایجاد کننده غیبت است، بلکه می‌تواند از جمله حکمت‌های غیبت باشد.

۴. آزادی از بیعت طاغوت‌های زمان: «...فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يُعَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ؛ شَخْصٌ أَوْ نَهَانٌ مِثْلُ مَا شَاءَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ بَيْعَتِ أَحَدٍ بِرِ عَهْدِهِ أَوْ نَبَاشِدِهِ.»^۲

این مورد را می‌توان غایتی برای غیبت نامید؛ چرا که در مقام عمل بعد از ایجاد آن رخ خواهد داد. لذا نمی‌توان علت ایجاد کننده‌ای غیبت باشد.

۵. اجرای شیوه پیامبران در مورد حضرت مهدی علیه السلام: «...إِنَّ اللَّهَ أَبَىٰ إِلَّا أَنْ يُجْرِيَ فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ...؛ خداوند می‌خواهد در مورد او سنت‌های انبیا را اجرا سازد.»^۳ این مورد را باید از غایات غیبت نامید؛ چرا که با قصد فاعل (خداوند) شکل گرفته است.

۶. مشخص شدن گمراهان: «...لِيُعَيِّبَنَّ عَنْهُمْ تَمَيِّزاً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ...؛ او حتماً از مردم پنهان خواهد شد؛ برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت.»^۴ به بیانی که گذشت، این مورد نیز از جمله حکمت‌های غیبت خواهد بود.

۷. سرّی از اسرار خدا: «يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ؛ این امر سرّی از اسرار خداوند است...» نکته قابل ذکر، این که آیا واقعا علت غیبت از اسرار الهی است؟ اگر چنین باشد، باید گفت چگونه علت غیبت سرّی از اسرار است؛ در حالی که معصومان در بیش از شصت روایت به بیان آن پرداخته‌اند؛ شاید وجه این بیان امام و سخنان مشابه، از باب تقیّه و شرایط زمان، مکان و مخاطبان بوده است که امام آن را به این شکل مطرح کرده است؛ چنان که ائمه در مواردی، حتی احکام شرعی را در اوضاع و احوال تقیّه به گونه‌ای دیگر برای افراد بیان کرده‌اند.

۸. حفظ جان امام: حفظ جان امام بر همه، «حتّی» بر خود ایشان واجب است. اکثر روایاتی که به بیان دلایل غیبت پرداخته‌اند، به همین مورد اشاره کرده‌اند و شاید همین نکته باعث شده است که بزرگانی همچون شیخ طوسی در این زمینه بگویند: «از جمله عللی که یقیناً سبب غیبت امام شده، ترس حضرت علیه السلام برای حفظ جان‌شان است و این که ستمگران با

۱. همان، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۲.

۲. خزاز رازی، کفایة الأثر فی النّص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۲۵.

۳. همان.

۴. نعمانی، الغيبة، ص ۱۴۱.

۵. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۲.

ایجاد رعب و وحشت، ایشان را از تصرف در آنچه خداوند، تدبیر و تصرف در آن را برای او قرار داده بود؛ منع کردند. بنابراین، وقتی که بین حضرت و هدفش حائل شدند، وظیفه قیام به امر امامت نیز از ایشان ساقط شد و وقتی که بر جان خودش ترسید، غیبتش واجب گردید.^۱ اگر بر فرض این مورد را برای غیبت، علّت بدانیم، علت تامه نیست و همان گونه که از عبارت «مما» در بیان شیخ استفاده می‌شود، آن را علت تامه غیبت نمی‌داند. دیگر آن که شیخ در ادامه به نکته‌ای اشاره می‌کند که مشخص می‌شود این مورد، خود، معلول علّت دیگری است:

«خلاصه آنچه ما در این مورد اعتقاد داریم چنین است: بر خداوند لازم است که امام را به وسیله آنچه بتواند به امر امامت قیام کند؛ تقویت کند. انجام دادن این عمل نیز به وسیله ملائکه و یا به وسیله انسان‌ها ممکن است و وقتی که خداوند به وسیله ملائکه انجام نداد، خواهیم دانست که در این شیوه مفسده‌ای وجود داشته است. در نتیجه انجام دادن این عمل را به بشر سپرده و چنانچه جامعه بشری از یاری امامشان سر باز زدند [و دچار غیبت امامشان شدند] ضرری که از این جهت متوجه آن‌ها می‌شود، از ناحیه خودشان است.»^۲

۹. کمبود یاران: قوام عالم به حجت الهی است. این حجت باید حفظ شود. همان گونه که در بیان شیخ الطائفه گذشت، این محافظت از آخرین حجت الهی بر زمین، یا با امر غیبی است یا به دست بشر می‌تواند اتفاق بیفتند. حال که در عمل، خداوند انجام دادن آن را به انسان‌ها سپرده است، نتیجه این می‌شود که شروع و انتهای غیبت امام زمان ع به عملکرد انسان‌ها بستگی دارد.

غیبت امام عصر ع یکی از بزرگ‌ترین رخدادهای در زندگی بشر است. ایجاد کننده اصلی و پایان دهنده این اتفاق را به حکم سنت تغییر باید «انسان» دانست. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۳ «هر آینه خداوند سرنوشت هیچ قوم [او ملت] را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.» در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۴ «خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد،

۱. طوسی، الغيبة، ص ۹۰.

۲. همان، الغيبة، ص ۹۲.

۳. رعد: ۱۱.

۴. انفال: ۵۳.

مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند؛ تغییر دهند.» این همان سنت تغییر ناپذیر الاهی است که خداوند متعال به گونه نفی ابد فرمود: «فَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^۱ «هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الاهی تغییری نمی یابی».

بر اساس داده‌های روایی نیز علت اصلی رخداد غیبت به مردم مربوط است.^۲ قدرشناسی، نافرمانی، عدم همراهی با امام و کوتاهی‌های مردم از این امر و بالطبع کم بودن یاران خاص؛ به شهادت امامان قبل از امام زمان علیه السلام منجر شد. همین دلایل باعث امر غیبت برای خاتم الاوصیا گردید. بعد از کمبود یاران، کوتاهی و نافرمانی مردم و رخداد غیبت، خداوند (به عنوان فاعل غیبت) برای غیبت، هدف و غایتی به نام تنبیه و کیفر مردم در نظر گرفت؛ تا این که مردم در فضای غیبت به کوتاهی‌های خود فکر کنند و به دنبال جبران اشتباه باشند و به خودسازی، امام شناسی و آمادگی دست بزنند؛ لذا موارد ذکر شده از فواید و حکمت‌های خود غیبت است. به بیان دیگر، علل غیبت به مردم و کمبود یاوران برای یاری حضرت مربوط است و با عملکرد ایشان توجیه می‌شود، حکمت و فایده غیبت به خود غیبت مربوط است و به طور قهری از اصل غیبت منتج می‌شود و غایت غیبت به فعل خدا مربوط بوده و با هدفمندی فعل خداوند توجیه می‌شود. به عنوان مثال، اگر به فردی گفته شود در صورت نافرمانی کردن به آب‌انداخته می‌شود، در این جا علت به آب‌انداختن، نافرمانی است و غایت آن تنبیه و فایده و حکمت آن شست و شو و تمیزی بدن است.

دلیل ذکر شده در بخش قبل (نقش کمبود یار در عدم قیام ائمه) مهم‌ترین دلیل بر شروع غیبت است؛ چرا که طبق دلایل قطعی، امام عصر علیه السلام کسی است که اولاً، با ظهورش به قیام مسلحانه مکلف است؛ ثانیاً، لازم است تقیّه را ترک کند؛ و ثالثاً، باید به خویش دعوت کند و بر مبنای دین اسلام حکومت تشکیل دهد و رهبری انسان‌ها را در دست گیرد. از طرفی، حکمت الاهی بر این است که این کار به صورت عادی و بدون اجبار صورت پذیرد. در این صورت، ایشان به یاورانی با این ظرفیت بالا برای این حکومت جهانی نیاز دارد. نتیجه این است که به سبب نبود یارانی که امام را برای تحقق اهداف ایشان، نصرت دهند، غیبت رخ داده است و هر موقع این یاوران راستین به تعدادی که بر این امر کفایت کند، رسیدند؛ دیگر دلیلی بر غیبت ایشان نیست و ظهور رخ خواهد داد.

۱. فاطر: ۴۳.

۲. الاهی‌نژاد، مردم و زمینه سازی ظهور، ص ۲۷۲.

نعمانی روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «...اگر شماره‌ای که توصیف شده است، یعنی سیصد و ده و اندی تکمیل شود، خواسته شما انجام خواهد گرفت...»^۱ از این که ظهور به تکمیل شدن این عده خاص منوط است، معلوم می‌شود که اگر در زمان شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) این عده فراهم بودند؛ امام مهدی (علیه السلام) همان موقع قیام می‌کرد و غیبت ایشان هم مطرح نمی‌گشت.

شیخ مفید در پاسخ به این سوال که مگر تعداد شیعیان با کثرتی که دارند، به عدد بدر نیست که ظهور رخ نمی‌دهد؛ ایشان بعد از بیان صفات و ویژگی‌های خاص یاران امام زمان (علیه السلام) می‌نویسند: «...لو علم الله تعالی أن في جملتهم العدد المذكور علی ما شرطناه لظهر الإمام لا محالة و لم يغب بعد اجتماعهم طرفة عين...؛ اگر خدا در میان شیعیان این تعداد با آن ویژگی‌های خاص را مشاهده می‌فرمود، هر آینه حتماً امام زمان (علیه السلام) را ظاهر می‌کرد و به اندازه چشم بر هم زدن ایشان را از اجتماعشان غایب نمی‌کرد.»^۲

در روایت سدیر که گذشت، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ؛ ای سدیر! به خدا اگر شیعیانم به شماره این بزغاله‌ها می‌بودند، خانه نشستن برایم روا نبود...»^۳ مولّا صالح مازندرانی در شرح این عبارت می‌نویسد:

«...يظهر منه أن صاحب مع كثرة المنتسبين إليه من الشيعة لا يكون له شيعة في

الواقع بهذا العدد و الا لما وسعه القعود لعدم الفرق بينه و بينه عليهما السلام؛» از این

بیان ظاهر می‌شود که امام زمان (علیه السلام) با این که منتسبان به ایشان از شیعیان بسیار

هستند؛ در واقع برای او شیعیانی به این عدد وجود ندارد که اگر موجود بود، عدم قیام

سزاوار نبود؛ چون در این زمینه بین امام صادق (علیه السلام) و امام زمان (علیه السلام) تفاوتی نیست.^۴

هر چند باید گفت قطعا به خاطر آن وسعت همه جانبه‌ای که قیام امام زمان (علیه السلام) دارد،

با همه قیام‌ها متفاوت خواهد بود؛ اما در این که این قیام نیز با همه آن ویژگی‌های

منحصر به فردش به وجود یار و همراه نیاز دارد، با بقیه قیام‌ها برابر است.

در نامه‌ای که از ناحیه مقدسه برای شیخ مفید وارد شده است نیز تصریح شده است:

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۳.

۲. مفید، الرسالة الثالثة في الغيبة، ص ۱۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. مازندرانی، شرح الکافی بالأصول و الروضة، ج ۹، ص ۱۷۵.

«لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا» اگر شیعیان ما - که خداوند آن‌ها را در راه پیروی از خود موققشان دارد! دل‌هایشان در وفا به پیمانی که با ما دارند، یک‌پارچه بود، از فیض ملاقات ما محروم نمی‌شدند و سعادت دیدار با معرفتشان با ما زودتر فراهم می‌شد. این دیدار به تأخیر نمی‌افتد، مگر برای اخبار ناخوش‌آیندی که از آنان به ما می‌رسد...^۱

مراد از مشاهده برای شیعیان، همان ظهور است که در پرتو آمادگی و مهیا شدن شیعیان و کسب برخی ویژگی‌های خاص قابل دست‌یابی می‌باشد.

۱. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

نتیجه گیری

هدف از این پژوهش آن بود که نقش کمبود یاران در غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه بررسی و میزان اثرگذاری آن بر غیبت به دست آید. آنچه به دست آمد، میزان بسیار بالای اثرگذاری کمبود یاران بر غیبت بود؛ با این حال، در پژوهش‌هایی که در مورد غیبت انجام شده؛ کم‌تر به این عامل مهم پرداخته شده است. دو پیش فرض تعیین کننده این بحث آن است که اولاً، غیبت از لحاظ زمانی امری شناور و بسته به مؤلفه‌های اثرگذار می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها «انسان» است و ثانیاً، شناخت شاخصه‌های سه مؤلفه اساسی غیبت، یعنی «علت»، «حکمت» و «غایت». برای واکاوی موارد شماره شده در روایات به عنوان علت غیبت برای تشخیص و تفکیک آن‌ها از یکدیگر با بررسی علل و عوامل ذکر شده برای چرایی غیبت، روشن شد که اکثر موارد ذکر شده، یا حکمت غیبت بودند یا غایت آن. بعد از بررسی موارد ذکر شده، روشن شد تنها موردی که می‌توان علت بودن برای غیبت را در آن یافت، «کوتاهی مردم و نبودن یاران کافی» است؛ به گونه‌ای که به زعم شیخ مفید، اگر این عده فراهم شود ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه حتی چشم بر هم زدنی به تأخیر نخواهد افتاد.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ۱ جلد، جامعه مدرسین، چاپ دوم قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ۴ جلد، علامه - چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، قم ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، دار المرتضویة، چاپ اول، نجف اشرف، ۱۳۵۶.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۷. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۸. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار القلم، الدار الشامیة، چاپ اول، بیروت دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۹. سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۹.
۱۰. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی فی أخبار المهدي، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية، المعاونة الثقافية، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیة، چاپ اول تهران، ۱۳۸۵.
۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ۱ جلد، هجرت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۵ جلد، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۱۳. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، و حسن زاده آملی، حسن، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۶ جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۶.

۱۴. صدر، محمد، تاریخ الغيبة الصغرى، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. صدوق، محمد بن على، صفات الشيعة، أعلمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
۱۶. _____، علل الشرائع، كتاب فروشى داورى، چاپ اول قم، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
۱۷. _____، عيون أخبار الرضا عليه السلام، نشر جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۱۸. _____، كمال الدين و تمام النعمة، اسلاميه، چاپ دوم، تهران ۱۳۹۵ ق.
۱۹. _____، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، قم ۱۴۱۳ ق.
۲۰. _____، معاني الأخبار، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم - چاپ اول، قم ۱۴۰۳ ق.
۲۱. طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج (للتبرسي)، نشر مرتضى، چاپ اول، مشهد ۱۴۰۳ ق.
۲۲. طوسى، محمد بن الحسن، الغيبة، دار المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. عسکرى، حسن بن عبدالله، الفروق فى اللغة، دار الآفاق الجديدة، چاپ اول، بيروت ۱۴۰۰ ق.
۲۴. فيومى، أحمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، قم ۱۴۱۴ ق.
۲۵. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - الإسلامية)، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندرانی)، المكتبة الإسلامية، چاپ اول، تهران ۱۳۸۲ ق.
۲۷. مفيد، محمد بن محمد، الرسالة الثالثة فى الغيبة، دار المفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبة (للعنماني)، نشر صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۲۹. هاشمى شاهرودى، محمود. مؤسسه دايرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام قم، ۱۳۸۲ ق.
۳۰. الاهى نژاد، حسين، مردم و زمينه سازى ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، قم، ۱۳۹۷.

آثار تربیتی غیبت امام زمان علیه السلام

سید حسین حسینی^۱

سیده آمنه حسینی^۲

چکیده

پروردگار جهانیان برای تربیت انسان‌ها، انبیا و اولیایی را فرستاد تا بشر زیر سایه تربیت آنان به کمال برسد. این سلسله از اول خلقت شروع شده است و تا پایان ادامه دارد؛ اما در طول این مسیر، علل و عواملی مثل جهل، غفلت، سکوت و یا ناسپاسی مردم، به تغییراتی منجر شد؛ تا جایی که آخرین امام معصوم از دیدگان غایب گردید. غیبت با ایجاد حس نیاز به امام، از جهاتی سبب تربیت انسان‌ها خواهد شد و ایشان را به رشدی خواهد رساند که آماده پذیرش ولی الهی شدند و غیبت پایان یابد. از این رو، شناسایی آثار تربیتی غیبت، برای پذیرش آن‌ها بسیار مهم می‌نماید که این تحقیق به دنبال شناسایی این آثار است.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای سازماندهی شده است. این تحقیق، بعد از مفهوم شناسی به آثار تربیتی غیبت در بعد فردی و اجتماعی در آیات و روایات پرداخته است. نتایج تحقیق عبارتند از: آثار تربیتی غیبت در بعد فردی: ۱. خودسازی و آمادگی فردی؛ ۲. به یاد امام بودن؛ ۳. عدل طلبی؛ ۴. دعا برای تعجیل در ظهور؛ ۵. تقوا و دوری از گناه؛ ۶. نظم و برنامه ریزی؛ ۷. دین شناسی بنیادین. آثار تربیتی غیبت در بعد اجتماعی عبارت است از: ۱. ظلم ستیزی و اصلاح طلبی؛ ۲. آمادگی و جهاد؛ ۳. زنده کردن امید به آینده؛ ۴. تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی؛ ۵. مهربانی و خیر خواهی؛ ۶. ایثار و فداکاری؛ ۷. بصیرت و آگاهی.

واژگان کلیدی: تربیت، غیبت، امام عصر، آثار غیبت.

۱. طلبه سطح دو حوزه علمیه قم، Hosain.hosainy213@gmail.com
۲. طلبه سطح دو حوزه علمیه الزهرا دزفول، Sydhamnh768@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های بعثت انبیا (علیهم‌السلام) که در آیات قرآن نیز به صراحت بیان شده است، تربیت و تزکیه انسان‌ها می‌باشد. انبیا (علیهم‌السلام) در هر عصر و جامعه‌ای، به عنوان مربیان الهی نقش مهمی در تربیت انسان‌ها داشته‌اند. بعد از آخرین فرستاده الهی؛ حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، اولیا و جانشینان منصوص و بر حق ایشان نیز تمام تلاش خویش را برای تربیت افراد به کار گرفتند؛ اما با غیبت امام زمان (عجل‌الله‌فرجه‌وآمنه‌علیه)، با توجه به عدم بهره‌مندی کامل از وجود ایشان (هرچند طبق اعتقاد قطعی شیعه، امام، زنده و ناظر است و زمین لحظه‌ای از حجت خدا خالی نخواهد بود)؛ باید امر غیبت از جنبه‌های مختلف مورد دقت قرار گیرد. یکی از جنبه‌های مهم در مقوله غیبت که باید مورد بررسی دقیق واقع شود، جنبه تربیتی آن است؛ بدین معنا که اگر مربی انسان‌ها، یعنی امام، غایب شده است، این‌گونه حضور چه آثار تربیتی برای مردم خواهد داشت؟ اهمیت دانستن این نکات تربیتی، وقتی دو چندان می‌شود که گاه، تحقق ظهور حضرت به تکامل نفوس با توجه به همین نکات تربیتی است؛ یعنی خداوند، ولی خود را غایب می‌کند تا با ایجاد حس اضطرار به امام معصوم در مردم، آن‌ها به خود بیایند و با توجه به آنچه لازمه ظهور ایشان است، خود را با توجه به مسائل تربیتی، رشد دهند. با ایجاد ظرفیت تحمل ولی خدا در خود و جامعه، مقدمات پایان یافتن غیبت نیز فراهم می‌شود.

بر اساس بررسی‌های نگارنده، در این زمینه، تحقیق مستقلی یافت نشد؛ کتاب‌ها و مقالاتی نزدیک به این موضوع ملاحظه می‌شوند که از آن جمله می‌توان به «آثار تربیتی انتظار حضرت مهدی (عجل‌الله‌فرجه‌وآمنه‌علیه)»، از رضوان حیدر؛ «غیبت امام زمان (عجل‌الله‌فرجه‌وآمنه‌علیه)»، از محمد ابن حسن طوسی؛ «عطر انتظار» از سید محمد رضا طباطبایی اشاره کرد. پژوهش پیش رو با روش توصیفی و مطالب آن با شیوه کتابخانه‌ای می‌باشد و در پی پاسخ به این سوال است که آثار تربیتی غیبت حضرت ولی عصر (علیه‌السلام) کدام‌اند؟

مبنای این پژوهش نقش و تأثیری است که مؤلفه‌های تربیتی می‌توانند در زمان غیبت امام عصر (علیه‌السلام) بر زندگی فردی و اجتماعی داشته باشند.

مفهوم شناسی

قبل از این که به مباحث پژوهشی بپردازیم، ضروری است در این بخش معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌های تربیت و غیبت را بررسی کنیم.

تربیت: لغت شناسان «تربیت» را چنین معنا کرده‌اند: «تربیت» در لغت به معنای رشد و نمو و پرورش دادن است.^۱ راغب اصفهانی بر آن است که تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجالی که آن را سزد، برسد.^۲ تربیت به معنای پرورش در جهت رشد و کمال^۳ است و در اصطلاح حقوقی نیز تربیت به معنای پرورش روحی و اخلاقی اطفال به کار رفته است.^۴ اندیشمندان اسلامی، قائل هستند اصل تکلیف و نیز عقل و اراده آدمی نشان از آن دارد که انسان تربیت پذیر است.^۵ تربیت از منظر دین عبارت است از: رشد الاهی، طهارت، حیات طیبه، قرب، رضوان، تزکیه و تهذیب نفس.^۶

غیبت: در تعریف «غیبت» چنین بیان شده است: «غیبت» در لغت از «غ-ی-ب» گرفته شده است و بر چیزی که از دیده‌ها پنهان باشد، دلالت می‌کند^۷ و در اصل درباره پنهان شدن خورشید و ماه و ستارگان به کار می‌رود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن، از دیدگان رفته است و دیگر دیده نمی‌شود^۸ و در اصطلاح مهدویت به پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام گفته می‌شود.

بر این اساس، امام زمان در این زمان غایب است و شخص ایشان در حالی که میان مردم است، شناخته نمی‌شود. این غیبت به این لحاظ که فعل خداوند متعال است و از حکمت خداوندی خارج نیست، قطعاً دارای آثار متعددی است و بر مردمان است که با توجه به آثار مترتب بر غیبت امام زمان خود، راه رشد را بیمایند. در ادامه به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

۱. آثار تربیتی غیبت در بعد فردی

آثار غیبت را به لحاظ تربیتی می‌توان به دو بخش «آثار فردی» و «آثار اجتماعی» تقسیم کرد که در ذیل به برخی از آن آثار در بعد فردی اشاره می‌شود:

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۷.
۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۸۴.
۳. امامی، حقوق معدنی، ج ۵، ص ۱۹۰.
۴. صفایی، حقوق خانواده، ج ۲، ص ۱۴۹۰.
۵. شریعتمداری، تعلیم تربیت اسلامی، ص ۹.
۶. باقری، نگاه دوباره به تربیت اسلامی، ص ۵۳.
۷. ابن فارس، معجم، مقایس اللغه، ج ۴، ص ۴۰۳.
۸. عسکری، الفروق الغویه، ص ۶۳.

۱-۱. خودسازی و آمادگی فردی

یکی از آثار تربیتی غیبت در بعد فردی، «خودسازی و آمادگی فردی» است و چنین تحولی قبل از هر چیز، عناصر آماده و با ارزش انسانی نیاز است که بتواند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به دوش بکشد و این، در مرحله اول، به بالاترین سطح اندیشه و آگاهی روحی و فکری برای همکاری در تحقق آن برنامه عظیم محتاج است.^۱

انتظار و ویژگی عدل برانگیز آن، به گونه‌ای است که انسان را به حرکت در مسیر متناسب با اهداف و عقاید صحیح بر می‌انگیزد و از گرایش به جهت‌های نامتناسب و ناسازگار باز می‌دارد. نقش و اثر حیاتی انتظار در انسان‌ها، تحریک آن است. به عبارتی، انتظار، عامل حرکت و زمینه ساز تحول درونی انسان است؛ چرا که منتظر امام زمان عجل، مثل میزبان منتظر است که پاکیزه و آماده، شاد و چشم به راه است؛ با علم به نظارت و مراقبت خدا و حضرت و با هدف منتظر واقعی بودن و از یاران حضرتش به شمار رفتن، با کوشش برای پاکی درون و تهذیب نفس و ایجاد آمادگی روحی، برای ایجاد ارتباط روحی و عاطفی و همسنخ شدن با امام خود؛ شاد و چشم به راه امام منتظران است.

تهذیب نفس و ایجاد تحول درونی در رفتار و کردار و اعمال، وجه همت کسانی است که به امام عادل و جامعه ایده آل می‌اندیشند و با صبر و طمأنینه، به ظهور و آمدن او امیدوار هستند. اخلاق را باید اصلاح کرد؛ چرا که منتظر در فرهنگ مهدوی با قطعی و نزدیک دانستن ظهور، هر لحظه ظهور موعود عادل خود را احتمال می‌دهد. از این رو، در امر اصلاح و مهذب شدن خود، سهل‌انگاری نمی‌کند^۲ و با صبر در برابر گناه و هوا و هوس و کسب فضایل اخلاقی، در آمادگی خود می‌کوشد.

انسان منتظر، افزون بر تحول درون و نفس خویش، برای احیای حقوق از دست رفته و اقامه عدل تلاش می‌کند؛ چرا که انتظار، تعهدهای انسانی را در قبال خود و انسان‌های دیگر قوت می‌بخشد. انسان منتظر با مشاهده اوضاع جامعه، از خود می‌پرسد: چرا در جامعه، درگیری، ناعدالتی و ناهمی‌است؟! چرا برخلاف مبانی تربیتی و عقلی عمل می‌شود؟! چنین انسان صبور و خواهان عدل، منتظر روزی است که اوضاع آن به گونه‌ای باشد که اقتضای آفرینش است و لذا به خودسازی و جامعه‌سازی می‌اندیشد و برای آن تلاش می‌کند.

۱. طباطبایی، عطر انتظار، ج ۱۴، ص ۱۳.

۲. بطروشفسکی، نهضت سرداران خراسان، کشاورز، صص ۷۹-۷۷.

۱-۲. به یاد امام بودن

یکی از عوامل مهم فاصله گرفتن از ولیّ خدا «غفلت» است. غیبت امام زمان نوعی هشدار خداوند متعال برای جامعه اسلامی است تا مسلمین به خود آیند و ابرهای غفلت را کنار زده و در صراط مستقیم الاهی قرار گیرند. از این رو، غیبت امام زمان برای مومنان دارای نکات تربیتی فراوانی است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها دائماً به یاد حضرت بودن است تا بتوانند از دام غفلت رهایی پیدا کنند. همان طور که در زندگی انسان مشکلات، مصایب و حوادث وجود دارد؛ همراه آن، فتنه‌ها، وسوسه‌ها و زینت‌ها به زندگی انسان متصل است و ناچار هر کدام از این فتنه‌ها و مشکلات در بعضی مواقع دل انسان را می‌لرزاند و آرامش خاطر را از او می‌گیرد و غفلت را در قلب او ایجاد می‌کند که این ضررناک‌ترین دشمن انسان است؛ چرا که غفلت گمراه می‌کند و انحراف در راه می‌آورد.^۱ لذا بهترین راه برای نجات از آن‌ها «ذکر خدا است»: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲ و امام (علیه السلام) فرموده‌اند: «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۳ در جای دیگر آمده است: «أنا إذا ذكرنا ذكر الله»^۴ یعنی ذکر خدا و ذکر معصومان (علیهم السلام) یکی است و در طول یکدیگرند. ذکر حضرت مهدی (علیه السلام) یکی از آثار انتظار است؛ با این بیان که لازمه انتظار هر منتظری که در انتظار کسی نشسته، این است که هر وقت و هر لحظه و در هر حال و در هر زمانی در ذکر منتظر خود باشد؛ زیرا منشأ واقعی انتظار برگرفته از محبت است، تا وقتی که منتظر محبوب او نباشد، منتظر او نخواهد بود.

بنا براین، کسی که در عصر غیبت و در انتظار ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است، باید تمام اوقات و حالاتش به ذکر حضرت مهدی (علیه السلام) مشغول باشد؛ زیرا ذکر آن حضرت (علیه السلام) یکی از لوازم تربیت در جهت یاری آن حضرت است.

۱-۳. عدل طلبی

انسان منتظر در عصر غیبت باید به زیور عدالت، تقوا و پارسایی آراسته باشد. حکیمی در این باره می‌گوید: «منتظران ظهور مهدی که در انتظار حکومت عدل جهانی به سر می‌برند، باید پیوسته نمونه عدل و عدل طلبی باشند.»^۵

۱. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۵۹.

۲. رعد: ۲۸.

۳. کلینی، اصول کافی، ایمان والکفر ج ۱، ص ۱۸۶.

۴. حر عاملی، وسائل شیعیه، ج ۱۶، ص ۳۴۵.

۵. حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۸۰.

اگر فردی با اجتناب از معاصی و رعایت تقوای الهی، بتواند ملکه عدالت را در خود پدید آورد و با ایجاد تعادل در میان قوای نفسانی خود ارکان حیات اخلاقی را در وجود خویش نهادینه کند؛ می‌تواند در عصر ظهور که عصر استقرار عدل ناب و مطلق است، خویشتن را با اوضاع جدید تمدن توحیدی مهدوی هماهنگ کند؛ در غیر این صورت، فرد، قدرت جذب مؤلفه‌های فرهنگ عدالت محور دولت مهدی را نخواهد داشت. در عصر غیبت که باید آمدن آن عدل مطلق را منتظر بود، نگرش صحیح و سازنده به مسائل تربیتی غیبت، به انتظار پویا منجر خواهد شد؛ انتظاری که بهترین عمل نزد خداوند،^۱ با فضیلت‌ترین عبادت^۲ و آموزه‌ای است که انسان‌های منتظر را از اهل هر زمانی افضل می‌کند.^۳

۱-۴. دعا برای تعجیل در ظهور

داشتن درخواست همیشگی و واقعی برای پایان یافتن غیبت و به ثمر رسیدن آرمان الهی همه انبیا را می‌توان ثمره غیبت (که هشدار خداوند برای بیداری امت آخرالزمان است) به شمار آورد. دعا مطلقاً و به‌ویژه دعا برای تعجیل در ظهور، یکی از مهم‌ترین کارها در عصر غیبت است؛ با این بیان که دوری محبوب برای محب سنگین است، خصوصاً دوری کسی که تمام امیدها به او وابسته باشد و کسی که تمام انحراف و کجی را خاتمه خواهد داد و^۴ کسی که عدل و انصاف را بر تمام گیتی برپا خواهد کرد.^۵ دعا در عصر غیبت با توجه به این ویژگی‌ها، موجبات تربیت منتظران را فراهم خواهد کرد؛ چرا که با دعا برای فرج منجی انسان‌ها، جهت سوگیری دعاکننده نیز دوری از انحراف، انس با دعا و عمل مطابق دستورهای دین خواهد شد. از طرفی، انتظار چنین شخصی برای منتظر سخت است و لذا از عمق جان و با تمام وجود گمشده خود را از خدا می‌طلبد؛ طبعاً با این رویکرد، دعای او مانند دعای کسی است که در دریا گرفتار طوفان شده و کشتی‌اش شکسته شده و در حال غرق شدن است و برای نجات خود دست و پا می‌زند، و چرا چنین نباشد، در حالی که منتظر در زمان غیبت، گرفتار مشکلات متعدد می‌گردد؛ از یک جانب، میان موج‌های پر خروش حکومت‌های خودکامه و در دل دریای طوفانی و تاریک و در اجتماعات فاسد بشری کشتی سعادتش را شکسته می‌بیند و از جانب دیگر، دل را از دوری امام و مولایش مضطرب می‌یابد. لذا بدون ذره‌ای ظاهر سازی و خود نمایی از صمیم قلب دست

۱. مجلسی بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۲۶.

۲. معجم، احادیث المهدی، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. صافی، منتخب الاثر، ص ۲.

۴. این المنتظر الاقامت العوج، مفاتیح جنان، ص ۵۳۵.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۱.

به دعا بر می‌دارد و برای تعجیل ظهور آن حضرت علیه السلام دعا می‌کند؛ چنان‌که در یکی از توقیعات حضرت مهدی علیه السلام به این مطلب تاکید شده است: «و اکثروا الدعا بتعجیل الفرج فان ذلك فرجکم»^۱ و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که همان فرج شما است. «البته طبیعی است که منتظر به دعا بسنده نمی‌کند، بلکه کسی که در حال غرق شدن است، همان‌گونه که برای نجات خود دست به دعا بر می‌دارد و امداد غیبی می‌طلبد؛ هیچ‌گاه سعی و تلاش خود را فراموش نمی‌کند.

۱-۵. تقوا و دوری از گناه

کسی که با غیبت امام زمان خود مواجه شده است و حال آن‌که اعتقاد دارد زمین از حجت خدا لحظه‌ای خالی نمی‌ماند^۲ و همچنین می‌داند که داشتن تقوا و دوری کردن از معصیت، مورد رضایت امامش می‌باشد و نیز غایب بودن امام را مشکلی از جانب خود^۳ و مجازاتی از جانب پروردگار می‌داند؛ تمام تلاش خود را برای کسب تقوا و دوری از گناه خواهد کرد که همین امر عوامل تربیت او را در این زمینه فراهم کند.

این امر در جهت ظهور شخصی نیز قابل استفاده است.

«مهم آن است که انسان در عصر غیبت به وظایف دینی خود عمل کند؛ از گناهان دوری کند، تقوا و پاکی داشته باشد؛ زندگی اش از راه حلال تأمین شود و اگر صلاح باشد، توفیق دیدار هم می‌یابد. در یک کلمه، چله نشینی ذکر و ختم و توسل و گریه و ناله زمینه ساز دیدار نیست، بلکه تقوا نقش عمده را دارد.»^۴

حضرت مهدی علیه السلام چه بسا در میان مردم باشد و میان آنان رفت و آمد کند؛ ولی صالحان و پاکان‌اند که می‌توانند او را ببینند. با چشم پرگناه چگونه می‌توان انتظار دیدن آن تجسم پاکی و طهارت را داشت؟! کسی که بازیچه دست شیطان است، چگونه امید دارد که رخسار آفتابی آن عبد صالح خدا را ببیند؟! به شهادت تاریخ، برخی از زهاد، عالمان و عارفان وارسته به دیدار او نایل شده‌اند و لذا دیدار چهره محبوب او در عصر غیبت محال نیست؛ ولی شرط آن، صدق و صفای دل و پاکی درون و طهارت جان و حلال بودن درآمد است: «و ما هو محجوبٌ عنکم،

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱.

۴. محدثی، زندگی مهدوی، ص ۸۸.

ولكن حَجَبَهُ سُوءُ أَعْمَالِكُمْ؛^۱ او از شما پنهان و پوشیده نیست، بلکه کارهای بد شماست که او را از نظرتان پنهان کرده است.»

۱-۶. نظم و برنامه ریزی

اسلام دین نظم و انضباط است و از انسان می‌خواهد هماهنگ با نظام هستی، نظم را در تمام شئون زندگی حاکم کند. لذا در کلمات مولای متقیان، حضرت علی (علیه السلام) می‌بینیم که آن حضرت (علیه السلام) بعد از تقوا، نظم را مورد سفارش قرار داده است.^۲ نظم و برنامه ریزی، علاوه بر سرعت و سهولت در کار، عامل رشد و شکوفایی شخصیت انسان می‌شود.^۳

اساساً یکی از رموز موفقیت مردان بزرگ در عرصه‌های مختلف زندگی، وجود نظم و برنامه ریزی در زندگی آن‌ها بوده است. انسان‌های بسیاری توانسته‌اند از نردبان نظم، به بام مراد صعود و قله‌های افتخار را فتح کنند. بنا بر این، برای رسیدن به هر هدفی لازم است فرد، نظم و برنامه ریزی داشته باشد. در عصر غیبت، یکی از جنبه‌های تربیتی غایب شدن امام زمان، این می‌شود که منتظرانش با این تفکر که در انتظار کسی هستند که او جهان را از عدل و قسط و معنویت پر و دنیا را از هدایت سرشار خواهد کرد، انتظار چنین کسی و شرکت در چنان هدفی مستلزم طرح وسیع و نظم دقیق و برنامه جهانی است. لذا کسانی که در عصر غیبت برای زمینه سازی ظهور، طرح و برنامه ندارند، در وجود آن‌ها، انتظار به معنای حقیقی نهادینه نشده است. مگر می‌توان بدون نظم و برنامه ریزی جهانی دنیا را به سعادت و خوشبختی رساند؛ آن هم در دنیایی که جبهه کفر با همه امکانات و برنامه ریزی منظم در مقابل اسلام آمده است؟ لذا بایستی «کسی که در انتظار حکومت جهانی و عدالت جهانی است، برای رسیدن به آن برنامه ریزی کند و منظم آن را دنبال کند؛ وگرنه در انتظار خود صادق نیست.»^۴

۱-۷. دین شناسی بنیادین

همان گونه که گذشت، غیبت امام مهدی، فعل خداوند متعال است و چون امری حکیمانه و هدفمند است، بر همه مومنان به حضرتش لازم است که به منظور نجات از هلاک و انحراف، به دنبال فهم دقیق‌تر و عمیق‌تری از دین اسلام باشند. فهم بهتر از دین، شرط فهم کردن غیبت امام زمان و در سایه آن، درک بهتر انتظار واقعی است. «مطالعه تاریخ، نشان می‌دهد که

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳. قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره، ص ۵۴۷.

۴. حیدر، آثار تربیتی انتظار، ص ۸۶.

ادیان، بر اثر عوامل مختلف و با گذشت زمان‌های متمادی، آرام آرام از خلوص نخستین خود فاصله می‌گیرند و خطوط اصلی و فرعی آنها، با حذف و اضافه، تبدیل و تغییر، تأویل و تفسیر و دچار تحریف می‌شوند. هرگونه تحریفی، از يك نظر، به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. درباره وقوع تحریف در اسلام باید گفت: هر چند در کتاب آسمانی (قرآن کریم) تحریف لفظی راه نیافته است؛ اما در طی چهارده قرن گذشته، عواملی چون تفسیر به رأی یا کج فهمی قرآن، فقدان بخشی از منابع حدیث، سیره و سنت، جعل حدیث، تحریف تاریخ و شخصیت‌ها، نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و پیدایش رگه‌های نفاق، مهجور شدن وحی از صحنه‌های زندگی اجتماعی و حیات سیاسی، ترویج اسلام شناسی‌های مسموم و مغرضانه، مانند تک بُعدی دیدن دین، همگی به نوعی در محدود ساختن خلوص اسلام نقش داشته‌اند.^۱

در زمان غیبت، طبق سفارش متعدد ائمه اطهار، لازم است با مراجعه به عالمان راستین و متقی، دین خود را از انحراف و کجی محافظت کنیم. از این رو، وظیفه هر فرد در جامعه منتظر در عصر غیبت است که اسلام ناب را از سرچشمه‌های اصیل آن که همان عالمان مورد تایید ائمه هستند، دریافت کنند.

بر این اساس، در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام، اگر دین شناس نباشیم، قطعاً در دام افراط و تفریط خواهیم افتاد و لذا غایب بودن حضرت و لزوم پی بردن به دستورهای دین و تبعیت از این دستورها، به مثابه یک مربی، ما را به حساسیت و غیرت دینی وادار می‌کند و به تبعیت از عالمان و متخصصان راستین رهنمون می‌شود؛ همان گونه که امام مهدی علیه السلام این عالمان راستین را حجت بر خلق معرفی کرده است:

«...وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛ و اما در رخدادها، حوادث واقعه، درباره آن مسائل به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند من نیز حجت خدا بر آنها هستم.»^۲

۲. آثار تربیتی غیبت در بعد اجتماعی

بعد دیگری از آثار غیبت امام مهدی، در عرصه مسائل اجتماعی تحلیل و تفسیر می‌شوند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. گفتمان مهدویت سخنرانی و مقاله‌های گفتمان چهارم، ص ۲۱۳.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲.۱. ظلم ستیزی و اصلاح طلبی

آن گونه که گذشت، غیبت امام زمان علیه السلام هشدار است برای بیداری و به خود آمدن بندگان از طرف خداوند متعال؛ به گونه ای است که ایشان را به آن اضطرار و منجی طلبی بکشاند و آنان را برای پذیرش حکومت جهانی حضرتش مهیا کند. اگر این نگرش به غیبت ایجاد شود، باعث خواهد شد منتظران آن منجی الاهی همیشه برای صلاح و نیکی اجتماعشان قدم بردارند و چون به دنبال نور هدایت امام هستند، از تاریکی‌های ظلم و بی‌داد دوری می‌کنند تا ابرهای تاریک کنار رفته و جمال آن خورشید ربانی نمایان شود. از این رو، منتظر باید «صالح» و «مُصلح» باشد.

در اسلام، درباره لزوم مبارزه با هرگونه فساد اخلاقی، سیاسی و اجتماعی تأکید فراوان شده و این مهم به صورت «امر به معروف و نهی از منکر» بیان گردیده است. امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه فقه اسلامی، وظیفه شرعی و همگانی است و نتیجه مستقیم اجرای این فریضه، اصلاح فرد و اجتماع است. در اسلام برای درک اهمیت این اصل، آیات و روایات فراوانی آمده است؛ از آن جمله: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...»^۱ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ چه این که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. «امیر المومنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: «يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَكُمْ: مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا أُجِيبَ لَكُمْ وَ تَسْأَلُونِي فَلَا أُعْطِيكُمْ وَ تَسْتَنْصِرُونِي فَلَا أَنْصُرْكُمْ»^۲ ای مردم! خداوند می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر کنید، پیش از آن که مرا بخوانید و به شما پاسخ ندهم و از من درخواست کنید، شما را محروم کنم و از من یاری طلبید و شما را یاری نکنم.»

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَجَلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تَرُدُّ الْمِظَالِمُ وَ تُعَمَّرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»^۳ بی‌تردید امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ای سترگ و

۱. آل عمران: ۱۱۰.

۲. صدوق، التوحید، ص ۳۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

خطیر است که سایر واجبات دینی با آن میسر می‌شود، راه‌ها امنیت می‌یابد، درآمدها حلال و مشروع و مظالم دفع و زمین آباد می‌گردد، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور سامان می‌یابد.»

۲-۲. آمادگی و جهاد

در برخی از روایات اسلامی آمده است که یکی از علل و حکمت‌های غیبت امام مهدی علیه السلام این است که آن حضرت به وسیله غیبت از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان آزاد می‌شود و تعهد و بیعت با هیچ حاکمی را بر عهده ندارد؛^۱ تا بر اثر نداشتن تعهد، بتواند با این رویکرد در زمان قیام خود، آزادانه تلاش کند.

در همین زمینه در بیان ائمه هدا علیهم السلام، برای زمان غیبت و برای تربیت نسلی که آماده و پذیرای حضرت بقیه الله علیه السلام خواهند شد؛ راهنمایی‌ها و راهکارهایی ارائه شده است. این راهکارها برای تربیت نسل تراز ظهور حضرت در سایه غیبت امام مهدی و در طول زمان رخ خواهد داد. لذا امامان برای این نسل در زمان غیبت، «انتظار فرج» را واجب اعلام کرده‌اند و این انتظار، هیچ‌گاه به معنای خودسپاری به قضا و قدر نیست، بلکه منظورشان از انتظار، آمادگی دائم و شبانه‌روزی برای جنگیدن در رکاب مهدی علیه السلام است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر یک از شما شیعیان باید [خود را] برای قیام قائم، آماده کند، هر چند با یک تیر باشد.»^۲ همچنین به شیعه توصیه شده است که هر روز با خواندن دعای عهد، با حضرت بیعت و خود را برای قیام آماده کند. آن‌جا که می‌گوید: «... مرا از شهیدان رکابش قرار بده!»^۳

بدین گونه، انتظار شیعه برای ایجاد حکومتی عادلانه او را آرمانگرا کرده است. این آرمانگرایی، روحیه‌ای انقلابی به شیعه بخشیده؛ به گونه‌ای که در طول تاریخ غیبت، پرچمداری انقلاب را همواره بر عهده گرفته است؛ به بیانی دیگر:

«نظریه‌ای تاریخی وجود دارد که بالقوه زمینه ساز فرضیه انقلاب می‌تواند باشد... بر این اساس که امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام در سال ۸۹۳ میلادی ناپدید شد و در نهایت، برای ایجاد عدالت در دنیا ظاهر می‌شود. به طور اصولی شیعه متوجه شده

۱. خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۲۵.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰.

۳. قمی، مفاتیح الجنان، دعای عهد امام زمان.

است که بین این دو تاریخ، عدالت واقعی در دنیا وجود ندارد که به طور بالقوه نظریه انقلابی است.^۱

بر این اساس، شیعیان با صبر و تحمل در برابر دشواری‌های راه و بهره‌مندی از روحیه عدالتخواهی، با پیروی از رهبران شیعی و حفظ وحدت و همدلی، با حضور در صحنه‌های پیکار نظری و عملی و با همکاری انسان‌های خداجو و عدالتخواه، آماده قیام می‌شوند و به قیام‌های زمینه ساز انقلاب جهانی اقدام خواهند کرد.^۲ همراهی برخی مردم با مدعیان دروغین مهدویت، بر اساس همین آرمان خواهی است که متأسفانه این مدعیان برای رسیدن به اهدافشان از آن بهره برداری می‌کنند.

در اهمیت و آثار انتظار شیعه، همین بس که دشمنان در جلسات خود آن را مانع تسلط بر مسلمانان می‌شمارند؛ چنان که در کنفرانس تل آویو، مایکل امجی گفته است: «شیعیان با نام امام حسین (علیه السلام) قیام و با اسم امام مهدی (علیه السلام) قیامشان را حفظ می‌کنند.»^۳

۲-۳. زنده کردن امید به آینده

«امید» و «آرزو»، از ویژگی‌های فطری انسان هستند؛ چرا که هر دو، به آینده نگاه دارند و نمایانگر خواسته‌های بشر و گویای سعادت انسان هستند. «امید»، با عقل بشر و خواسته‌های خردمندانه و امکان پذیر همراه است؛ مثل بیمار که به بهبودی امید دارد؛ اما «آرزو» گاه با عقل هماهنگی دارد و گاه ندارد؛ مثل پیرمردی که آرزوی جوانی دارد. آرزومند، رسیدن به آرزویش را انتظار دارد؛ ولی به سوی مقصود خود قدم بر نمی‌دارد؛ در حالی که امیدوار در پی امید می‌رود و تلاش می‌کند.

امید، امری است خردمندانه که با افزایش آن، هدف و آرمان که اموری عقلانی است، به دنبال خواهد آمد و هر دو، همگام برای ایجاد انگیزه و عمل در فرد پیش می‌روند.

به عبارت دیگر، زمانی که امید در یک مبحث اجتماعی، افزایش یابد، هدف اجتماعی با آرمان بشری، همسو می‌گردد و بشر برای رسیدن به آن امید و آرمان اجتماعی باید تلاش کند و در سختی و رنج، مقاومت نشان دهد. از جمله موارد، تلاش انبیا و اولیا برای هدایت انسان‌ها به امید سعادت آنان است؛ چنان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر خورشید را در دست راست و ماه را

۱. حسینیان، چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن، ص ۱۵-۱۶.

۲. جمعی از نویسندگان، نگاهی تحلیلی به زندگی حضرت مهدی، ص ۶۹.

۳. رضوانی، موعود شناسی، ص ۹۹.

در دست چپ من بگذارید، از تلاش برای سعادت بشر دست بر نمی‌دارم.»^۱ نمونه دیگر، امید بشر به تحقق ظهور و تشکیل حکومت عدل و رحمت حضرت مهدی علیه السلام و مدینه فاضله و قرار گرفتن در زمره یاران حضرت است.^۲

از دیدگاه اسلام، انسانی که خودآگاهانه با تمام هستی ارتباطی زنده و پویا و متکامل دارد؛ دارای روان سالم است. عالی‌ترین الگوهای انسان‌های سالم نیز انبیا و اولیا هستند؛ چرا که خودآگاهانه‌ترین، پویاترین و متکامل‌ترین رابطه را با کل هستی دارند. دیگر انسان‌ها نیز به میزان بهره‌مندی شان از ملاک‌های امید و سلامت روانی که آن بزرگواران در توصیه‌های دینی خود مشخص کرده‌اند؛ از امید و در نتیجه سلامت روان بهره‌مند هستند.^۳

دانشمندان علم روانشناسی نیز درباره اهمیت آینده نگری در شخصیت افراد، سخنان قابل درنگی دارند. از نظر آپورت، داشتن هدف‌های دراز مدت، کانون وجود آدمی را تشکیل می‌دهد و بشر را از حیوان و سالمند را از کودک و در بسیاری از موارد، شخصیت سالم را از شخصیت بیمار متمایز می‌سازد.^۴ وی بر این باور است افرادی که از سلامت روان برخوردارند، فعالانه در پی هدف‌ها و امیدها و رؤیاهای خویشند و رهنمون زندگی شان معناجویی و ایثار و حسن تعهد است. تعقیب هدف هیچ گاه پایان نمی‌پذیرد. اگر هدفی را باید کنار گذاشت، باید بی درنگ انگیزه جدیدی آفرید. افراد سالم به آینده می‌اندیشند و در آینده زندگی می‌کنند.

فرانکل نیز معتقد است شخصیت‌های سالم به آینده می‌نگرند و به هدف‌ها و وظایف آتی توجه می‌کنند. در واقع به چنین هدف‌هایی نیاز دارند. این ویژگی انسان است که تنها با نگرش به آینده می‌تواند زندگی کند.^۵ بدون اعتقاد به آینده، محمل معنوی زندگی از میان می‌رود و روح و جسم به سرعت به فنا محکوم می‌گردد. باید برای ادامه زندگی دلیلی داشت و در راه هدفی آتی کوشید؛ وگرنه زندگی، معنای خود را از دست می‌دهد.^۶ اگر امید دارای چنین نقش تأثیرگذاری در زندگی ماست، باید به دنبال شیوه‌ای در زندگی بود که با امید به آینده روشن و بهتری همراه باشد و سبک زندگی منتظرانه در عصر غیبت واجد چنین خصوصیتی است؛ زیرا ویژگی این شیوه زندگی، با اعتقاد قلبی به قطعی بودن وعده الهی و اراده پروردگار مبنی

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۴۳.

۲. صدر، راه مهدی، ص ۲۴-۲۰.

۳. نجم، آثار تربیتی اعتقاد به مهدویت، ص ۶۱.

۴. شولتس، روان شناسی کمال، ص ۱۶.

۵. همان، ص ۲۰.

۶. همان، روانشناسی کمال، ص ۱۶۵-۱۶۶.

بر تشکیل حکومت حق مهدوی در جهان بر مبنای این آیه شکل گرفته است: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ بر اساس چنین اعتقاد قلبی، نیروی امید در کالبد فرد و جامعه منتظر دمیده می‌شود و همین امر پشتوانه محکمی برای فعالیت‌ها است.

۲-۴. تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی

یکی دیگر از آثار اجتماعی غیبت امام عصر علیه السلام، تلاش منتظران در این زمان برای ایجاد حکومت اسلامی است؛ ولی چون که این اثر مورد نقد و نظر است، بیان چند مقدمه لازم به نظر می‌رسد:

الف) جامعیت دین

اندک تاملی در قرآن، روایات و تاریخ اسلام، به خوبی نشان می‌دهد که اسلام، دین کامل و جامع برای نجات انسان‌ها از جانب خدای متعال است و در تمام ابعاد فرهنگی، اجتماعی و فردی دارای برنامه‌های آموزنده و قوانین پیشتاز است و در مسائل اجتماعی و حکومتی، مؤلفه‌هایی از قبیل حدود، دیات، قصاص، نکاح، طلاق، قضا و معاملات و حتی روابط بین ملت‌ها و حقوق بین الملل را مطرح کرده است تا قوانین دین در هر زمان و در هر جامعه اجرا شوند و این، اندیشه‌ی تشکیل حکومت اسلامی و ضرورت ایجاد آن را به اثبات می‌رساند.^۲ امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

«ولایت فقیه و حکومت اسلامی از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق آن می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلامی را حتی اجمالاً دریافته باشد؛ چون به ولایت فقیه حکومت اسلامی برسد و آن را تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.»^۳

ب) تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی در عصر غیبت

همان طور که از بحث قبلی روشن شد، ضرورت ایجاد حکومت، به دلیل نیاز ندارد؛ ولی سوال این است که در عصر غیبت، آیا لازم است حکومتی داشته باشیم یا نه؟ در این مورد بین علما اختلاف نظر هست. برخی از عالمان اقامه حکومت را از شؤون امام معصوم علیه السلام می‌دانند و لذا

۱. قصص: ۵.

۲. حیدر، آثار تربیتی انتظار، ص ۱۰۶.

۳. خمینی، ولایت فقیه، ص ۵.

اقدام و تلاش برای تشکیل حکومت را در عصر غیبت به هیچ عنوان جایز نمی‌دانند.^۱ این گروه با تبلیغ این ایده که وظیفه ما در عصر غیبت فقط انتظار است و بس و ما نباید در کارهای سیاسی دخالت کنیم؛ معتقدند که این تلاش برای ایجاد حکومت در عصر غیبت، غیر مشروع و یکی از موانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

با نگاهی به گفته‌ها و نوشته‌های طرفداران این دیدگاه و دلایلی که به آن‌ها استناد کرده‌اند، می‌توان گفت که منشأ این باور انحرافی سه راه زیر است:

۱. برداشت نادرست از روایاتی که گسترش ستم و فساد را از نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام معرفی می‌کنند؛^۲

۲. استناد به روایاتی که از هر گونه قیامی در عصر غیبت نهی و به سکوت و صبر بر بلاها دعوت کرده‌اند؛^۳

۳. تفسیر نادرست از امامت و رهبری و این تصور که تشکیل حکومت در عصر غیبت دخالت در قلمرو کار امام معصوم علیه السلام است.

اجمالاً این که این نظریه از چند جنبه مردود است و با توجه به این که نظریه مذکور، بسیاری را از حق دور کرده است و از جانبی به بحث ما ارتباط دارد، به بررسی اجمالی و نقد این دیدگاه می‌پردازیم:

اولاً، این روایات در صدد نهی از قیام و مبارزه با ستم و فسادند که با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و همچنین با سیره ائمه معصوم علیهم السلام ناسازگارند. از این رو، باید به دیدگاه اصیل اسلامی که همان، تشویق مبارزه و جهاد است، توجه کرد. ثانیاً، روایاتی که بر فراگیر شدن ظلم در هنگام ظهور مهدی علیه السلام دلالت می‌کنند، به این معنا نیستند که همه مردم در آن زمان فاسد و ستمگرند و هیچ فرد و یا گروه صالحی در آن هنگام یافت نمی‌شود که از حق طرفداری کند که در نتیجه فراگیر شدن ظلم و فساد امری جبری باشد و مبارزه با آن غلط و در حکم مبارزه با مقدمه ظهور فرج آن حضرت علیه السلام باشد؛ زیرا به تعبیر قرآن، هنگام ظهور مهدی علیه السلام افراد صالح و مستضعف وجود دارند که آن‌ها وارث حکومت زمین به رهبری آن حضرت می‌شوند.^۴ روایات متعددی نیز بر این معنا دلالت دارند.^۵

۱. عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۲۹۰.

۲. مجلسی، بحالانوار، ج ۵۱، ص ۷۳-۷۱.

۳. عاملی، وسائل شیعیه، ج ۵، ص ۵۲ و طبرسی، مستدرک وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴.

۴. نور: ۵۵ و انبیاء: ۱۰۵.

۵. کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۵۷-۳۸۲ و ۴۴۴.

۲-۵. مهربانی و خیر خواهی

معیار دیگری که برای سبک زندگی منتظرانه در عصر غیبت وجود دارد، داشتن رفتارهایی برخاسته از روحیه نصیحت و خیرخواهی نسبت به دیگر دوستداران امام زمان عجل الله تعالی فرجه است؛ زیرا کسی که خود را در دوران غیبت و در جبهه انتظار و در صف درگیری با اهل باطل می‌بیند، به هم‌سنگران‌ش مهربان است. از همین رو، در بسیاری از احادیث مهدوی، امامان معصوم علیهم السلام به این نکته اشارات مختلفی داشته‌اند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُهُمْ وَلَا يَتَوَكَّاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً وَ أَنْ مِرْدِينَهُمْ حُسْنَ الصُّحْبَةِ وَ حَسْنَ الْجَوَارِ وَ بَدَلَ الْمَعْرُوفِ وَ كَفَّ الْأَذَى وَ بَسَطَ الْوَجْهَ وَ النَّصِيحَةَ وَ الرَّحْمَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛^۱ هر کس آن‌ها [امامان] را به نام خود و پدرانشان نشناسد، و ولایت و رهبری آن‌ها را نپذیرد و بمیرد، به روش جاهلیت مرده است و از برنامه‌های دین آن‌ها: ...حسن مجالست و خوش همسایگی، احسان، بیزاری، گشاده رویی، خیرخواهی و ترحم به حال مؤمنان است.»

همچنین در کتاب‌های حدیثی آمده است که یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام می‌گوید:

«با جماعتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدیم و گفتیم: یا ابن رسول الله! ما عازم عراق هستیم؛ به ما سفارشی فرما. امام فرمود: «لِيَقْوَّ شَدِيدَكُمْ وَ ضَعِيفَكُمْ وَ لِيُعْذَّ غَنِيَّكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَلَا تَبْقُوا سِرْنَا... وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُنتَظَرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ؛^۲ باید توانای شما به ناتوانان کمک و ثروتمندان به فقیرتان احسان کند و راز ما را فاش نکنید و بدانید برای کسی که انتظار این امر ظهور امام قائم را دارد، مانند اجر روزه دار شب زنده دار است.»

بدین گونه منتظر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه پیش از آن که به دنبال آسایش و منافع شخصی خود باشد، از شیوه‌ای در زندگی تبعیت می‌کند که در آن راحتی دوستداران امام زمان را بر راحتی خود مقدم می‌دارد.

۲-۶. ایثار و فداکاری

«ایثار و فداکاری» آن است که شخص مال یا چیز دیگر را در عین احتیاج خود به دیگری ببخشد.

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲.

خدای تعالی در مدح ایثارگران می‌فرماید: «و يُؤْتِرُونَ عَلَيَّ الْفَسِيحَةَ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»؛ آن‌ها دیگران را بر خود مقدم می‌دارند؛ هر چند شخصا شدیداً به آن نیازمند باشند.»
 رسول خدا ﷺ نیز فرموده‌اند: «ایما امرء اشتهى شهوة فرد شهوته و اثر علی نفسه، غفر له؛^۲ هر مردی که چیزی را بخواهد و خود را از آن خواهش نگاه دارد و دیگری را بر خود ترجیح دهد، آمرزیده می‌شود.»

همچنین روایت شده است که روزی حضرت موسی (علیه السلام) فرمود:

«خدایا! برخی از درجات محمد ﷺ و امت او را به من بنمای. خداوند فرمود: «موسی، تو تاب این را نداری؛ لکن یکی از منزلت‌های او را به تو می‌نمایم؛ منزلتی بزرگ که او را به سبب آن بر تو و بر همه خلق برتری داده ام.» آن گاه ملکوت آسمان‌ها را بر او مکشوف کرد. پس منزلتی را دید که نزدیک بود از درخشش انوار آن و قرب به خدا جانش تلف شود. پرسید: خدایا! به چه چیز به این کرامت مخصوص گردید؟ خدا فرمود: «به خلق و خوبی که ویژه او ساختم و آن ایثار است. ای موسی! هیچ یک از آنان در عمر خود ایثار نخواهد کرد؛ مگر این که از حسابرسی او شرم خواهم داشت و او را در هر جای بهشت که خواهد، جای خواهم داد.»^۳

اگر در عصر غیبت و در روزگار انتظار در این زمینه تمرین نکرده باشیم، چگونه به امام منتظر جواب مثبت خواهیم داد و چگونه خواهیم گفت که ما منتظر شما بودیم و چگونه با فداکاری از جان خود و با تحمل سختی‌ها و چشم پوشی از لذایذ و آسایش خوبی‌ها و خوشحالی‌ها را برای دیگران هدیه خواهیم کرد؟ بنابراین، انتظار آن حضرت، می‌طلبد که با ایثار و فداکاری مالی، خود را برای شرکت در جهاد جانی آماده کنیم.

۲-۷. بصیرت و آگاهی

«بصیرت» به معنای بینش عمیق در مسائل فکری و اجتماعی است تا انسان فریب نخورد؛ باطل را به جای حق نپذیرد؛ مورد سوء استفاده دشمنان قرار نگیرد؛ دچار فتنه‌های اجتماعی نشود و معنای «زندگی صحیح» را بر مبنای رهنمودهای دین بشناسد و پیرو امامان معصوم (علیهم السلام) باشد.

۱. حشر: ۹.

۲. شبیر، اخلاق، ص ۲۶۱.

۳. مجتوبی، علم اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۱۶۴.

اگر چشم ظاهر برای زندگی روزمره راه و چاره است تا در چاه نیفتیم؛ بینایی و بصیرت نیز برای شناخت حق و باطل و دوست و دشمن و راه و بیراهه لازم است تا گمراه نشویم و بازیچه شیطان نگردیم. امام علی (علیه السلام) فرمود: «نظر النصر لا یجدی إذا عمیت البصیرة!»؛ نگاه چشم فایده ای ندارد، آن گاه که چشم بصیرت کور باشد. «پیامبر خدا ﷺ نیز فرموده است: «کیس الأعمی من یعمی بصره إنما الأعمی من تعمی بصیرته»؛^۲ کور کسی نیست که چشمش نابینا باشد؛ کور کسی است که چشم بصیرتش کور باشد.» این سخن به ضرورت کسب معرفت صحیح دینی از راه‌های مطمئن و مورد قبول اشاره دارد. در عصر حضور امامان، دین و احکام آن را باید از آن معصومان فرا گرفت و در عصر غیبت از علمای دین که کارشناسان امور دینی‌اند. در این صورت، احتمال گمراهی و خطا بسیار کم‌تر است.

۱. آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۴۷.

۲. پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۵۶.

نتیجه گیری

هدف نهایی از آفرینش انسان و جهان و فرستادن وحی و برانگیختن انبیا و اولیا، پرورش، تربیت و تکامل انسان است. خداوند برای تحقق این امر، برنامه جامع و کلان تربیتی خود را در قالب یک زنجیره، تربیتی متشکل از حلقه‌های تربیتی منظم و به هم پیوسته و متناسب با هر زمان و مکان و در قالب برنامه‌ای بلند مدت تنظیم کرده است.

تربیت مهدوی در عصر غیبت، به عنوان آخرین حلقه و مهم‌ترین قسمت از زنجیره تربیتی الهی، تجلی آخرین فرصت ادیان و نتیجه نهایی برنامه بلندمدت الهی در نظر گرفته شده است. در واقع تلاش‌های حضرت آدم (علیه السلام) و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و معصومان (علیهم السلام) برای تربیت بشر در حکومت مهدوی به طور کامل به ثمر می‌نشیند.

این مقاله در ابتدا به «مفهوم شناسی» و در ادامه به «انواع غیبت و اهمیت آن» و سپس به «آثار تربیتی غیبت در بعد فردی و اجتماعی» از نظر آیات و روایات و اسلام به این موضوع پرداخته است. بر اساس نتایج این تحقیق، آثار تربیتی غیبت در بعد فردی عبارت است: خودسازی و آمادگی فردی، به یاد امام بودن، آراستگی به عدالت، دعا برای تعجیل در ظهور، آراستگی به تقوا عنوان زمینه ساز دیدار، یاد خدا و ذکر در عصر غیبت، نظم و برنامه ریزی، قناعت، بهره‌مندی از دین شناسی بنیادین، آراستگی به زینت صبر و حفظ ایمان. همچنین آثار تربیتی غیبت در بعد اجتماعی عبارت است از: لزوم اصلاح طلبی، آمادگی و جهاد، امید به آینده، تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی، حسن خلق و خیر خواهی و دلسوزی، ایثار و فداکاری و بصیرت و آگاهی.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، دار الفكر بی جا، ۱۳۹۹ق.
۲. ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، دار صادر بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳. امامی کاشانی، محمد، گفتمان مهدویت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۷.
۴. امامی، اسدالله، حقوق معدنی، انتشارات اسلامی، بی جا، ۱۴۰۱ق.
۵. امدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالحکم، خوانساری، انتشارات دانشگاه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶.
۶. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ناشر: مدرسه، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۸۵.
۷. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، انتشارات انصاریان، قم ۱۳۸۳.
۸. پطروشفسکی، ایلینا، نهضت سرداران خراسان، مترجم: کشاورز، انتشارات پیام، قم، ۱۳۵۱.
۹. جمعی از نویسندگان، نگاهی تحلیلی به زندگی حضرت مهدی علیه السلام، دبیرخانه دائمی اجلاس، تهران، بی تا.
۱۰. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، محقق: علی اکبر غفاری، انتشارات موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۳.
۱۱. حسینیان، روح الله، چهار قرن تلاش شیعه برای ماندن، نشر انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲.
۱۲. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، نشر دلیل، بی جا، ۱۳۸۷.
۱۳. حیدر، رضوان، آثار تربیتی انتظار ظهور، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۴. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
۱۵. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، موسسه نشر آثار حضرت امام، قم، ۱۳۷۳.
۱۶. دوان، شولتس، روانشناسی کمال، نشر پیکان، بی جا، ۱۳۹۶.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، مفردات الفاظ قران، محقق: صفوان عدنان داوودی، دار الشامیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۲.
۱۸. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۶.
۱۹. شریعتمداری، علی، تعلیم تربیت اسلامی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.

۲۰. شیرازی، ناصر، امامت، انتشارات دار الکتب اسلامیه، تهران، ۱۳۸۵.
۲۱. صافی، لطف الله، امامت و مهدویت، انتشارات اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۲.
۲۲. _____، منتخب الاثر، انتشارات مولف، بی جا، ۱۴۲۲ق.
۲۳. صدوق، کمال دین و تمام نعمه، انتشارات دار الکتب اسلامی، قم، ۱۳۹۷ق.
۲۴. _____، التوحید (للسدوق)، جامعه مدرسین، چاپ اول، قم، ۱۳۹۸ق.
۲۵. طباطبایی، سید محمدرضا، عطر انتظار، نشر: موسسه فرهنگی نور الاثمه، بی جا، ۱۳۸۸.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴.
۲۷. طبرسی احمد بن علی، مجمع البیان، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳ق.
۲۸. _____، مکارم اخلاق، انتشارات موسسه الاعی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۶۲ق.
۲۹. _____، الاحتیاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۳۰. طوسی، محمد ابن حسن، الغیبه، انتشارات موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۳۱. طوسی، نصیر الدین، محمد بن محمد، تجرید الاعتقاد، محقق: محمد جواد حسینی جلالی، مکتب الإعلام الإسلامی، تهران، ۱۴۰۷ق.
۳۲. عاملی، محمد ابن حسن، وسائل شیعہ، محقق: موسسه ال بیت للإحیاء التراث، بیروت، بی تا.
۳۳. عسکری، حسن بن عبدالله، ابو هلال الفروق الغویه، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۹۸.
۳۴. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، مترجم: بها الدین خرمشاهی، خوارزمی، قم، بی تا.
۳۵. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، الهادی، مترجم: موسوی، بی جا، ۱۳۹۰.
۳۶. قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، بی نا، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۳ق.
۳۷. کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، محقق: محسن کوچه باغی، موسسه الا علمی، تهران، ۱۳۶۲.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم: مصطفوی، انتشارات کتاب فروشی اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
۳۹. مجتویی، جلال الدین، علم اخلاق اسلامیه، انتشارات بهمن، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ق.

۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. محدثی، جواد، زندگی مهدوی، موسسه بنیاد فرهنگی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۲.
۴۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا.
۴۳. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، انتشارات صدرا، بی جا، ۱۳۹۵.
۴۴. مفید، محمد بن نعمان، ارشاد، مترجم: سیدهاشم رسولی محلاتی، دفتر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۶.
۴۵. موسسه فرهنگی انتظار نور، گفتمان مهدویت: سخنرانی و مقاله‌های گفتمان چهارم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) (ایران)، قم، ۱۳۸۷.
۴۶. نراقی، احمد، معراج السعادت، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۷.
۴۷. نجم، نجمه، آثار تربیتی اعتقاد به مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام، قم، ۱۳۹۶.

تحلیل و بررسی جایگاه اندیشه مهدویت در نظریه «قیام به سیف» در فرقه زیدیه

حجت حیدری چراتی^۱

مهرداد ندرلو^۲

چکیده

اندیشه «مهدویت» یکی از وجوه مشترک بین فرقه‌ها و مذاهب اسلامی است؛ اما با وجود اجماعی بودن اندیشه مهدویت، نوع نگرش و رویکرد هر فرقه و مذهبی به این موضوع، با دیگری متفاوت است و تعریف و تبیین‌های مختلفی به دست داده‌اند. «زیدیه» یکی از فرقه‌های نخستین اسلامی برآمده از اندیشه شیعی است که اساس کار آن، نفی هرگونه ظلم و بسط عدالت و یکی از اندیشه‌های بنیادین آن‌ها در تعیین امام، «قیام به سیف» است؛ به گونه‌ای که با وجود عقیده به نص و نصب الهی در تعیین امام و حتی بهره‌گیری از روایات خاص مهدوی در این زمینه؛ یکی از نشانه‌های امام در زیدیه محسوب می‌شود؛ اما جایگاه مهدویت؛ چنان که لازم است، در زیدیه پررنگ نیست و دارای نقش فرعی و تبعی در بحث تشکیل حکومت است و اصالت با نفی ظلم به رهبری فردی فاطمی به صورت نوعی و نامشخص است. از این رو، جستار پیش رو، به تحلیل و بررسی نقش باورداشت مهدویت در شکل‌گیری نظریه «قیام به سیف» از دیدگاه زیدیه پرداخته است. این مقاله به روش داده‌پردازی توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای سامان دهی شده است.

واژگان کلیدی: باورداشت مهدویت، حکومت عدل، زیدیه، قیام به سیف.

۱. پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا hojatheidadi@gmail.com

۲. دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی مهدویت قم (نویسنده مسئول) ndr1wmhrdad5@gmail.com

بدون تردید اندیشه مهدویت، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اصیل اسلامی است که با توجه به بشارت ایجاد حکومت عدل الهی در جهان و برچیده شدن هرگونه ظلم و ستم، دارای نقش مهمی در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی است؛ به گونه‌ای که در طول تاریخ اسلام، جریان‌های متعددی بر اساس این اندیشه نضج یافته که به دنبال تحقق عدالت و مبارزه با ظلم بوده‌اند. گفتنی است به دلیل انحرافات و خللهایی که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از آموزه‌های اسلامی پدید آمد و با به قدرت رسیدن امویان، ظلم تشکیلاتی در جامعه مسلمین نهادینه شدند که در نتیجه، این جریان‌ها به وجود آمدند. جریان‌های مذکور، با تاسی به قیام عاشورا که با مشروعیت تام صورت گرفت، در کنار باورداشت مهدویت به حرکت‌های عدالت طلبانه اقدام کردند؛ اما خود این جنبش‌ها و قیام‌های اصلاح طلبانه با جدا شدن از منبع تفسیر وحی، یعنی ائمه علیهم السلام، دچار انحراف شدند؛ به گونه‌ای که در مسئله تحقق عدالت که در بسیاری از موارد و حداقل در میان جنبش‌های شیعی بر اساس محور امامت و مهدویت شکل می‌گرفت؛ مجموعه کامل، به گونه‌ای جامع در کنار هم قرار نگرفت. بنابراین، برخی مانند «کیسانیه» که در ابتدا به قیام علیه ظلم و بی‌عدالتی اقدام کردند، در ادامه با مرگ رهبران‌شان، گونه‌ای «انتظار منفعلانه» را برگزیدند و تنها با پررنگ کردن بعد عقیدتی به مهدویت و کناره‌گیری از فعالیت‌های اجتماعی، رو به افول و انقراض نهادند. در مقابل، برخی جنبش‌ها مثل «زیدیه» از مهدویت تنها «بعد نظامی و حکومتی» آن را گرفتند و بعد اعتقادی مهدویت را به حاشیه راندند؛ به گونه‌ای که اساس و محور اصلی عقاید زیدیه در مشروعیت امام و تشکیل حکومت عدل بر اقدام مسلحانه بنا گردید و تا جایی پیش رفت که اصل اندیشه مهدویت در میان زیدیه رنگ باخت. این امر بدان سبب بود که زیدیان، عقیده یافتند امام تنها کسی است که باید قیام کند و آشکارا به جهاد و امر به معروف و نهی از منکر بپردازد. بنابراین، دیگر جایی برای پذیرش اعتقاد به امامت امام غایب باقی نماند. با وجود این، آنچه با بررسی مراحل آغازین پیدایش زیدیه به دست می‌آید، حکایت از آن دارد که زیدیان نخستین، نه تنها جز منکران مهدویت نبودند، بلکه اندیشه مهدویت در میان آن‌ها وجود داشته و در تکوین نظریه قیام به سیف در اندیشه زیدیه ایفای نقش کرده است. بر همین اساس، در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای سامان یافته، در تلاش است به تحلیل و بررسی جایگاه مهدویت در نظریه «قیام به سیف» در فرقه زیدیه بپردازد و به این سوال پاسخ دهد که مهدویت در نظریه «قیام به سیف» در فرقه زیدیه دارای چه جایگاهی است؟

ضرورت انجام این پژوهش آن است که زیدیه یکی از فرقه‌های نخستین شیعی است که در تحولات صدر اسلام نقش آفرین است و توانسته در کنار دیگر جریان‌ها به حیات خود ادامه دهد و بنیان‌های اندیشه خود را استحکام بخشد. از این رو، بررسی اندیشه مهدویت و جایگاه آن نزد زیدیه، ما را در شناخت تاریخ اندیشه و همچنین چگونگی مواجهه شیعیان نخستین با مسئله مهدویت یاری می‌رساند.

آنچه در این زمینه با پیشینه بحث قابل ذکر است، این که بیش تر منابعی که به مباحث مرتبط با زیدیه پرداخته‌اند، به بحث‌هایی مانند امامت، مهدویت و یا تاریخ زیدیه و بررسی شخصیت زید بن علی توجه کرده و به نقش آموزه مهدویت و تاثیر آن بر ایجاد حکومت عدل در تفکر زیدیه توجه نکرده‌اند. برخی از تالیفات در این زمینه عبارتند از: مقاله ای از سید علی موسوی نژاد، با عنوان «فرقه حسینی زیدیه»؛ «بررسی تطبیقی اندیشه مهدویت در تفاسیر امامیه و زیدیه (مطالعه موردی تفاسیر زیدبن علی، ابوالجارود و فرات کوفی)»؛ تالیف فریده پیشوایی و «نقش زیدیه و خلفای عباسی در جعل و تحریف احادیث مهدوی با رویکردی به اندیشه و آثار شهید مطهری» نوشته محمد تقی دیار بیگدلی و مریم سادات سجادی.

مفهوم شناسی

برای تبیین بهتر مقاله، لازم است ابتدا به بررسی مفاهیم واژگان مهدویت، قیام به سیف و زیدیه پردازیم:

مهدویت: مهدویت از نظر لغوی، مصدر جعلی از واژه «مهدی» است، به معنای مهدی بودن و خود را مهدی نامیدن؛^۱ و در اصطلاح به مجموعه آموزه‌ها و تعالیم اعتقادی، معرفتی، اخلاقی، فقهی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی و هر نوع بحث دیگری اطلاق می‌شود که با باور به ظهور فردی از نسل پیامبر ﷺ در آخرالزمان مرتبط است که بر اساس روایات وارد شده، در همه ابعاد هستی تحولی شگرف به وجود می‌آورد و نوید بخش آینده‌ای روشن در انتهای تاریخ برای بشر است.

به بیانی دیگر، مهدویت اندیشه رستگاری جامعه بشری برخاسته از متن آموزه‌های اسلامی و آکنده شدن دنیا از عدل و داد است؛ پس از آن که از ظلم و ستم لبریز شده است و مسلمانان بر اساس آیات قرآن و روایات پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت او (علیهم السلام) معتقدند که سرانجام، جهان به

۱. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۸۷۷؛ همان و فرهنگ متوسط دهخدا، ج ۲، ص ۲۸۶۹.

دست مردی از نوادگان پیامبر ﷺ و بر مبنای آموزه‌های آن حضرت، به سامان می‌رسد و انسان‌ها در سایه حکومت جهانی او به رستگاری خواهند رسید و در آن زمان، اسلام در همه کره زمین فراگیر و بر همه ادیان پیروز می‌شود.^۱ به همین دلیل، از ظرفیت بسیار بالایی در ایجاد جنبش-های عدالت طلب در جامعه برخوردار است که درک ناقص از این آموزه، آسیب‌هایی چون تفرقه در جهان اسلام را در پی خواهد داشت و مراد ما از مهدویت، معنای عام آن است.

قیام به سیف: اصطلاح «قیام»، نقیض «الجلوس» است و از ریشه (قَامَ يَقُومُ قَوْمًا و قِيَامًا)^۲ و به معنای بیداری، خیزش، برخاستن، ایستادن، به پاخاستن، استقامت، مبارزه، تلاش پایدار، بیداری از خواب غفلت، عبرت و آگاهی می‌باشد.^۳ در زبان فارسی، «قیام»، از لحاظ اصطلاحی (در سیاست، عرفان، علوم اجتماعی و ...) مفهوم گسترده‌ای یافته است که همه آن‌ها به معنای برخاستن، خیزش، بیداری، آشکارسازی، نهضت و حرکت است. به همین دلایل، در زبان فارسی، اصطلاحاتی چون «قیام سیاسی»، «قیام نظامی» و «قیام عرفانی» رایج شده است.

برای نمونه، در اصطلاح سیاسی و علم سیاست، «قیام» به مفهوم حرکتی مبارزه‌ای با هدفی معین و عملی ارادی و آگاهانه است که می‌تواند فردی یا جمعی باشد. در این نگرش، قیام، حرکتی است هدایت شده، ارادی و آگاهانه که برای نفی وضعیتی (وضعیت موجود) و اثبات وضعیتی دیگر (وضعیت مطلوب) یا برای ایجاد اصلاح و انقلاب صورت می‌گیرد. به طور کلی، در بعد سیاسی، قیام مفهومی وسیع دارد که هر نوع جنبش و حرکت آگاهانه و ارادی (اعم از فردی و جمعی) را شامل می‌گردد. شاید مهم‌ترین معادل این اصطلاح از نظر سیاسی، دو واژه «نهضت» و «جنبش» باشد^۴ که در مقاله، همین معنا اراده شده است.

اصطلاح «قیام به سیف» با توجه به وضعیت دوران معاصر، به معنای تحركات مسلحانه است؛ اما در زمان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به «انقلاب» اطلاق می‌شده است. این اندیشه یکی از اندیشه‌های بنیادین در تحولات سیاسی و مذهبی تاریخ اسلام در قرن دوم هجری است که بر ضرورت قیام علیه حاکمان اموی و عباسی تاکید داشت. این تفکر با پیگیری و قیام زیدبن علی (م ۱۲۲ق)

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (النور: ۵۵).

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۶.

۳. معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۲۲۰ و دهخدا، فرهنگ دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۷۸۳۲.

۴. جمشیدی، مفهوم و ماهیت «قیام» در اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۴.

علیه حکومت اموی و بعدها به وسیله پیروان و همفکران زید ادامه یافت و به صورت تفکری بنیادین در زیدیه در زمینه تعیین امام در آمد و به «قیام به سیف» معروف شد.^۱

زیدیه: یکی از فرقه‌های شیعه است که به دلیل اعتقاد به امامت زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) به این اسم معروف شدند.^۲ زیدیان بر خلاف شیعیان دوازده امامی، زید بن علی را به جای برادرش محمد باقر، امام پنجم می‌دانند و امام سجاد (علیه السلام) و امامان بعد از ایشان را تنها به عنوان پیشوایان علم و معرفت می‌پذیرند.^۳ آن‌ها عقیده دارند هر شخص فاطمی که شجاع و سخی باشد و قیام به سیف کند، امام واجب‌الاطاعه بوده و در این‌که از حسنیان باشد یا از حسینیان، تفاوتی نیست.^۴ از نظر تاریخی زیدیه به فرقه‌های مختلفی اطلاق می‌گردد: المطرفیه، سالمیه، القاسمیه، المؤیدیه، الصالحیه، بتریه، سلیمانیه، ناصریه، الجارودیه، حریریه و الهادویه^۵ که همگی ایده قیام علیه حکومت ظلم را در پیش گرفتند.

امامت در اندیشه زیدیه

امامت در اندیشه زیدیه از چند منظر قابل تامل است؛ به گونه‌ای که تعریف آن‌ها از امامت و شرایطی که برای امام و نحوه تعیین آن قائلند، بر اندیشه مهدویت در زیدیه نیز تاثیر گذاشته است. ابتدا این‌که زیدیان بخشی از عقاید خود در مورد امام را از نصوص گرفته‌اند و برخی دیگر را بر اساس اعتقادات خود در مورد امام را بر اساس اوضاع و احوال توجیه می‌کنند؛ به گونه‌ای که پس از شهادت زید، او را امام بدون نص خواندند.^۶ بنابراین، اندیشه منصوص بودن امامت و اعتقاد به وجود نص بر امامت اهل بیت، مولفه پیوند بین زیدیه و امامیه است که آن‌ها را تحت عنوان تشیع عام قرار می‌دهد. از سوی دیگر، زیدیه معتقد است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به صورت عام بر عترتش نص فرموده است و این نص، همه فرزندان فاطمی از حسنیان و حسینیان را شامل می‌شود.^۷ بنابراین، اندیشه اثنا عشری در زیدیه معنا ندارد و به اعتقاد آن‌ها عترت بر

۱. توحیدی نیا، زمینه‌ها و عوامل طرح‌اندیشه سیاسی «قیام به سیف» در قرن دوم هجری، ص ۹۵.

۲. الدرسی، الروضه الندیه فی حقیقه الزیدیه، ص ۸؛ نفیسی، فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۱۸۰۱ و الدولهف ارشاد الطلب الی تحقیق المذهب الزیدی، ص ۸.

۳. برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۸۶.

۴. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۴ و الدرسی، الروضه الندیه فی حقیقه الزیدیه، ص ۹۲.

۵. همان، ص ۱۷۹-۱۸۹؛ فرمانیان، آشنایی با فرق تشیع، ص ۸۳-۱۰۲ و الدرسی، پیشین، ص ۱۰۱-۱۱۴.

۶. توکلی محمدی، بررسی تطبیقی «قیام» در اندیشه زیدیه و امام خمینی، ص ۳۸.

۷. شفق‌خوانی، امامت از دیدگاه زیدیه و امامیه، ص ۹۴.

یک شاخه از فرزندان فاطمی، یعنی حسینیان منحصر نیست و امامت برای همه عترت جایز است.^۱

زیدیه، با این که وجود نص در مورد امامت امام علی و حسنین (علیهم السلام) را پذیرفته‌اند؛ پس از ایشان تنها کسی را امام می‌دانند که به قیام مسلحانه اقدام^۲ و به خود دعوت کند.^۳ از دیگر شرایط امامت در زیدیه، علم، زهد، شجاعت و سخی بودن است؛^۴ اما به این که امام در این صفات باید برترین روزگار خود باشد، عقیده ندارند و بر همین اساس، عصمت و علم غیب را شرط امامت قرار نداده‌اند. از این رو، امامت دو شخص را در زمان واحد در دو نقطه جدا از هم پذیرفته‌اند.^۵ در واقع باید گفت، امامت در اندیشه زیدیه جایگاه معنوی و جانشینی الهی ندارد و به نوعی امام مجری شریعت شمرده می‌شود^۶ که باید برای اجرای سیره رسول خدا (ص) در جامعه به پا خیزد که این تفکر قیام به سیف به سبب برخی عوامل اعتقادی و اجتماعی، بر اثر فشار بنی امیه ظهور یافت.

عوامل بسترساز ظهور نظریه قیام به سیف

ظهور اندیشه قیام به سیف و سپس تداوم این نظریه میان فرقه زیدیه، به عنوانی آموزه‌های دینی که یکی از اصلی‌ترین باورهای مذهب زیدیه را شکل می‌دهد؛ محصول برخی عوامل است. «این اندیشه در اوضاعی آماده و بر اساس نوعی مطالبه عمومی صورت گرفته و به همین دلیل از سوی گروه‌های مختلف مورد استقبال قرار گرفته است.»^۷ بنابراین، برخی از عواملی که سبب ظهور این اندیشه و در ادامه با استقبال در قرن دوم هجری روبه رو شد، عبارت است از:

۱. انحراف از سنت و سیره نبوی و گسترش ظلم در حکومت اموی

یکی از عوامل اصلی طرح و ظهور نظریه قیام به سیف، از سوی رهبران جریان‌هایی بود که به

۱. همان، ص ۹۶؛ درس، الروضه الندیه فی حقیقه الزیدیه، ص ۱۲۵ و القاسمی، مجموع السید حمیدان، ص ۱۹۸.

۲. برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۸۶.

۳. الدرسی، الروضه الندیه فی حقیقه الزیدیه، ص ۸۵.

۴. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۵۴.

۵. ر.ک: الدرسی، الروضه الندیه فی حقیقه الزیدیه، ص ۱۱ و ابن ابراهیم الوزیری، ص ۲۷۹.

۶. فضیل شرف الدین، الزیدیه نظریه و تطبیق، ص ۹۰.

۷. توحیدی نیا، زمینه‌ها و عوامل طرح‌اندیشه سیاسی قیام به سیف در قرن دوم هجری، ص ۹۶.

دنبال ایجاد تحول در جامعه اسلامی بودند و این عوامل در تحولات تاریخی پس از رحلت پیامبر ﷺ ریشه داشت. پس از وفات پیامبر معیارها و دستورهای حضرت، در برخی مسائل بنیادین، مانند جانشینی پیامبر ﷺ به فراموشی سپرده شد و خلفا یکی پس از دیگری حضرت را در امور اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی تغییر دادند؛ به گونه‌ای که بار دیگر فاصله طبقاتی و امتیازات قبیلگی در جامعه مسلمین ایجاد شد. این گونه برخوردها در دوره عثمان و پس از او در دوره سلطنت امویان به اوج خود رسید.

این انحرافات به آن دلیل بود که هر یک از خلفا تعریف خود را از خلافت و حکومت اسلامی داشت؛ به گونه‌ای که تعریف حاکمان اموی، از حکومت اسلامی، بر دو محور یکپارچه‌سازی تمام کشورهای اسلامی و گسترش مرزهای جغرافیایی می‌چرخید و برای همین، حکام اموی تمام تلاش خود را در تحت فرمان بردن ممالک اسلامی و همچنین گسترش مرزهای جغرافیایی به کار بستند. از سوی دیگر، امویان مناطق علوی نشین و طرفداران آن‌ها مانند کوفه را تحت فشار قرار دادند و لذا روز به روز بر نارضایتی‌های توده مردم از حکومت افزوده می‌شد. مدینه نیز پس از رحلت نبی اکرم ﷺ در ابعاد سیاسی و اجتماعی با محرومیت روبه رو شد و مردم با توجه به تجربه‌ای که از حکومت پیامبر ﷺ داشتند، همواره بر اجرای سنت نبوی تاکید می‌کردند.^۱ این نارضایتی‌ها که ناشی از عدم حل نیازهای ضروری و ستم امویان در جامعه بود، بر محدوده سیاست و قدرت متمرکز گردید. چون مردم تنها راه برخورد با حکومت اموی را قیام و خروج علیه حکومت می‌دانستند؛ برخی بزرگان شیعه که بر لزوم قیام تاکید می‌کردند، مورد استقبال گسترده مردم قرار گرفتند. بر اساس همین ظرفیت، زید بن علی در جواب کسانی که وی را از قیام باز می‌داشتند، خود را در برابر آنچه در جریان بود، مسئول دانست.^۲ بنابراین، با رواج این تفکر در جامعه، قیام به سیف به یک نماد در مخالفت با حکومت در آمد.

۲. اعتقاد به قیام مهدی موعود بر علیه ظلم و ستم

عقیده به مهدویت و ظهور مهدی موعود و تحقق عدالت توسط او، از دیگر عواملی بود که می‌توانست بر تکوین نظریه قیام به سیف موثر واقع شود. این موضوع زمانی واضح‌تر می‌شود که به ظهور جنبش «کیسانیه» و همزمانی قیام زید با درگیری مردم با پذیرش مسئله مهدویت و یا انکار مهدویت محمد حنفیه توجه شود؛ زیرا قیام علیه حکومت اموی می‌توانست از منظر افراد جامعه مصداقی برای حدیث پیامبر باشد که به ظهور شخصی از اهل بیت، در زمان فراگیر

۱. همان، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۰۵.

شدن ظلم و ستم بشارت داده بود.^۱ بر همین اساس، برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که اندیشه مهدویت از منظر پیروان زید بر محور قیام و غلبه است و مهدی را کسی می‌دانستند که علیه ظلم قیام می‌کند و به همین سبب زیدبن علی را به قیام تشویق می‌کردند. طبری می‌گوید: «هشام بن محمد کلبی می‌گوید: شیعیان، پیش زید بن علی می‌رفتند و به او می‌گفتند قیام کند؛ می‌گفتند: امیدواریم منصور تو باشی و این روزگار هلاک بنی امیه باشد.»^۲

زید نیز نه تنها این باور و اعتقاد را نفی نکرد، بلکه بر اساس برخی گزارش‌ها در پاسخ به سوال از مهدویت خویش، هرچند «مهدویت شخصی» را منکر شد، به «مهدویت نوعی» و این که یکی از نشانه‌های مهدی، قیام است، صحه نهاد.^۳ در نتیجه با شدت یافتن احساس نیاز به منجی از سوی توده مردم و پر رنگ شدن بحث قیام به دلیل ناامیدی از اصلاح امور، بعد نظامی مهدویت بر دیگر جوانب اعتقاد به مهدی سایه افکند و قیام و خروج بر علیه ظلم و ستم به نوعی گفتمان تبدیل گردید و مهدی سمبل قیام بر علیه ظلم شد.

۲. عملکرد زید بن علی

عامل دیگر در ظهور و تکوین نظریه قیام به سیف، مواضع و عملکرد زید در برابر حوادث و رخدادهای زمان، به ویژه موضع او در مقابل رفتار ائمه علیهم‌السلام بود. زید بر خلاف بنی امیه که بر وحدت جهان اسلام به هر قیمتی و بر گسترش مرزهای جغرافیایی تاکید داشتند؛ بازگشت به سنت و سیره پیامبر در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را سرلوحه خویش قرار داد.^۴ از طرفی، با اعلام موضع مخالف در برابر امام باقر علیه‌السلام و تاکید بر لزوم قیام و جهاد،^۵ گروه‌های مختلف جامعه و بخصوص شیعیانی که راه هرگونه تعامل و گفت و گو را برای حل مشکلات بسته می‌دیدند؛ به سوی خود جذب کرد.

۱. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه‌السلام يَقُولُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ تُلْمَأُ كَذَلِكَ...» (صدق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۸).

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۵۶.

۳. ر.ک: زیدبن علی، الامام الاعظم، ص ۳۶۰.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۸۱ و الضحیانی، اخبار الامام زید بن علی، ص ۵۷.

۵. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۷.

بر همین اساس، در این دوره به دلیل فشارهای فزاینده هشام بن عبدالملک، به خصوص بر شیعیان، واژه «قیام به سیف» به یک نماد در گفتمان نخبگان تبدیل گردید؛ چنان که زید بن علی بارها از این گونه عبارات در مواضع مختلف بهره برده است. برای مثال در برابر هشام بن عبدالملک می‌گوید: «هرگز قومی سوزش شمشیر را ناخوش نداشت، مگر خوار گردید.»^۱

نیز در برابر امام باقر (علیه السلام) موضع مخالف گرفت و شرط امامت را قیام و جهاد دانست.^۲ به نظر می‌رسد که می‌توان از این گفت و گوی زید با امام باقر (علیه السلام) نوعی اعتقادش را زید به مهدی بودنش استشمام کرد؛ به نحوی که امام، زید را از عجله کردن برای قیام و تشکیل دولت نهی کرده است و می‌فرماید:

«خدا به واسطه شتاب بندگان شتاب نمی‌کند... خدای عز و جل حلال و حرامی وضع و چیزهایی واجب کرده و مثل‌هایی زده و سنت‌هایی مقرر داشته است و برای امامی که به امر او قیام می‌کند، نسبت به طاعتی که برای او واجب کرده، شبهه و تردیدی باقی نگذاشته است تا امام بتواند امری را پیش از رسیدن وقتش انجام دهد یا در راه خدا پیش از فرا رسیدن موقعش جهاد کند.»

اما زید در پاسخ گفت که امام از ما کسی است که قیام می‌کند.^۳ بنابراین، رفتار و منش زید نیز از دیگر عوامل بستر ساز برای نظریه قیام به سیف بود.

در مجموع می‌توان سه عامل اساسی در ظهور نظریه قیام به سیف شناسایی کرد: ۱. ظلم و ستم حاکمان اموی و ناامیدی مردم از اصلاح امور، مگر با توسل به قیام و شمشیر؛ ۲. باور داشت‌اندیشه مهدویت و اعتقاد به قیام مردی از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) علیه ظلم و ستم؛ ۳. عملکرد و اندیشه سیاسی زید در مسئله امامت.

۱. ابن‌عنه، عمده الطالب، ص ۱۹۵ و هارونی، تیسیر المطالب، ص ۱۶۲.

۲. « دَخَلَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مَعَهُ كُتُبٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَدْعُوْنَ فِيهَا إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَ يُخْبِرُونَهُ بِاجْتِمَاعِهِمْ وَ يَأْمُرُونَهُ بِالْخُرُوجِ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) هَذِهِ الْكُتُبُ ابْتِدَاءٌ مِنْهُمْ أَوْ جَوَابٌ مَا كَتَبْتَ بِهِ إِلَيْهِمْ وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَيْهِ فَقَالَ بَلِ ابْتِدَاءٌ مِنَ الْقَوْمِ لِمَعْرِفَتِهِمْ بِحَقِّنَا وَ بَقَرَاتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ لِمَا يَجِدُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ وَجُوبِ مَوَدَّتِنَا وَ فُرْضِ طَاعَتِنَا وَ لِمَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الصِّبْقِ وَ الصَّنَكِ وَ الْبَلَاءِ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) إِنَّ الطَّاعَةَ مَفْرُوضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةٌ أَمْضَاهَا فِي الْأَوَّلِينَ وَ كَذَلِكَ يُجْرِبُهَا فِي الْآخِرِينَ وَ الطَّاعَةُ لِرِجَالِ مَنَّا وَ الْمَوَدَّةُ لِلْجَمِيعِ وَ أَمْرُ اللَّهِ يَجْرِي لِأَوْلِيَائِهِ بِحُكْمِ مَوْصُولٍ وَ قَضَاءِ مَفْصُولٍ وَ حَتْمِ مَفْضِيٍّ وَ قَدَرِ مَقْدُورٍ... فَغَضِبَ زَيْدٌ عِنْدَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ الْإِمَامُ مَنَّا مَنْ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَ أَرْحَى سِثْرَهُ وَ نَبَّطَ عَنِ الْجِهَادِ وَ لَكِنَّ الْإِمَامَ مَنَّا مَنْ مَنَعَ حُوزَتَهُ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ دَفَعَ عَنِ رَعِيَّتِهِ وَ ذَبَّ عَنِ حَرِيْبِهِ... » (كليني، الكافي، ج ۱، ص ۳۵۷).

۳. همان.

بروز و ظهوراندیشه مهدویت در تکوین نظریه قیام به سیف

همان طور که بیان شد، اندیشه مهدویت در میان فرقه زیدیه با توجه به اعتقاد آن‌ها در باب امامت، دارای جایگاه مهم و والایی نیست؛ اما بروز و ظهور این اندیشه را می‌توان در مراحل ابتدایی و آغازین قیام زید مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که می‌توان بر اساس قراین و شواهد موجود، برای اندیشه مهدویت در شکل‌گیری نظریه قیام به سیف، در میان زیدیه نقش مهمی ترسیم کرد؛ به نحوی که این شواهد و قراین نشان دهنده این موضوع هستند که بر اساس اوضاع زمانی موجود^۱ شکل‌گیری این نظریه نمی‌توانست از اندیشه مهدویت متأثر نباشد و عقیده به ظهور منجی و قیام او علیه ظلم و ستم، در شکل‌گیری اندیشه قیام نقش مهمی داشته است که برخی از آن‌ها عبارت است از:

۱. مهدی پنداری زید بن علی

یکی از شواهدی که نشان دهنده جایگاه اندیشه مهدویت در شکل‌گیری تفکر قیام به سیف در فرقه زیدیه است؛ بازتاب‌اندیشه مهدویت در تاریخ زیدیه و ادعای مهدویت درباره زید بن علی است.^۲

بر پایه برخی اخبار، از زید بن علی درباره این که آیا همان مهدی موعود است و همان شخصی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، سوال می‌شود؛ اما زمانی که سائل با پاسخ منفی زید روبه‌رو می‌گردد، چنین بیان می‌کند: «در این صورت می‌ترسم که کلید باز شدن درهای بلا به روی ما باشی... و سبب شوی خانه‌هایمان خراب شود، فرزندان کشته گردند و زیر هر سنگی که پنهان شویم؛ به قتل برسیم.»^۳ زید بن علی، زمانی که با این واکنش منفی شخص روبه‌رو می‌شود، با این که «مهدویت شخصی» را انکار کرده بود، سخن از «مهدویت نوعی» به میان می‌آورد و خود را مصداقی از مصداقی مهدیان نوعی معرفی می‌کند. او این عقیده را به روایتی از پیامبر مستند می‌کند، مبنی بر این که در هر قرن باید مصلحی قیام کند.^۴ در تفسیر فرات کوفی از ابو یعقوب عبدی چنین نقل شده است:

۱. به همزمانی قیام زید با درگیری مردم با پذیرش مسئله مهدویت و یا انکار مهدویت محمد حنفیه توجه شود؛ زیرا قیام علیه حکومت اموی می‌توانست از دیدگاه افراد جامعه مصداقی برای حدیث پیامبر باشد که به ظهور شخصی از اهل بیت، در زمان فراگیر شدن ظلم و ستم بشارت داده بود.

۲. زید بن علی، الامام الاعظم ص ۳۶۰.

۳. همان.

۴. همان.

«زید را ملاقات کردم و درباره اعتقادمان نسبت به علی و حسن و حسین و دلیل آن سوال کردم. زید گفت: مگر قرآن نمی خوانید؟» گفتم: چرا، می خوانم. سپس زید آیه ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ را تلاوت کرد و افزود: «در این امت، مثل سه نفری که خداوند ذکر کرده است، علی، حسن و حسین هستند و نفر چهارمی که ظهور خواهد کرد، مثل همان مردی است که از انتهای شهر به سرعت آمد.» به زید گفتم: امید دارم که آن شخص تو باشی! گفت: «هر چه خدا بخواهد.»^۱

از این گفت و گو چنین به دست می آید که مهدویت و انتظار قیام مهدی علیه ظلم و ستم، نقش محوری در پذیرش قیام از سوی افراد جامعه دارد و اعضای جامعه بر این باور بودند که مهدی موعود، شخصی است که بر اساس روایات، به قیام دست خواهد زد و در این قیام، پیروزی نصیب او خواهد شد. به همین دلیل، برخی افراد که بین پذیرش و شرکت در چنین قیام‌هایی مردد بودند، از مهدی بودن رهبران قیام‌ها سوال می کردند که در صورت پاسخ مثبت، با شخص همراهی و با مواجه شدن با پاسخ منفی از رهبران قیام دوری می کردند.

علامه عسکری می نویسد:

«امامزاده‌هایی که برای امر به معروف قیام می کردند - همانند زید- با مردم سخن صریح نمی گفتند... در نتیجه گفتارهای توریه آمیز، در جوامع اسلامی آن روز که احادیث پیامبر در زمینه امامت و مهدویت به سبب جلوگیری حکومت از نشر حدیث پیامبر ﷺ نرسیده بود؛ یک نوع آشفتگی ذهنی در این باره ایجاد شده بود. بدین سبب، هر امامزاده‌ای که در جایی قیام می کرد، یک دسته از مسلمان‌هایی که از ظلم حکام به ستوه آمده بودند، به گرد او جمع می شدند.»^۲

بر همین اساس، به دلیل آن که اعضای جامعه تحت فشار و ستم حکومت بودند و تصورشان این بود که نهایت مصداق ظلم در همان زمان به وقوع پیوسته است؛ زمانی که شاهد قیام افرادی از خاندان اهل بیت بودند، همان قیام را مصداق خروج مهدی ﷺ تصور می کردند. به نظر می رسد برای دفع همین تصور اشتباه بود که امام صادق (علیه السلام) در دفع شبهه قائمیت زید در پاسخ ابو الصباح الکنانی، می فرماید که اگر او قیام کند، کشته می شود و تنها نشانه قائمیت، قیام به سیف نیست.^۳ علامه مجلسی می فرماید: «مراد امام این بوده که نشانه قائمیت این است

۱. فرات کوفی، تفسیر فرات، ص ۳۵۴.

۲. عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳. ر.ک: کشی، رجال کشی، ص ۳۵۰.

که زمانی که قیام کرد، بتواند غلبه کند و پیروز شود و صرف قیام به سیف موجب اشتباه در تشخیص مصداق قائم است؛ زیرا می‌تواند در یک زمان مصادیق متعدد داشته باشد.^۱ یکی دیگر از این شواهد و قراین بر تاثیرگذاری مهدویت در ظهور اندیشه قیام به سیف، بازتاب اندیشه مهدویت در قیام‌های زیدی است.

۲. بازتاب اندیشه مهدویت در قیام‌های زیدی

یکی دیگر از قراین و شواهدی که بر تاثیر اندیشه مهدویت در نضج و ظهور نظریه قیام به سیف دلالت می‌کند؛ بازتاب اندیشه مهدویت در تاریخ فرقه زیدیه پس از قیام زید بن علی است که حداقل تا میانه قرن چهارم، ادعای مهدویت، بخشی از تاریخ زیدیه را به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که در قیام‌های زیدی سه قرن نخست که به دست رهبران زیدی شکل گرفت، اندیشه مهدویت به وضوح نمایان است. برای مثال، بر پایه برخی گزارش‌های ابراهیم بن عبدالله بن حسن امیدوار بوده است که برادر او، عبدالله نفس زکیه همان مهدی موعود باشد و دلیل او بر این امر، قیام وی به منظور امر به معروف و مبارزه با ظلم بوده است.^۲ در گزارشی دیگر، عمیر بن فضل از منصور دوانیقی نقل می‌کند که او به صراحت اعلام می‌کند که محمد بن عبدالله بن حسن، مهدی موعود است.^۳

یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی، برادر محمد نفس زکیه از دیگر رهبران زیدی است که پیروان او به مهدی بودن او امید داشتند. ادریس، برادر وی به یحیی می‌گوید که بر اساس روایات، برای ما در آخرالزمان پرچمی از مغرب زمین برافراشته می‌شود و خداوند به دست صاحب آن پرچم، حق را پیروز می‌گرداند و من امیدوارم که آن شخص تو باشی.^۴

حسین بن قاسم بن علی بن عبدالله بن محمد بن القاسم العیانی (۲۳۷-۴۰۴ ق)^۵ از دیگر رهبران زیدی یمن است که درباره او ادعای مهدویت شده است و برخی بر این باورند که او خود نیز ادعا داشته که مهدی می‌باشد^۶ و به همین دلیل، لقب «المهدی لدین الله» را برای خود برگزیده است. باور به مهدویت حسین به قاسم العیانی به حدی در زیدیه بالا گرفت که به پدید آمدن فرقه‌ای به نام «حسینییه» منجر گردید؛ به گونه‌ای که گروهی از زیدیان پس از کشته شدن او

۱. مجلسی، بحا الانوار، ج ۴۶، ص ۱۶۶.

۲. هارونی، تیترا المالب فی امانی ابی طالب، ص ۱۹۴.

۳. ر.ک: همان، ۱۹۷.

۴. ر.ک: الزاری، اخبار فخر، ص ۴۹.

۵. حسین قاسم العیانی، مجموع کتب و رسائل الامام المهدی الحسین بن القاسم العیانی، ص ۲۵.

۶. همان، ص ۳۳.

در سال ۴۰۴ هجری مرگ او را نپذیرفتند و بیش از سه قرن همچنان منتظر بازگشت او به عنوان منجی بودند.^۱ اعتقاد زیدیه به مهدویت و قیام به سیف در آغاز چنان پررنگ و واضح بود که حتی پیامد اجتماعی داشت که این نیز از قراین مستقل در اثبات جایگاه اندیشه مهدویت در نظریه قیام به سیف به شمار می‌آید.

۳. بازتاب اجتماعی مهدویت در قیام به سیف

اعتقاد به مهدویت و قیام مهدی موعود علیه ظلم و ستم در زیدیه پیامد و بازتاب اجتماعی نیز داشته است؛ به گونه‌ای که شعار زیدیان در آغاز قیام «ای منصور! بمیران، بمیران! بوده است.»^۲ و در برخورد با زید نیز این امید را مطرح می‌کردند که امیدواریم تو همان منصور باشی و این دوره پایان حکومت بنی امیه باشد.^۳ بر همین اساس، با توجه به تاثیر اجتماعی اندیشه مهدویت بر میان توده مردم سخن صریحی که در آن به نفی این اعتقاد پرداخته باشد و مهدویت را از خود نفی کند، در دست نیست، بلکه طبق برخی اخبار او این عقیده را نسبت به خود تایید کرده است. در تفسیر فرات کوفی از ابو یعقوب عبدی چنین نقل شده است:

«زید را ملاقات کردم و درباره اعتقادمان نسبت به علی و حسن و حسین و دلیل آن سوال کردم؛ زید گفت: «مگر قرآن نمی‌خوانید؟» گفتم: چرا می‌خوانم. سپس زید آیه ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ را تلاوت کرد و افزود: «در این امت مثل سه نفری که خداوند ذکر کرده؛ علی، حسن و حسین هستند و نفر چهارمی که ظهور خواهد کرد، مثل همان مردی است که از انتهای شهر به سرعت آمد.» به زید گفتم، امید دارم که آن شخص تو باشی، گفت: «هر چه خدا بخواهد.»^۴ همچنین در روایتی که کشی از ابی الصباح نقل کرده آمده است که زید در پاسخ به این که آیا او اعتقاد دارد که ائمه چهار نفرند و چهارمین آن‌ها قائم است؛ این سخن را تایید کرد و به بحث با ابو الصباح پرداخت و با توجه به همین پیامد و بازتاب اجتماعی اندیشه مهدویت بود که حضرت امام صادق (علیه السلام) معیار مهدی بودن را تنها قیام به سیف ندانست و پیروزی و متابعت را

۱. فرمانیان، آشنایی با فرق تشیع، ص ۹۶.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۶۶.

۳. همان، ۱۸۲.

۴. فرات کوفی، تفسیر فرات، ص ۳۵۴.

شرط آن قرار داد تا افراد جامعه به صرف قیام فردی از خاندان اهل بیت به مهدویت و امامت او اعتقاد پیدا نکنند.^۱

طعنه مخالفان مهدویت و قیام زید، از دیگر شواهدی است که نمایانگر جایگاه مهدویت در شکل گیری نظریه قیام به سیف است؛ زیرا زمانی که زید بن علی کشته شد، مخالفان، زبان به طعن گشودند و اعتقاد پاره‌ای از هواداران زید را به تمسخر و نقد می‌گرفتند و می‌گفتند، ما زید شما را بر چوبه درخت خرمایی به دار زدیم و هیچ‌گاه ندیدیم که مهدی بر چوبه درخت خرما دار زده شود.^۲

این گونه طعنه‌ها علاوه بر این که نشان‌دهنده جایگاه اندیشه مهدویت از منظر پیروان زید است و بیانگر اعتقاد حداقل پاره‌ای از طرفداران زید به مهدویت او می‌باشد؛ گویای این مطلب است که حتی در نظر مخالفان قیام زید، بحث مهدویت به‌گونه‌ای با قیام و ستیز علیه حاکمان ظالم گره خورده و انتظار جامعه از مهدی موعود غلبه و پیروزی بود.

بنابراین، با این که مهدویت در میان زیدیه بیش‌تر به صورت «مهدویت نوعی» مطرح بود و آنان به مهدویت شخصی اعتقاد نداشتند؛ در میان زیدیه بین امامت، مهدویت و قیام به سیف ارتباط بسیار تنگاتنگی وجود داشت. به بیان دیگر، از منظر زیدیان نخستین، شاخص‌ترین و بارزترین صفات مهدی موعود، قیام علیه ظلم و ستم بود و این نوع نگرش به مهدویت که تنها بعد سیاسی اجتماعی در آن پررنگ بود، در پدید آمدن نظریه قیام به سیف تاثیر بسیاری داشت که در نهایت به یکی از شروط مسلم امامت در زیدیه به شمار آمد و دیگر جنبه‌های اعتقادی مهدویت به حاشیه رانده شد.

۱. ر.ک: کشی، رجال کشی، ص ۳۵۰.

۲. ابن حجر هبتمی، ج ۲، ص ۵۸۸ و ابن منظور الانصاری الرویفعی الافریقی، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۲۴۱.

نتیجه‌گیری

آنچه با بررسی جایگاه اندیشه مهدویت در نظریه «قیام به سیف» در فرقه زیدیه به دست آمد، عبارت است از این که عقیده به مهدویت دارای جایگاه مهمی در ظهور و تکوین نظریه قیام به سیف است؛ به گونه‌ای که این باور به مهدویت و اعتقاد به قیام امام به سیف در میان زیدیان نخستین، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته‌اند. به بیان دیگر، به یقین، اندیشه مهدویت در قیام زید و قیام‌هایی که به دست رهبران زیدی تا چند قرن بعد از قیام زید در جریان بود، مطرح شده است که نمونه بارز آن را می‌توان در ادای مهدویت نفس زکیه و حسین القاسم العیانی مشاهده کرد. تاثیر اندیشه مهدویت بر شکل‌گیری تفکر قیام با شمشیر در زیدیه، بدان سبب بود که یکی از شاخصه‌های اصلی قیام امام مهدی علیه السلام، در روایات، قیام و مبارزه با حکومت‌های ظالم عنوان شده بود. از این رو، شیعیانی که به دلیل فشار حکومت اموی راه هرگونه اصلاح را بسته می‌دیدند، از عقیده به مهدویت، تنها بعد سیاسی و نظامی آن را گرفتند و قیام به شمشیر یک نماد برای مهدویت شد و در گفتمان نخبگان جامعه مانند زید ابن علی رواج یافت. بنابراین، چون مجموعه کامل عقیدتی و حکومتی، به گونه‌ای جامع در کنار هم قرار نگرفت، هر چند نظریه قیام به سیف در ابتدا از اندیشه امامت و مهدویت متأثر بود؛ در ادامه جنبه حکومتی و نظامی آن بر ابعاد دیگر غالب و بعد اعتقادی مهدویت به حاشیه رانده شد و در نهایت نیز خود این نظریه یکی از شرایط مسلم امامت در فرقه زیدیه به شمار آمد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابا الحسين، زيد بن علي، مجموع كتب و رسائل الامام الاعظم امير المومنين زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب، محقق: ابراهيم يحيى الدرسي الحمزي، نشر مركز اهل البيت (عليه السلام) للدراسات الاسلاميه، چاپ اول، يمن، ۱۴۲۲ ق.
۲. ابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي، كمال الدين و تمام النعمه، محقق: علي اكبر غفاري، نشر اسلاميه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۳. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد بن علي، الصواعق المحرقة على اهل الرفض و الضلال و الزندقه، محقق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي، كامل محمد الخراط، نشر موسسه الرساله، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۷ ق.
۴. ابن عنبه، جمال الدين احمد بن علي الحسيني، عمده الطالب في انساب آل ابي طالب، نشر انصاريان، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۵.
۵. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، نشر دار صادر، بيروت، بی تا.
۶. برنجكار، رضا، آشنایي با فرق و مذاهب اسلامي، انتشارات طه (وابسته به موسسه فرهنگي طه)، چاپ ۲۵، بی جا، بی تا.
۷. توحيدى نيا، روح الله، زمينهها و عوامل طرح اندیشه سياسي «قيام به سيف» در قرن دوم هجري، فصلنامه علمي - پژوهشي تاريخ اسلام، شماره ۷۰، ۱۳۹۶.
۸. توکلی محمدی، مرتضی، بررسی تطبیقی «قيام» در اندیشه زیدیه و امام خمینی، نشریه علوم سياسي - دانشگاه باقر العلوم، شماره ۷۵، ۱۳۹۵.
۹. جمال الدين ابن منظور الانصاری الرويفعی الافريقي، محمد بن مكرم بن علي، مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر، محقق: روحیه النحاس، رياض عبدالحميد مراد، محمد مطيع، نشر دار الفكر للطباعه و التوزيع والنشر، چاپ اول، دمشق، ۱۴۰۲ ق.
۱۰. جمشیدی، محمد حسين، مفهوم و ماهیت «قيام» در اندیشه سياسي امام خمینی، نشریه حضور، شماره ۵۶، ۱۳۸۵.
۱۱. الدرسي، ابراهيم يحيى، الروضه النديه في حقيقه الزيديه، نشر مركز الامام المنصور بالله عبد الله بن حمزه عليه السلام، چاپ اول، يمن، ۱۴۴۱ ق.

۱۲. الدوله، حمود بن محمد بن احمد، ارشاد الطلب الى تحقيق المذاهب الزيدى، محقق: المرتضى بن زيد المحطوري الحسنى، نشر مكتبه بدر للطباعه والنشر والتوزيع، چاپ اول، يمن، ۱۴۳۸ق.
۱۳. دهخدا، على اكبر، فرهنگ متوسط دهخدا، نشر موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
۱۴. _____ فرهنگ دهخدا، نشر موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
۱۵. الرازى، احمد بن سهل، اخبار فخر (خبر يحيى بن عبدالله و اخيه ادریس بن عبدالله)، محقق: عبد الرقيب مطهر حجر، نشر مركز اهل البيت (عليه السلام) للدراسات الاسلاميه، چاپ اول، يمن، ۱۴۲۱ق.
۱۶. شفق خوانى، محمد، امامت از دیدگاه زیدیه و امامیه، مجله طلوع، سال ششم، شماره ۲۱، ۱۳۸۶.
۱۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الممل و النحل، نشر موسسه الحلبي، بی جا، بی تا.
۱۸. الضیحانی، یوسف عبدالاله، اخبار الامام زيد بن علی (عليه السلام) روايه ابى مخنف لوط بن يحيى الازدى، بی نا، چاپ اول، بی جا، ۱۴۴۱ق.
۱۹. الطبرى، محمد بن جریر، تاريخ الرسل و الملوك، نشر دار التراث، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۸۷ق.
۲۰. عسکرى، سيد مرتضى، نقش ائمه در احیای دین، نشر بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۹۷.
۲۱. العیانی، الحسین بن القاسم، مجموع کتب و رسائل الامام المهدى الحسین بن القاسم العیانی، محقق: عبدالله حمود العزى، نشر موسسه المصطفى الثقافیه، چاپ اول، يمن، ۱۴۳۴ق.
۲۲. فرمانیان، مهدى، آشنایی با فرق تشیع، نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۳۸۷.
۲۳. فضیل شرف الدین، على بن عبدالکریم، الزیدیه نظریه و تطبیق، نشر جمعیه المطابع التعاونیه، بی جا، بی تا.
۲۴. القاسمى، ابى عبدالله حمیدان بن يحيى، مجموع السيد حمیدان، نشر مكتبه اهل البيت (عليه السلام)، چاپ اول، يمن، ۱۴۳۶ق.

۲۵. کشی، محمدبن عمر، رجال کشی (اختیار معرفه الرجال)، محقق: مهدی رجایی، نشر
موسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، قم، ۱۳۶۳.
۲۶. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دار الکتب
الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۷. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، محقق: محمد کاظم، نشر وزارة الثقافة و
الإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۰ق.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار لدرر الاخبار الائمه الطهارت علیهم السلام، محقق: جمعی از محققان،
نشر دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۹. معین، محمد، فرهنگ معین، کتاب راه نو، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۱.
۳۰. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، نشر کتاب فروشی خیام، تهران، بی تا.
۳۱. هارونی، السید یحیی بن الحسین بن هارون، تیسیر المطالب فی امالی ابی طالب، محقق:
عبدالله حمود العزی، نشر مکتبه الامام زید بن علی الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

بررسی منطقه اورشلیم در روایات مهدوی

محمد رحمانی^۱

چکیده

یکی از اماکن مطرح و تاثیر گذار بر تحولات آخرالزمانی که در متون دینی ادیان توحیدی بدان اشاره شده است و دارای اهمیت بسیار فراوان در وقایع آخرالزمانی می‌باشد؛ شهر باستانی «اورشلیم» است که در روایات اسلامی با عنوان «بیت المقدس» بدان اشاره شده است.

این شهر که بیش تر در منابع مسیحیت و یهود از آن یاد شده و تحولات و رویدادهای آخرالزمانی در منابع دینی این دو آیین وارد شده است؛ در طول تاریخ به خاطر موقعیت بسیار سوق الجیشی و حساس و وجود اماکن بسیار مقدس - که هر سه آیین توحیدی اسلام و مسیحیت و یهود ادعای مالکیت آن را دارند- محل مناقشه و کشمکش بین آیین‌ها و کشورها بوده و شاهد جنگ‌ها و کشتارهای وسیع در طول تاریخ بوده است.

وجود اماکن مقدسی مانند بیت المقدس، مسجد الاقصی، قبه الصخره، پرستش گاه اورشلیم، هیکل سلیمان و دیوار ندبه؛ به این شهر قداست و اهمیت ویژه و خاصی داده است که همواره باعث درگیری و نزاع بین پیروان ادیان توحیدی بر سر تصاحب میراث دینی و فرهنگی متعلق به خودشان شده است.

آن چه بیش از همه، موجب حساس تر شدن این مکان مقدس گردیده، اخبار و احادیثی است که در مورد اتفاقات و وقایع آخرالزمان در متون مقدس هر سه آیین وارد شده و نقش تعیین کننده و کلیدی به این شهر داده است. این نوشتار به اهمیت این شهر و تحولات آخرالزمانی آن پرداخته است.

واژگان کلیدی: مهدویت، اورشلیم، بیت المقدس، آخرالزمان

«اورشلیم» از کهن‌ترین و مقدس‌ترین شهرهای جهان و بزرگ‌ترین شهر کرانه غربی است و در منتها الیه جنوبی ناحیه مرتفعی به نام «زین قدس» واقع و دارای آب و هوای معتدل و محل ظهور و عبور پیامبران بزرگ الهی ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام است. این شهر یکی از چهار شهر مقدس (صفت، حبرون، طبریه و اورشلیم) در سرزمین اسرائیل است. اورشلیم از دو واژه «اور» (آتش، روشن و مقدس) و «شلیم» (شهر، صلح، سلامتی و آرامش) تشکیل شده است و با هم، به معنای شهر مقدس و میراث مقدس است. اورشلیم یکی از چهار شهر مقدس یهودیان محسوب می‌شود و در کنار شهرهای صفاد، حبرون و طبریه، محل سکونت بسیاری از دانشمندان مذهبی یهودی بوده است. این شهر، مقدس‌ترین شهر در مسیحیت نیز محسوب می‌شود. همچنین به دلیل قرار داشتن مسجداً الاقصی، قبله نخست مسلمانان در آن جا، بیت المقدس همچون مکه و مدینه، از شهرهای مقدس مسلمانان است.

در طول تاریخ، اورشلیم دست‌کم دو بار تخریب، ۲۳ بار محاصره، ۴۴ بار مورد تصرف و بازپس‌گیری و ۵۲ بار مورد هجوم قرار گرفته است. بخشی از شهر، موسوم به «شهر داوود»، نخستین نشانه‌های سکونت در هزاره چهارم (پیش از میلاد) را به صورت اردوگاه‌های چادرنشینان نشان می‌دهد. در دوران بنی اسرائیل، ساخت و سازهای عمده در سده ۹ پیش از میلاد (عصر آهن) آغاز شده و در سده ۸ پیش از میلاد، شهر به مرکز دینی و اداری پادشاهی یهودا تبدیل شد. در سال ۱۵۳۸ میلادی، دیوارهای شهر برای واپسین بار توسط سلیمان یکم بازسازی شد. امروزه، این دیوارها محدوده شهر باستانی را که به طور تاریخی به چهار بخش ارمنی، مسیحی، یهودی و مسلمان نشین تقسیم می‌شود؛ مشخص می‌کنند. در سال ۱۹۸۱ میلادی این شهر باستانی به عنوان میراث جهانی یونسکو ثبت شد و امروزه در فهرست میراث جهانی در معرض خطر قرار دارد.^۱

نام‌ها و ریشه‌های تاریخی

قدیمی‌ترین نام که بر این شهر اطلاق شده، «أوروشالم» است که، نزد کنعانی‌ها به معنای «خدای آرامش و صلح» می‌باشد. در کتیبه‌های مصری، «تل العمارنه» (کنار نهر نیل در شمال شهر اسیوط) متعلق به قرن هجدهم و نوزدهم پیش از میلاد، از این شهر به نام «روشالیموم» یاد شده است. در تورات، واژه اورشلیم که به عبری «یروشالایم» تلفظ می‌شود، بارها آمده است

۱. دانشنامه عمومی.

و از حیث ریشه‌شناسی، گفته‌اند که به طور مستقیم از نام کنعانی آن، یعنی «اوروشالم» گرفته شده است. در تورات با نام‌ها و مضامین زیر از این شهر یاد شده است: سالیم (سفر پیدایش، باب ۱۴:۱۸)؛ شالیم (کتاب مزامیر، مزمور ۷۶:۲)؛ یبوسی (صحیفه یوشع، باب ۱۸:۲۸)؛ یبوس (سفر داوران، باب ۱۰:۱۹-۱۱)؛ شهر یهودا (کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۲۵:۲۸)، شهر خدا (کتاب مزامیر، مزمور ۴:۴۶)، قریه پادشاه عظیم (کتاب مزامیر، مزمور ۲:۴۸) و شهر مقدس (کتاب نَحِیْمَا، باب ۱۹:۱۱). شهر یبوس در کتاب‌های مصری هیروگلیفی نیز با عناوین «یابثی» و «یابتی» آمده، که در واقع برگردان واژه «یبوس» است.^۱

موقعیت جغرافیایی

این شهر صخره‌ای، در جنوب شرقی یافا و بر فراز کوه موریای^۲ قرار دارد. این شهر، تاریخی پر فراز و نشیب دارد و گفته می‌شود طی قرن‌های متمادی، بارها مورد محاصره و تاخت و تاز شدید مهاجمان قرار گرفت و به کلی ویران و هجده بار تجدید ساختمان شد. مردم این سامان نیز شش بار به تغییر مذهب خود مجبور شده‌اند.^۳

این سرزمین میان دریای مدیترانه و بحرالمت قرار دارد. در گذشته به آن کنعان می‌گفتند؛ با مساحتی بالغ بر ۲۵ هزار کیلومتر مربع، واقع در ساحل شرقی مدیترانه که در همسایگی کشورهای (مصر، سوریه، اردن و لبنان) دارای آب و هوای معتدل مدیترانه‌ای می‌باشد.

اورشلیم از نظر جغرافیای سیاسی اهمیت فراوانی دارد^۴ این سرزمین از کهن‌ترین و مقدس‌ترین شهرهای جهان و بزرگ‌ترین شهر کرانه غربی است.

این شهر در زمان امپراتوری‌های کهن جهان، پل ارتباطی میان آفریقا، اروپا و آسیا بود. بیت‌المقدس از سه بخش تشکیل شده است: کوه‌ها («موریا» که حرم شریف بر آن قرار دارد، «اوفل» در بردارنده محله مسلمین، «صهیون» محل اقامت داود نبی و «اکرا» محل زندگی

۱. دانشنامه جهان اسلام، (بنیاد دایرة المعارف اسلامی)، ج ۱، ص ۱۹۶۷.

۲. «موریا» (به عبری: מוריה) همچنین معروف به «کوه موریا»، نام تپه‌ای است در اورشلیم که در سفر پیدایش به آن اشاره شده است. به باور یهودیان، سلیمان، پادشاه یهود و جانشین داوود، بر روی تپه «موریا» در مرکز اورشلیم هیکل سلیمان را برپا ساخت. این کوه، در روایات مذهبی جایی است که ابراهیم، قصد قربانی کردن فرزندش را داشت. همچنین بر باور برخی یهودیان، سنگ معراج که در مسجد قبةالصخره قرار دارد، از غار کوچکی در مرتفع‌ترین نقطه کوه موریا استخراج شده است.

۳. حمیدی، تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، ص ۶۱ و شیرازی، دنیا و یهود، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۴. مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۶؛ ابن رسته، ص ۹۷ و معین احمد، بیت المقدس، ص ۱۵.

مسیحیان از گذشته تاکنون که کلیسای مسیحیان نیز بر فراز آن قرار دارد؛ ناهمواری‌ها و دره‌ها، اورشلیم به سه بخش غربی، شرقی و قدیمی (کهن) تقسیم می‌شود.

اهمیت و جایگاه اورشلیم از دیدگاه یهودیت

اورشلیم هم خود برای یهودیان قداست دارد و هم برخی اماکن موجود در آن. این اماکن و بناها علاوه بر این که در این شهر قرار دارند، محل توجه پیروان دین یهود و سایر ادیان توحیدی هستند. وجود این اماکن در اورشلیم بر قداست آن نزد یهودیان افزوده است. جنگ‌هایی که بر سر تصرف اورشلیم در گرفته، از موضوعات پر بسامد تورات است.^۱ در تورات، صدها بار از اورشلیم یاد شده و نام این شهر به صراحت برده شده است.^۲ در برخی عبارات، تصریح شده است خانه خدا در این شهر قرار دارد^۳ و در ده‌ها آیه دیگر از عبارت «خانه خدا» برای مکانی در این شهر، استفاده شده است.^۴ به نقل تورات، داوود نبی ساختن خانه خدا در اورشلیم را طراحی کرد؛ اما کار ساختن خانه خدا را فرزندش، سلیمان نبی آغاز کرد. به تصریح تورات، داوود، سی و سه سال بر اورشلیم حکومت کرده است.^۵ پس از داوود، فرزندش سلیمان، در اورشلیم و همان‌جا که داوود تعیین کرده بود، خانه را ساخت: «سلیمان کار ساختن خانه خدا را شروع کرد؛ یعنی همان زمین خرمن‌کوبی ارونه یبوسی که در آن خداوند به داوود پادشاه ظاهر شد و داوود آن‌جا را برای خانه خدا در نظر گرفت.»^۶ اورشلیم بنابر تورات، شهر برگزیده یهوه (خدا) است.^۷ از دیدگاه یهودیان، معبد بیت‌المقدس که در عبری «بیت همیقداش» نام دارد؛ به عنوان خانه خدا، توسط حضرت سلیمان بنا شده است. این معبد قرن‌ها مرکزی است برای اجرای مراسم عبادی یهودیان. معبد مذکور در تاریخ سرزمین مقدس، بارها مورد حمله واقع شده است و گاه اقوام مشرک، بت‌های خود را نیز در داخل آن قرار داده‌اند. بت همیقداش دو بار به طور کامل ویران شد که آخرین آن حدود سال هفتاد میلادی بود. با وجود این موضوع،

۱. انجیل، لوقا، ۱۳-۵۳.

۲. انجیل، مرقس، ۳۴: ۱۰.

۳. اگریدی، جوان، مسیحیت و بدعت‌ها، ص ۱۸.

۴. انجیل، مرقس، ۱۹: ۱۶.

۵. فضایی، یوسف، سیرتحوالی دین‌های یهود و مسیح، ص ۲۱۰.

۶. شاندرور، آلبر، صلاح‌الدین نابترین قهرمان اسلام، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۷. حمیدی، جعفر، تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، ص ۶۱.

این مکان مقدس تا امروز، قبله گاه یهودیان جهان و مهم‌ترین زیارتگاه آنان به شمار می‌رود.^۱ می‌توان گفت که بنابر تورات، یهوه در قبال پیروی بنی اسرائیل از او، به آنان وعده داده است در سرزمین مقدس سکنا و آرامش یابند و مرکز این سرزمین مقدس، اورشلیم یا بیت المقدس است که بنابر تورات، از دیرباز پایتخت پادشاهان و پیامبران بنی اسرائیل بوده است. در بیت المقدس مکان‌ها و بناهای متعددی هست که برای معتقدان به ادیان محترم و مقدس است.

مکان‌ها و بناها

شهر اورشلیم، میزبان بناهایی بسیار مقدس در سه دین ابراهیمی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام است. از این رو، بسیاری شهر اورشلیم را «شهر مقدس» می‌نامند.

بناهای مهم مذهبی یهود در اورشلیم

۱. پرستش‌گاه اورشلیم

(به عبری: בֵּית־הַמִּקְדָּשׁ؛ عبری مدرن: Beit HaMikdash؛ طبری: Beit Hamiqdāš؛ اشکنازی: Beis HaMikdosh و گعزی: ቤተ ሙቅደስ: Betä Mäqdäs) که تلفظ عبری آن «بیت همیقداش» است؛ به معنای خانه مقدس و معادل واژهٔ عربی بیت‌المقدس می‌باشد. این پرستش‌گاه مجموعه‌ای از معابد مقدس و اماکن مذهبی یهودیان، از جمله هیکل سلیمان در کوه معبد را در بر می‌گیرد که در شهر باستانی اورشلیم قرار داشته است. به باور یهودیان، پرستش‌گاه اورشلیم مکان حضور دائم خدایی است که معبد به او متعلق است و نیروی الهی او همواره در مکان مقدس پرستش‌گاه، فیضان دارد.^۲

۲. صخره مقدس

به برآمدگی کوه «موریا» گفته می‌شود که از عصر حجر مورد توجه و احترام اقوام مختلف بوده و امروز بر فراز آن صخره ای به ارتفاع دو متر قرار دارد که زائران، از آن دیدار می‌کنند. تقدس این صخره از دوره‌های بسیار کهن تا امروز سابقه دارد. از نظر یهود، محل صخره همان جایی است که در زمان حضرت سلیمان، نخستین بنای معبد یا هیکل ساخته شد. این مکان در هجوم نبوکد نصر (قرن ششم ق.م) ویران شد و در اواخر همان قرن و در عصر کوروش هخامنشی مجدداً با نام بیت همیقداش دوم بنا گردید. هفتاد سال پس از میلاد مسیح، توسط «تیتوس»، سردار رومی به کلی ویران

۱. شیرازی، دنیا و یهود، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۲. ستاره شناس، «بیت همیقداش». انجمن کلیمیان تهران، ۱۳۹۷.

و برای بار سوم در زمان کنستانتین، امپراتور روم تجدید بنا گردید و به تدریج تغییراتی یافت و اضافاتی به آن داده شد.^۱

۳. هیکل سلیمان

یکی از کارهای بی نظیر حضرت داوود، ساختن معبدی بزرگ در شهر اورشلیم بود که در تورات از آن به عنوان «هیکل سلیمان» یاد می‌شود و تابوت عهد و ده فرمان در آن نگهداری می‌شده است. «هیکل» در لغت به معنای «بنای عظیم» است.^۲ در فرهنگ انگلیسی نیز TEMPLE به معنای بنای عظیم و معبد آمده است؛ اما قبل از آن که بنای مسجد به پایان برسد حضرت داوود (علیه السلام) رحلت کرد. وی و تکمیل بنا را به سلیمان علیه السلام سفارش کرده بود.^۳

وقتی که حضرت سلیمان (علیه السلام) به حکومت رسید؛ در صدد تکمیل بنای معبد بر آمد و لشکر جنّ و شیاطین را جمع کرد و کارها را بین آن‌ها تقسیم کرد. گروهی طلا و یاقوت را از معادن استخراج می‌کردند و عده ای جواهر و سنگ‌های زینتی و گرانبها را می‌کنند و می‌آوردند و عده ای مشک و عنبر و سایر عطرها را می‌آوردند و... حضرت سلیمان (علیه السلام) به کمک سایرین مسجد را با سنگ‌های سفید رنگ و زرد و سبز و با ستون‌های بلورین بنا کرد و سقف آن را از لوح‌های جواهر پوشاند و زمین و کف مسجد را با لوح‌های فیروزه ای تزیین کرد و سپس مردم را جمع و اعلام کرد که امروز، روز عید شماست.^۴

در قاموس، کتاب مقدس نیز چنین آمده است: «مقصود از هیکل در بیش‌تر مواضع کتاب مقدس، هیکل اورشلیم است که بر کوه موریبا بنا شده بود و شباهت به چادر جماعت می‌داشت.»^۵

۴. دیوار ندبه

به باور یهودیان، «دیوار ندبه» از آخرین باقی‌مانده‌های هیکل سلیمان و دومین پرستش‌گاه اورشلیم و مرکز دعا و منبع الهام برای یهودیان در اسرائیل و سراسر جهان است. در نماز سه‌گانه روزانه یهودیان جهان، مختصات این مکان به عنوان قبله استفاده

۱. حمیدی، تاریخ اورشلیم، ص ۱۷-۲۰.

۲. جوهری، الصحاح فی اللغة، حرف‌هائ (هکل).

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۴، باب اول، ح ۲۳ (ابواب حضرت داود) کتاب النبوت.

۴. همان، ج ۱۴، باب پنجم، ابواب سلیمان، ح ۲۱، ص ۷۷، کتاب النبوت.

۵. قاموس کتاب مقدس، ص ۹۳۱.

می‌شود. از ظواهر امر پیداست، اولین دیوار اطراف شهر را بیوسی‌ها ساخته‌اند و دیوار دوم در زمان حضرت سلیمان کشیده شده و این دیوار در هجوم آشوری‌ها ویران و در طول قرون پنجم تا دوم پیش از میلاد مرمت گردیده است. هیرودیوس کبیر، تپه معبد را از سه سو با دیوارهای سنگی عظیم با ارتفاع ۱۵ متر محصور کرده بود که از آن زمان (قرن اول بعد از میلاد) تاکنون، یهودیان هر روز جمعه در کنار دیوار گرد می‌آیند و بر بیت المقدس شیون می‌کنند و اشک می‌ریزند. بدین لحاظ است که این دیوار را، «دیوار ندبه» می‌گویند.^۱

اهمیت اورشلیم در تحولات آخرالزمانی

الف) جنگی خونین در اورشلیم

تورات قبل از جهانی شدن معرفت الاهی و حاکمیت توحید، سخن از جنگی خونین در اورشلیم (بیت المقدس) دارد:

اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد و جمیع امت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهیم کرد و شهر را خواهند گرفت. نتیجه این جنگ در روز معروف خداوند، حاکمیت دین و خدای واحد است: و یَهُوه = [خداوند] بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود؛ در آن روز یَهُوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.^۲ این عبارت از تورات، به خوبی حاکمیت نظام‌های سکولاری چون لیبرال دموکراسی را در جهان آینده نفی می‌کند. به تعبیر صریح تورات، بخش آخر تاریخ، روز خداوند، «یوم‌الله» است؛ یعنی روز حاکمیت دین بر سراسر گیتی، نه روز حاکمیت کمونیزم یا سکولاریزم و اومانیزم.^۳

ب) پیمان عیسی مسیح (علیه السلام) برای بازگشت به جهان:

عیسی مسیح پیمان بسته است که به اورشلیم، اسرائیل و جهان بازگردد. اورشلیم شهر مقدس معتقدان به کتاب مقدس است. در زمان مقرر، عیسی مسیح (علیه السلام) باز خواهد گشت تا با نشستن بر تخت داوود در اورشلیم با عدالت و صلح بر جهان حکمرانی کند.^۴

۱. حمیدی، تاریخ اورشلیم، ص ۴۸.

۲. کتاب زکریای نبی، ص ۱۳۸۲، باب ۱۴، بندهای ۹-۶.

۳. مظفری، آیت، آینده جهان از دیدگاه ادیان، ص ۴۰.

۴. همان، ص ۵۵.

ج) بازسازی اورشلیم

«ربانیون» بر اساس تصویری که اشعیا و سایر نویسندگان قدیم ترسیم کرده بودند؛ عقیده داشتند که در آینده، اورشلیم به طور شگفت آوری بازسازی خواهد شد و از سطح کنونی تا ارتفاع ده فرسنگ بالا می‌رود. از هر سو باز خواهد بود و تا دروازه‌های دمشق گسترش خواهد یافت. معبد در جلال و عظمت خود نوسازی می‌شود و ظروف مقدس «خیمه اجتماع» باز گردانده خواهند شد. هارون و فرزندان او زیر نظر موسی خدمت خواهند کرد.^۱

د) وقوع جنگ آرماگدون در اورشلیم

طبق دیدگاه مسیحیان صهیونیست، یهودیان باید از سراسر جهان به فلسطین مهاجرت کنند و کشور اسرائیل در قلمرو رودخانه نیل تا فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت می‌کنند، اهل نجات هستند. مسیحیان صهیونیست برای اجرایی کردن عقیده خود درباره بازگشت عیسی مسیح (علیه السلام) و حاکمیت بر جهان آینده، معتقدند که دو مسجد، یعنی مسجد الاقصی و صخره در بیت المقدس، باید به دست پیروان کتاب مقدس ویران شوند و به جای آن‌ها معبد یا هیکل سلیمان بنا گردد و روزی که یهودیان این دو مسجد را منهدم کنند، جنگ نهایی و مقدس آخرالزمان یا آرماگدون به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز می‌شود. زمانی که این جنگ وحشتناک آغاز می‌شود، همه مسیحیان دوباره تولد می‌یابند و توسط يك سفینه عظیم از دنیا به بهشت منتقل می‌شوند و همراه مسیح (علیه السلام) شاهد نابودی جهان و عذاب سخت خواهند بود. در جنگ آرماگدون، زمانی که ضد مسیح یا دجال در حال پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد می‌یابد و به جهان باز می‌گردد و با شکست دجال، حکومت جهانی خود را بر پا می‌کند.^۲

۱. جولیس گرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۸.

۲. همان، صفحه ۵۶.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب ارائه شده، اورشلیم با سابقه تاریخی و مذهبی و موقعیت حساس سوق الجیشی همواره مورد توجه کشورها و قدرت‌های جهانی بوده و هر یک از ادیان توحیدی در صدد مصادره این شهر باستانی و مذهبی به نفع خود بوده است. جنگ‌های صلیبی مسیحیان علیه مسلمانان برای تصاحب این شهر، ادعای ما را تایید می‌کند. تشکیل و تاسیس رژیم اشغالگر قدس در این منطقه و حمایت دنیای غرب از اسرائیل و کشتار و سرکوب و اخراج گسترده مردم مسلمان فلسطین از سرزمین پدری و اجدادی خود، دلیل دیگری بر این ادعا است. وجود اماکن و آثار مقدس متعلق به هر یک از ادیان توحیدی اسلام، مسیحیت و یهود و ادعای مالکیت هر یک از این سه آیین بر این اماکن، بر حساسیت این شهر افزوده و همواره موجب تنش و درگیری شدید میان پیروان این آیین‌ها شده است. آن چه باعث حساسیت بیش‌تر این شهر شده، وجود روایات و پیشگویی‌هایی است که در متون مقدس هر سه آیین، در مورد حوادث و رویدادهای آخرالزمانی وارد شده و اخباری از جنگ‌های خونین و گسترده و سرنوشت ساز و نبرد نهایی در این منطقه استراتژیک و بسیار حساس و مهم ملاحظه می‌شوند.

منابع

۱. اگریدی، جوان، مسیحیت و بدعت‌ها، مترجم: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، طه، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۴.
۲. بیرونی، ابوریحان، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، مصحح: جلال‌الدین همایی، نشر هما، تهران، ۱۳۸۶.
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح فی اللغة، محقق: أحمد عبد الغفور عطار، دارالعلم، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۴. حمیدی، جعفر، تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۸.
۵. حیییم شختر و اریه نیومن و اهرن بیر، واژه‌های فرهنگ یهود، مترجم: منشه امیر، تل‌آویو، انجمن جوامع یهودی، چاپ اورشلیم، ۱۹۷۷ م.
۶. جولیس گرینتون، انتظار مسیحا در آیین یهود، مترجم: حسین توفیقی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷.
۷. دایره المعارف کتاب مقدس، مترجم: بهرام محمدیان، روزنو، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.
۸. شیرازی، محمد، دنیا و یهود، مترجم: هادی مدرسی، امین، تهران، بی تا.
۹. شاندر، آلبر، صلاح‌الدین نابترین قهرمان اسلام، مترجم: عبدالمحمد روح‌بخشان، حروفیه، ۱۳۷۸.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، مترجم: ابوالقاسم حالت، دارالکتب العلمیه، قم، بی تا.
۱۱. طیب حسینی، سید محمود، دایره المعارف قرآن کریم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷.
۱۲. فضایی، یوسف، سیرت‌تحویلی دین‌های یهود و مسیح، عطایی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۱۵ ق.
۱۴. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، قزوین، ۱۳۸۱.
۱۵. مظفری، آیت، آینده جهان در نگاه ادیان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۶. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳.
۱۷. هینلز، جان راسل، فرهنگ ادیان جهان، مترجم: گروه مترجمان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، قم، ۱۳۸۶.

بررسی سرزمین شام و باب لد از منظر روایات مهدوی

حجت الله رجیبی^۱

چکیده

سرزمین «شام» و «باب لد» از اماکن و شهرهایی هستند که دارای جایگاه خاص و اثرگذار بر تحولات آخرالزمان و هندسه ظهور آخرین حجت الاهی هستند. در متون دینی از نقش و جایگاه این دو مکان در اتفاقات و رویدادهای ظهور بسیار یاد شده است و روایات فراوانی در این زمینه عنوان شده‌اند.

این دو مکان از مکان‌های تاریخی و باستانی جهان به شمار می‌روند و نیز به دلیل جایگاه تاریخی و فرهنگی و موقعیت حساس و استراتژیک، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند و به همین سبب، در طول تاریخ محل مناقشه و کشمکش میان قدرت‌ها و کشورهای مختلف بوده و بسیاری از کشورها به دنبال فتح و تسلط بر این مناطق بوده‌اند.

شاید چیزی که باعث تمایز این دو شهر از سایر شهرهای تاثیرگذار در واقعه ظهور گردیده است؛ وقوع فتنه‌ها و درگیری‌های فراوان در قبل و بعد از ظهور در این دو منطقه می‌باشد که در روایات با واژه «فتن» از آن‌ها تعبیر شده است. طبق روایات، شهر «لد» محل فرود آمدن حضرت عیسی و کشته شدن دجال بوده و شهر شام نیز محل وقوع جنگ‌ها و درگیری‌های شدید آخرالزمانی و شورش سفیانی و اتفاقات مهم پس از این شورش خواهد بود.

این نوشتار به معرفی این دو شهر مهم و تاثیرگذار اقدام کرده و ضمن بررسی اهمیت و جایگاه این دو شهر، به تشریح اتفاقات و رویدادهای آخرالزمانی مربوط به این دو مکان، با توجه به روایات مربوط پرداخته است.

واژگان کلیدی: مهدویت، شام، باب لد، فتن، آخرالزمان.

مقدمه

در منابع روایی و تاریخی، برای برخی از شهرها نقش پررنگ و تاثیر گذاری بر تحولات و وقایع و اتفاقات آخرالزمان بیان شده است که حاکی از اهمیت و جایگاه ویژه این شهرها در آخرالزمان می‌باشد و آن، از نگرش تیزبین و الهی اولیای الهی دور نمانده است و حضرات ایشان، با اشاره به اتفاقات آخرالزمانی به نقش و جایگاه این شهرها در تحولات آخرالزمانی اشاره کرده‌اند. سرزمین شام و باب لد - که به این سرزمین متعلق می‌باشد- از شهرهای تاثیرگذار و مهم بر اتفاقات و رویدادهای آخرالزمانی می‌باشند و بر اساس روایات، در زمینه تحولات آخرالزمانی نقش بسیار پررنگی ایفا دارند و از اهمیت به سزایی برخوردارند.

سرزمین شام به دلیل سابقه دینی و فرهنگی و تاریخی و وجود اماکن تاریخی و مذهبی و موقعیت بسیار حساس استراتژیک، از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. باب لد نیز به خاطر این که مدفن جرجیس، از قدیسان مسیحیت می‌باشد، برای مسیحیان فلسطین و جهان دارای از اهمیت ویژه‌ای است.

شام

«شام» یا «شامات» به منطقه‌ای اطلاق می‌گردد در جنوب غرب آسیا که از شمال به رشته کوه‌های توروس، از جنوب به صحرای عرب از خاور به میانرودان و از باختر به دریای مدیترانه محدود است. در هزاره دوم پیش از میلاد، به این مکان، به ویژه به نواحی جنوبی آن، «کنعان» می‌گفتند.

این منطقه در برگیرنده سرزمین‌هایی است که امروزه کشورهای سوریه، اردن، لبنان، اسرائیل، فلسطین، قبرس، بخش‌هایی از جنوب ترکیه و شرق مصر در آن جای دارند. گاهی بخش‌هایی از غرب عراق را نیز جزو سرزمین شام به‌شمار می‌آورند. از شهرهای مهم سرزمین شام می‌توان به دمشق، انطاکیه، حلب اشاره کرد.

این سرزمین در زمان ابوبکر، ضمیمه قلمرو اسلام گشت و پس از خلفای راشدین تا روزگار عباسیان، جزئی از قلمرو اسلامی و در زمان خلافت امویان (۷۵۰-۶۶۱ میلادی) شهر دمشق آن، مرکز خلافت اسلامی نیز بود.^۱

۱. گای لسترن، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، ص ۲.

علت نامگذاری

در مورد نام‌گذاری شام، چند نظریه عنوان شده است:

۱. شام را بدین دلیل شام گویند که در جهت شمال (شام) قبله قرار گرفته است؛^۱
۲. بر این سرزمین «سام بن نوح» (شام بن نوح) حکومت داشته و آن شهر را بنا نهاده که در نتیجه به اسم او شهرت یافته است؛^۲
۳. برخی گفته‌اند شام از «شامه»، به معنای «نقطه» است که به دلیل فراوانی روستاها و منطقه‌های نزدیک به هم، آن را شام نامیدند؛ زیرا آن جا منطقه‌ای به رنگ‌های مختلف سبز، سیاه و سفید خلخال بود (همان‌طور که خال بدن انسان را شام گویند) و سام بن ارم بن سام بن نوح آن را ساخت؛^۳
۴. بعضی می‌گویند چون قومی از کنعان در این سرزمین ساکن شدند؛ «فَتَشَاءُ مُوَا إِلَيْهَا»؛ این سرزمین را شام نامیده‌اند.^۴

تاریخچه سرزمین شام

منطقه شامات پیش از آن که تحت سلطه مسلمانان در آید، در تصرف امپراتوری روم شرقی بود. قبل از اسلام، قبایل بزرگ عربی از جزیره‌العرب به این دیار کوچ کرده بودند که مهم‌ترین آن قبایل عبارت بودند از: قضاعه، جذام، لخم، کلب، تنوخ، سلیح و بهراء. آنان به دلیل زندگی طولانی در جوار رومیان، غالباً به کیش نصرانی درآمده و آداب و رسوم آن‌ها را پذیرفته بودند.^۵ پس از بعثت پیامبر خدا ﷺ، دو جنگ به نام‌های سریه موته و غزوه تبوک علیه رومیان در منطقه شامات درگرفت. پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، شام در سال چهاردهم هجرت در عصر خلافت ابوبکر فتح شد و باقی مناطق نیز به مرور زمان در عصر خلافت عمر تصرف شدند.^۶

۱. شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۱۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. سایت اینترنتی کتابخانه طهور، بازیابی ۲ بهمن ۱۳۹۱.

۶. روحانی، آشنای با کشورهای اسلامی، ص ۳۰.

پس از فتح شام، حکومت آن جا به معاویه بن ابی سفیان واگذار شد. وی از آن تاریخ تا سال ۳۵ هجری از سوی خلفای سه‌گانه، حاکم شام بود تا این که در آن سال، با آغاز خلافت امام علی علیه السلام از حکمرانی شام عزل شد؛ ولی او زیر بار نرفت و این نزاع به جنگ صفین منتهی شد. پس از شهادت امام علی علیه السلام، معاویه با نیرنگ به حکومت رسید و شام را مرکز حکومت امویان قرار داد و این شهر تا سال ۱۳۲ هجری پایتخت باقی ماند.

از آن پس عباسیان، همدانیان، فاطمیان مصر، سلاجوقیان و عثمانیان بر آن دیار حکومت کردند تا این که در قرون اخیر با سلطه غربیان، به ویژه پس از جنگ جهانی اول، این سرزمین از هم متلاشی و به چند کشور عربی تقسیم شد.^۱

نقش پر رنگ شام در واقعه ظهور

در روایات عصر ظهور، یکی از مهم‌ترین نقاط اثرگذار بر واقعه شریف ظهور، شام است. اصلی‌ترین شورش مقابله کننده با ظهور از این مناطق است که شورش مذکور در نظر دارد ضمن مبارزه با موج بیداری و انقلاب اسلامی منطقه ای، جوامع اسلامی را تحت سلطه خود در آورد.

این سرزمین، مبدا، معبر و محل تلاقی قیام‌های بسیاری در عصر ظهور است و جنگ‌های بزرگی در این سرزمین در عصر ظهور واقع می‌شوند که گویای اهمیت آن برای طرف‌های درگیر است. روایات مربوط به شام بعد از خروج سفیانی، دارای شفافیت است و می‌توان توالی و ترتیب آن‌ها را تا حدودی مشخص کرد؛ اما این سرزمین، قبل از خروج سفیانی و در فاصله زمانی متصل به خروج وی نیز شاهد تحولات مهمی خواهد بود که این تحولات به صورت نامنظم و قدری مبهم در روایات ذکر شده‌اند. بر اساس منابع موجود، برای سرزمین شام، تحولات بسیاری را برشمرده‌اند که با دسته بندی آن‌ها می‌توان به وقایع زیر اشاره کرد:

۱. فتنه عمومی در سرزمین‌های اسلامی که در شام هم وجود دارد؛^۲
۲. فتنه ویژه برای شام، اختلاف شدید، خشکسالی و قطعی به علت محاصره اقتصادی غرب؛^۳

۱. همان، ص ۳۱.

۲. سیوطی، للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۸؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۳۲؛ سید بن طاووس، ملاحم والفتن، ص ۱۱۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۳. شیخ طوسی، غیبت، ص ۷۶۲؛ راوندی، الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ۱۱۳۵ و حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۲۰۴.

۳. درگیری میان دو گروه معارض در شام و پراکندگی و ضعف آن‌ها؛^۱
۴. بلند شدن ندا و صدایی بشارت بخش از جانب شام؛^۲
۵. وقوع زلزله‌ای مهیب و کشته شدن افراد بسیاری در شام؛^۳
۶. ورود نیروهای خارجی به شام، شامل نیروهای ایرانی، غربی، مغربی و ترک؛^۴
۷. درگیری اربع، اصهب و سفیانی در شام که به قدرت یابی سفیانی منجر می‌شود.^۵

روایات عصر ظهور، جوّی متلاطم و متشنج در اکثر کشورهای اسلامی در آستانه ظهور به تصویر می‌کشند که البته این تلاطم و اختلافات، جزء جدایی ناپذیر هر تغییر و انقلابی است؛ زیرا عده‌ای که مخالف تغییر و انقلاب هستند و منافع و موجودیت خود را در خطر می‌بینند، تلاش می‌کنند به هر وسیله ممکن، حتی با ارتکاب جنایات هولناک، جلوی انقلاب را بگیرند. هر چند مبداء زمانی و فاصله مشخصی برای این فتنه‌ها و اختلافات تا ظهور ذکر نشده است؛ اما آنچه مسلم است این که فتنه‌ها و اختلافاتی که مدتی قبل از ظهور در جوامع انسانی و خصوصا در خاورمیانه به عنوان مکان جغرافیایی ظهور وجود دارد؛ در سال‌های منتهی به ظهور تشدید می‌شود و در سال ظهور به اوج خود می‌رسد. فتنه تیر و تازی پدید آید و آن‌گاه فتنه به دنبال فتنه برپا شود تا این که مردی از اهل بیت من به نام مهدی خارج شود. اگر او را درک کردی، با او باش تا از هدایت یافتگان باشی.^۶

مردم شرق و غرب به اختلاف می‌گرایند، اهل قبله (مسلمانان) نیز دچار اختلاف می‌شوند، مردم از نا امنی به شدت رنج می‌برند و این چنین روزگار سپری می‌شود تا منادی آسمانی ندا دهد
۷. ...

۱. شیخ طوسی، غیبت، ص ۱۱۱؛ سید بن طاووس، ملاحم والفتن ص ۱۳۴، نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۳ و کاظمی، بشاره الاسلام، ص ۹۲.
۲. سید بن طاووس، ملاحم والفتن، باب ۷۶، ص ۲۹.
۳. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۳؛ مقدسی شافعی، البدء والتاریخ، ج ۲، ص ۱۷۷ و همان، عقد الدرر، ص ۸۴.
۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۶۳؛ قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۶؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۱۶۷ و پورسید آقایی، مواجهه امام زمان با قوم یهود در عصر ظهور، فصلنامه مشرق موعود، ش ۴۲.
۵. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۰ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۶۳.
۶. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۸.
۷. نعمانی، الغیبه، ص ۱۳۲ و سید بن طاووس، ملاحم و الفتن، ص ۱۱۴.

... و آن سالی است که در تمام سرزمین عرب اختلافات روی می‌دهد.^۱ آن گاه که در عراق اضطراب‌های شدید آرامش سلب کرد و اختلافات شام را فرا گرفت و اهل یمن بر سر حکومت درگیر شدند ...^۲ شما را به مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم، هنگامی که اختلاف شدید در میان مردم پدید آید و زلزله‌های سختی واقع شود، او قیام می‌کند.^۳ قائم قیام نمی‌کند، مگر پس از وحشت شدید، زلزله‌ها و فتنه‌های فراگیری که بر مردم چیره شود و طاعونی پیش از آن شایع شود و شمشیر برنده‌ای در میان عرب پدید آید و اختلاف در میان مردم افتد...^۴ اتفاقات و حوادث شام را شاید بتوان از مهم‌ترین، تاثیر گذارترین رویدادهای آخرالزمانی دانست. جرقه آخرالزمان از منطقه شام زده می‌شود و آتش آن به سرعت شرق و غرب و شمال و جنوب را در می‌نوردد و خبر بزرگ آغاز عصر جدید اعلام می‌شود. خاورمیانه و حضور کشورهایی چون ایران، عراق، سوریه، حجاز، اردن، مصر، ترکیه و فلسطین در آن، در طول تاریخ منشا حوادث و تحولات مهمی در دنیا بوده و مرکز بیش‌تر حوادث آخرالزمانی نیز خواهند بود؛ مثلاً بیش‌تر جنگ‌ها و برخوردهای شدید (و احتمالی) آینده، در این موقعیت و محدوده زمانی و مکانی رخ خواهد داد.

شهر لد

شهر «لد» از جمله شهرهایی قدیمی است که در صدر اسلام مردمان آن به اسلام گرایش پیدا کردند. براساس برخی روایات مهدوی، قتل دجال در این شهر رخ خواهد داد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

تاریخچه شهر لد

این شهر در فلسطین اشغالی است.^۵ در گذشته آن را جزو منطقه شام دانسته‌اند.^۶

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۲. یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۲۰۴.

۳. شیخ طوسی، غیبت، ص ۱۱۱ و سید بن طاوس، ملاحم و الفتن، ص ۱۳۴.

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۱۲۳ و کاظمی، بشارت الاسلام، ص ۹۲.

۵. شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله الحموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵.

۶. إسماعیل بن صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۲۶۱.

نخستین واقعه برخورد مسلمانان با رومیان در زمان خلافت خلیفه اول، در سرزمین فلسطین بود و فرماندهی سپاه را عمرو بن عاص بر عهده داشت. سپس وی غزه را فتح کرد و پس از آن، سبسطیه و نابلس را گشود و بر مردم آن دیار جزیه مقرر و سپس شهر لد و نواحی آن را فتح کرد.^۱

وضعیت لد در دوران معاصر

این شهر طبق مستندات تاریخی، قبل از اشغال فلسطین توسط رژیم اشغالگر قدس، از لحاظ قومیتی و جمعیتی با اکثریت اعراب مسلمان بوده است؛ ولی با اشغال سرزمین فلسطین و با سیاست تغییر قومیتی این رژیم و اخراج ساکنان اصلی آن از سرزمین مادری شان در حال حاضر در دست اکثریت یهودیان قرار دارد. شهر لد از اواخر قرن ۱۹ میلادی که اولین خطوط راه آهن در فلسطین عثمانی احداث شدند تا به امروز، نقطه‌ای استراتژیک در شبکه راه آهن منطقه بوده است. شهر لد دارای بزرگ‌ترین «بندر خشک» (یا حیاط ریلی) اسرائیل می‌باشد.^۲ شرکت راه آهن اسرائیل، مالک خطوط مسافری ریلی است که شهر لد را به اقاص نقاط کشور، مثل تل آویو، حیفا، عسقلان، بئر السبع، و بیت شمش وصل می‌کند.

فرودگاه بین‌المللی بن گوریون، فرودگاه اصلی سرزمین‌های اشغالی و متصل کننده این کشور به دنیای خارج، که تا پیش از دهه ۱۹۷۰ میلادی با نام «فرودگاه لد» شناخته می‌شد، در هفت کیلومتری شمال این شهر قرار دارد.^۳ جاده شماره ۴۴، این شهر و شهر همسایه، رمله را مستقیم به یافا در ساحل مدیترانه وصل می‌کند.^۴

قتل دجال در باب لد

مسلم در کتاب خود در چند حدیث به وصف دجال و قتل او اشاره دارد. او از پیامبر اکرم ﷺ در مورد دجال چنین نقل می‌کند:

«فینما هو كذلك اذ بعث الله المسيح بن مريم فينزل عند المنارة البيضاء شرقي دمشق ... فيطلبه حتى يدرکه بباب لد فيقتله؛ در این هنگام خداوند، مسیح بن مريم

۱. أحمد بن يحيى بلاذري، فتوح البلدان، ص ۲۰۰.

۲. به نقل از دانشنامه مجازی ویکی پدیا.

۳. همان.

۴. همان.

را مبعوث می‌کند. او در کنار مناره سفید رنگی در قسمت شرقی دمشق فرود می‌آید ... دجال را دنبال می‌کند تا این‌که او را در کنار درب لدّ می‌یابد و به قتل می‌رساند.^۱ البته در منابع شیعی قتل دجال به دست امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام گذاشته شده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«خدای تعالی چهارده هزار سال پیش از آن‌که خلقش را بیافریند، چهارده نور آفرید که ارواح ما بود.» گفته شد: یا ابن رسول الله! آن چهارده تن چه کسانی هستند؟ فرمود: «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین و آخرین آن‌ها قائمی است که پس از غیبتش قیام می‌کند و دجال را می‌کشد و زمین را از هر جور و ظلمی پاک می‌کند.»^۲

نتیجه گیری

با توجه به مطالب گذشته، سرزمین شام مناطق وسیعی از غرب آسیا، سوریه، اردن، لبنان و فلسطین اشغالی را شامل می‌باشد و باب لد یکی از شهرهای این سرزمین شمرده می‌شود. با توجه به موقعیت خاص و استراتژیک این سرزمین، روایات فراوانی در مورد نقش و جایگاه آن وارد شده و با توجه به تحولات و اتفاقات آخرالزمانی مربوط به این منطقه، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و نیز محل وقوع درگیری و جنگ‌های مهم و سرنوشت ساز خواهد بود که سرنوشت نبرد نهایی حق و باطل را مشخص خواهد کرد. طبق روایات، این سرزمین محل خروج سفیانی و دجال و محل کشته شدن این دو عنصر شرور توسط اولیای الهی است و نقش بسزایی در تحولات آخرالزمان خواهد داشت.

۱. مسلم ابن حجاج، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۸.

۲. علی بن محمد بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۵.

منابع

۱. ابن ابی شیبہ، ابوبکر، المصنف فی الاحادیث والآثار، مکتبه الرشد، ریاض، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن حبان، محمد، الصحیح، موسسه الرساله، لبنان، ۱۹۹۳م ۱۴۱۴ق.
۳. ابن حجاج، مسلم، صحیح، دارالحديث، قاهره، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن حنبل، احمد، مسند، موسسه الرساله، لبنان، ۱۹۹۶م ۱۴۱۶ق.
۵. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ دمشق، دارالفکر للطباعه والنشر و التوزیع، بی تا.
۶. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، النهایة فی الفتن والملاحم، دار الجیل، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۷. أبو الحسن أحمد بن یحیی البلاذری، فتوح البلدان، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۸م.
۸. اسماعیل بن صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق: محمد حسن آل یاسین، ناشر، عالم الکتاب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۹. پورسید آقایی، علی، مواجهه امام زمان با قوم یهود در عصر ظهور، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۴۲، غیبت نعمانی ص ۲۸۰.
۱۰. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات حجه الغائب، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۱. حموی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۳، بی تا.
۱۲. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، نورالکتاب، مشهد، ۱۳۸۸.
۱۳. دوانی، علی، مهدی موعود (ترجمه بحارالانوار)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵.
۱۴. روحانی، حسن، آشنایی با کشورهای اسلامی، مشعر، قم، ۱۳۹۴.
۱۵. سیدابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم، موسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶ق.
۱۶. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الحاوی للفتاوی، دارالکتب العربیه، بیروت، بی تا.
۱۷. شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله الحموی، معجم البلدان، دار صادر. بیروت، بی تا.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی اثبات حجه المنتظر، موسسه السیده المعصومه، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۶.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، غیبت، ترجمه و محقق: مجتبی عزیزی، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۷.

۲۲. قاضی نورالله مرعشی، احقاق الحق و ازهاق الباطل، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۳. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق موسوی جزائری، طیب، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، قم، اسوه، ۱۴۲۲ق.
۲۶. کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، بشاره الاسلام، تحقیق: حسن نزار، بیروت، موسسه بلاغ.
۲۷. کامل سلیمان، یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي، موسسه انصارالحسین علیهم السلام الثقافیه، تهران، ۱۹۹۱م.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۷.
۲۹. کورانی، علی، عصر ظهور، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۹۰.
۳۰. گای لسترن، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، مترجم: محمود عرفان، ۱۳۳۷.
۳۱. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنزل العمال فی سنن الاقوال والافعال، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۳. محمد بن علی بن صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۶هـ.
۳۴. مسلم ابن حجاج، صحیح، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ق.
۳۵. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقدالدرر فی اخبار المنتظر، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۴ق.
۳۶. مقدسی شافعی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، مکتبه الثقافه الدینیة، بی تا.
۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.

Examining the Mahdavi's judgment in the Era of Appearance according to Hadiths

Mohammad Gholāmi¹

Abstract

Humans have long sought to implement justice in all its dimensions, and of course this has not been achieved hundred percent. However, it is hoped that this wish will be realized according to the religious texts in the government of Imam Mahdi. This is a topic that has been addressed by researchers; however, the final part of the features of Mahdavi's judgment has been neglected. Therefore, we are faced with this question: "What are the basic characteristics of judicial justice from the perspective of Islam and in the government of Imam Mahdi?" It seems that these features have fundamental differences in both quantitative and qualitative aspects in the emerging political systems and in the Mahdavi system.

The purpose of this article is to show the necessity of achieving judicial justice in the Mahdavi government in the light of the investigating of its judicial characteristics. This article pursues such a goal with a descriptive-analytical method. From the results of this article, there is an explanation of judicial features in the Mahdavi government, such as "meritorious judicial system", "judgment without witnesses" and "information development in the Mahdavi government", which are implemented by Imam Mahdi, Prophet Jesus and pious judges.

Keywords: Mahdism, advent, Mahdavi judgment.

1. Researcher and Student of level 4 at the Mahdism specialized Center in Qom; montazer.mohammad@gmail.com

The lack of enough companions and its role in the beginning of the twelfth Imam occultation

Sayyid Ali Kāzimī Sheikh Shabāni¹

Abstract

One of the pillars of Mahdism's discussion is "Occultation" and the most important components of the occultation is "the reason of its occurrence". Therefore, the result of a precise understanding of the reason for the occultation, correct orientation and movement in order to solve it and lay the groundwork for the appearance. One of the reasons behind the disappearance of the twelfth Imam, which has received less attention, is the lack of enough companions. Considering that these companions - with the characteristics stated in the Hadiths - must be among the people of the time, understanding the extent of the influence of their readiness, firstly, in the occurrence of the occultation and secondly, in the realization of the Imam's appearance, causes movement, dynamism and the role of the real followers in the removal of occultation and the formation of the advent process.

This research with a descriptive-analytical method, considering these two presuppositions: 1. The temporal nature of the occultation, 2. Characterization and separation between the cause, wisdom and purpose of the occultation, it has investigated the traditions of Imams in this field. What the analysis of existing narratives in this field yields, is that there are reasons for the occultation of the twelfth Imam, and one of the most important reasons for the Imam's disappearance can be found out in an important point as the lack of proper and enough helpers.

Keywords: the occultation, companions of Imam Mahdi, reasons behind the disappearance.

¹. Researcher and Student of level 4 at the Mahdism specialized Center in Qom; Sayed.ali.kazemi67@gmail.com

Training effects of Imam of the Age disappearance

Sayyid Hossein Hosseini¹

Sayyidah Āmina Hosseini²

Abstract

The Almighty God sent the Prophets to educate and train people, so that under the shadow of their education, humanity can reach the peak of perfection. This flow has begun from the beginning of creation and continues until the end; But along this path, some causes and factors such as ignorance, neglect, silence or ingratitude of the people, led to some bad changes; in a way that the last infallible Imam disappeared from the sight. The occultation, by creating a sense of need for the Imam, will in some ways lead to the training of people and will bring them to a level where they are ready to accept the divine guardian to ending the occultation. Hence, it is very important to identify the educational effects of the occultation in order to accept them.

This research is organized with a descriptive-analytical and library method. In this research, after the conceptology, the educational effects of occultation have been discussed in the personal and social aspects in the verses and Hadiths. The results of the research are: training effects of the occultation in the individual dimension: 1. Self-development and individual preparation; 2. Remembering the Imam; 3. Seeking justice; 4. Praying for hastening the advent; 5. Observing piety and avoidance of sin; 6. Ordering and planning; 7. Basic theology. The training effects of the occultation in the social dimension include: 1. Standing against oppression and seeking reformation; 2. Preparation and Jihad; 3. Reviving hope for the future; 4. Trying to establish an Islamic government; 5. Kindness and benevolence 6. self-sacrifice; 7. insight and knowledge.

Keywords: training, occultation, Imam of the Time, effects of the occultation.

¹ Student of level 2 at the Seminary of Qom; Hosain.hosainy213@gmail.com

² Student of level 2 at the al-Zahra Seminary, Dezfoul; Sydhamnh768@gmail.com

Analyzing and examining of the position of Mahdism in the theory of "Uprising with sword (force)" in Zaydism

Hujjat Heydari Charātī¹

Mehrdād Nadarlū²

Abstract

"Mahdism" is one of the common points between the majority of Islamic sects and denominations; However, despite the consensus on Mahdism, the attitude and approach of each sect is different from the other and they have given different definitions. "Zaydiyyah" is one of the first Islamic sects derived from the Shia thought, whose basis is the negation of any oppression and the extension of justice, and one of their fundamental ideas in determining the Imam is "standing up with sword"; In such a way that despite the belief in the divine text and installation in determining the Imam and even using the special Mahdavi traditions in this context; - It is considered one of the signs of the Imam in Zaydism. However, the position of Mahdism as it is necessary, it is not prominent in Zaydiyyah, and it has a secondary role in the discussion of the formation of the government, and the originality is by negating oppression under the leadership of a Fatimid individual in an unclear way. Therefore, the present essay analyzes and investigates the role of Mahdism in the formation of the theory of "Rebellion with the sword" from the perspective of Zaydiyyah. The method in this article is descriptive-analytical data processing and collecting library information.

Keywords: Mahdism, the just government, Zaydiyyah, Uprising with sword.

hojatheidadi@gmail.com

². Student of level 4 at the Mahdism specialized Center in Qom; ndrlwmhrdad5@gmail.com

Investigation of the Jerusalem area in the narrations related to Mahdaviat

Mohammad Rahmāni¹

Abstract

One of the famous and influential places on the apocalyptic events that is mentioned in the religious texts of monotheistic religions and has great importance is the ancient city of "Jerusalem" which is introduced as "Bayt Al-Maqdis" in the traditions. This city is mostly mentioned in Christian and Jewish sources, and throughout history because of its very sensitive location and the existence of very holy places such as Jerusalem, Al-Aqsa Mosque, Dome of the Rock, Temple of Jerusalem, Solomon's Temple, and the Wall of Nudbah, which all three monotheistic religions of Islam, Christianity, and Jews claim to own it, has been a position of conflict between religions and countries and has seen wars throughout history. This article deals with the importance of this city and its apocalyptic developments with a descriptive-analytical method.

Keywords: Mahdism, Jerusalem, Bayt al-Maqdis, the End of Time.

¹. A graduate student of level 3 at Mahdism Specialized Center; mohammad5454@gmail.com

Investigation of “the Shām land” and “the gate of Ludd” in the narrations related to Mahdaviat

*Hujjat-Allah Rajabi*¹

Abstract

The lands of "Shām" and "Bāb-e Ludd" are among the places that have a special position and influence on the developments of the End of Time and the advent of the last divine proof, Imam Mahdi. In religious texts, the role and position of these two places are mentioned numerously in the events of the appearance era, and many traditions have been mentioned in this regard. These two places are among the historical and ancient places of the world, and they are very important due to their historical and cultural position and sensitive and strategic location, for this reason, they have been a place of conflict between different powers and countries throughout history, and many countries have been seeking to conquer and dominate these regions. Perhaps the thing that differentiates these two cities from other influential cities in the emergence of the event is the occurrence of seditions and many conflicts at the threshold and after the Appearance in these two regions, which are interpreted by the word "al-Fiṭan" (seditions).

According to the Hadiths, the city of Ludd is the place where Jesus will descend and the Dajjāl be killed; also the city of Sham is the place of the apocalyptic wars and severe conflicts and the Sufyani rebellion and important events after this rebellion. This article introduces these two important and influential cities with a descriptive-analytical method while examining the importance and status of these two cities, it also describes the apocalyptic events related to these two places, according to the relevant Hadiths.

Keywords: Mahdism, Shām (the present-day Syria), Bāb-e Ludd, al-Fiṭan (sedition), the End of the Time.

¹. A graduate student of level 3 at Mahdism Specialized Center; hojatrajabi1357@gmail.com

In the Name of Allah, the Most Beneficent, the Most Merciful

دوفصلنامه علمی-تخصصی

مطالعات مهدوی

Fourteenth Year, Vol. 56, Autumn and Winter 1402 (2023-2024)

Magazine Owner: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya
(Dynamic Awaiting), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

Responsible Manager:

Clergy of Islam and Muslimin Mahdi
Yousefiyan

Editor in Chief:

Sa'eed Tavasoli Khah

Internal Manager and Editorial Staff:

Hujjat al-Islam Sayyid Ali Kazemi

Editor:

Abolfazl Alidoost

Translator:

Hujjat al-Islam Hamid sa'adat

Editorial Board (Alphabetically Ordered):

Tavasoli Khah, Sa'eed (Ph.D. in Teaching Islamic Studies, Researcher at the Specialized Center of Mahdism)

Heidari Charati, Hojjat. (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)

Kamyab, Moslem. (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)

Moslehi, Ali. (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)

Ma'navi, Seyyed Mojtaba. (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)

Mollaei, Hasan. (Seminary Scholar, Head of Group of Ethics at the Specialized Center of Mahdism)

Contributors of this Issue:

Ali Rabbani, Mohsen Shari'ati

Address: Mahdism and Messianism Research Center
of Intezar Pouya, Specialized Center of Mahdism,
Amar Alley, Shohada St. (Safaeyeh), Qom.

Tel: 025-37841410

Fax: 025-37737160

P.O.B: 37135119.

Website: <http://mamdimag.ir>

Email: mahdimag@gmail.com

Social network channel Address:

@mahdaviatmag

ISSN: 2717-0241

Price: 1.500.000 Rials

